

داکتر یو. ن. پانیچکین

پدید آیی پاکستان و مساله پشتون

گزارنده : عزیز آریانفر

پژوهشگاه علوم روسیه
پژوهشکده خاورشناسی

نویسنده: یو. ن. پانیچکین
و ایراستار مسوول: پروفیسور بیلوکرینیتسکی داکتر در علوم
تاریخ
گروه و ایراستاران: پروفیسور داکتر موسکولینکو، داکتر مقیم
جانوا

در چهارچوب پروژه: پژوهش در باره پاکستان و مسایل منطقه
یی

پدیدآیی پاکستان و مساله پشتون

مسکو
2005

گزارنده: عزیز آریانفر

در کتاب دست داشته مسایل مربوط به تقسیم هند بریتانیایی در 1947، پدیدآیی کشور پاکستان و سرنوشت باشندگان استان مرزی شمال باختری که بیشتر پشتون ها اند، بررسی گردیده است.

توجه اصلی به مسایل تاریخ جنبش های سیاسی در استان مرزی شمال باختری به خاطر آزادی از سلطه بریتانیا مرتبط با مبارزه توده های نیمقاره مبذول می گردد. همچنین در کتاب توجه ویژه یی به مبارزه میان بخش های ایالتی کانگرس ملی هند با لیگ سراسری مسلمانان هند، هواداران وحدت هند و هواداران تشکیل پاکستان و نیز حل مساله تعلق گرفتن استان مرزی شمال باختری به پاکستان شده است.

فهرست

سخن	
گزارنده
.....
پیشگفتار
.....

فصل یکم

پس منظر تاریخی پدیدآیی مساله پشتون و تشکیل استان مرزی
شمال باختری.....

فصل دوم

مبارزه سیاسی در استان مرزی شمال باختری در سال های دهه 20-
30 سده بیستم.....

فصل سوم

روندهای سیاسی در استان مرزی شمال باختری در دوره از سال
1937 تا اگوست 1946.....
بند یکم: انتخابات سال 1937

سخن گزارنده

تصویرها در آئینه ها نعره می کشند
ما را ز چار چوب طلایی رها کنید
ما در جهان خود آزاد بوده ایم.¹

پیشگفتار

در این اثر پژوهشی، به مبارزه سیاسی [باشندگان-گ.] استان مرزی شمال باختری هند پیشین کالونیالی [کنون ایالت خیبر پشتونخواه-گ.] در مرحله نهایی مبارزه ضد استعماری، به دست آوردن آزادی و تقسیم کالونی به دو دومینیون: هند و پاکستان؛ پرداخته شده است.

چهارچوب های اصلی کرونولوژیک (تقویمی) کار- سال های 1920-1947 سده بیستم را در بر می گیرد. یعنی دوره یی از آغاز مبارزه سیاسی در استان مرزی شمال باختری تا پیوستن این استان به کشور پاکستان.

توجه اصلی به رویدادهای جنوری- 1945- جولای 1947، هنگامی که در باره مساله دادن استقلال به هند بریتانیایی و تقسیم آن به هند و پاکستان، تصمیم گرفته می شد، مبذول گردیده است.

مبارزه میان **شاخه ولایتی کنگره ملی هند**، (که سازمان پشتون های ناسیونالیست- «پشتون جرگه» با دسته های رضاکار آن- «خدایی خدمتگار» (و یا به گونه یی که حکومت استعماری بریتانیا آنان را «سرخ پوشان» (سرخ پیرهنان)) می نامید، در [زیر داربست-گ.] خود جا داده بود) و **هواداران تشکیل پاکستان** به رهبری سران **شاخه ولایتی حزب سراسری «مسلم لیگ» هند**؛ در هسته پژوهش قرار دارد.

¹. نادر نادر پور

مبرمیت و نو بودن علمی و نیز اهمیت سیاسی کار، دلایل فراوان دارد.

نخست، این که خصوصیات تاریخ مبارزه ملی- رهایی بخش در هند و در گام نخست در نواحی شمال باختری آن که شامل پاکستان گردید، به گونه نهایی روشن نگردیده است.

دو دیگر، این که استان مرزی شمال باختری تا همین اکنون هم چونان یک منطقه بس مهم جیوپولیتیکی مانده است که با رویدادهای افغانستان پیوند دارد.

سه دیگر، این که بر پایه مثال تاریخی مورد بررسی، می توان دید که چگونه سرشت مبارزه درونی سیاسی و جهت مساعی نیروهای حاکم در گستره پشتون نشین، به پیمانیه بس سریع و رادیکال متحول گردیده است.

با بازگشت به سوی تاریخ، بایسته است نشاندهی شود که منطقه شمال باختری از دیدگاه جیوپولیتیک بخش بس مهم هند کانتیننتال (قاره یی) بود. در نیمه دوم سده نهم به زور به متصرفات آسیایی انگلیس وصل گردید.

استان مرزی شمال باختری که به سال 1901 به میان آمد، یگانه استانی بود با عمدتاً باشندگان مسلمان- جایی که در آستانه تقسیم نیمقاره به دو بخش مسلمان- جایی که در آستانه تقسیم نیمقاره به دو بخش در سال 1947 مخالفان مسلم لیگ به قدرت بودند و میان هواداران پاکستان و مخالفان آن مبارزه سهمگینی در گرفته بود.

آن چه مربوط به سرنوشت بعدی استان مرزی شمال باختری می گردد، نمی توان آن را جدا از اوضاع بس پیچیده، پر از تضاد، و پویا در آسیای جنوبی و میانه تصور کرد. در این جا گنجایش ندارد این مساله را به تفصیل تجزیه و تحلیل نماییم. بسنده است نشاندهی نماییم که تا همین اکنون هم تضادها میان هند و پاکستان بس (به ویژه بر سر مساله کشمیر) حاد می باشند.

در افغانستان همسایه پاکستان، پس از سرنوشتی رژیم طالبان که در جریان چند سال پاکستان با پویایی از آن حمایت می کرد، وضعیت تنش و بی ثباتی فرمانفرما است.

چیزهای بسیاری در توسعه گستره در برگیرنده پاکستان و افغانستان در گرو مناسبات میان گروه های حاکم سیاسی خواهد بود و نیز از آن که جنبش های ملی و شبه ملی کدامین شکل را به خود خواهد گرفت.

فاکت رادیکالیسم اسلامی که در همتافتگی با ملاحظات تباری- ملی توانایی بی ثباتی را هم در آسیای جنوبی و هم در آسیای میانه دارد، از اهمیت بزرگی برخوردار است.

شالوده تاریخی پژوهش دست داشته اسناد بریتانیا،² هند بریتانیایی،³ نشرات پریودیک (موقوته)،⁴ سخنرانی های رهبران احزاب سیاسی و رجال دولتی،⁵ است.

مولف از آثار تاریخیژوهان میهنی بهره فراوان برده است؛ مانند: ا. م. دیاکف،⁶ ل. آر. گوردون،⁷ ک. آ. انتونوا، گ. م. بونگارد- لیوین، گ. گ. کوتوفسکی- مولفان بخش هایی از تاریخ نوین؛⁸ یو. و. گانکوفسکی و ل. آر. گوردون- پولونسکایا در کتاب «*تاریخ پاکستان*» نیز با مساله استان مرزی شمال تماس گرفته اند.

همچنان از کتاب وزین و سنگین یو. و. گانکوفسکی⁹ در باره شکلگیری و تاریخ تباری خلق های پاکستان بهره بسیاری گرفته شده است. همچنین از اثر یو. آ. پونوماریف،¹⁰ کارهای ل. تیمورخانف¹¹ و نیز، ت. د. جبارف¹² سود جسته ایم.

آشنایی با کارهای خاورشناسان روسی: و. ی. بیلوکرینسکی، و. ن. موسکولینکا، آر. م. مقیم جانوا، آ. و. رایکف، ای. و. ژومویدی، او. و. پلیشف و ل. یو. موروزوا ... اهمیت بزرگی برایم داشته است.

². The Transfer of power. 1942-47. Vol. 1-xix. London, 1970-73.

³. Fondation of Pakistan. All Indian Muslim League documents. 1906-47. In two Vol. Vol. 1-2 New Delh, 1982.

⁴. The Times of India. 1945-47, The Bombay Chronicle 1945-47, The Hindu, 1945-47.

⁵. Quaid Azam Mohammad Ali Jinnah. Speeches as Governor- General of Pakistan. Karachi 19- , General Mohammad Ayub Khan. Homage to the Quaid-I Azam Speech. Karachi 1958. Mohammad Ayub Khan. Pakistan today. London.1966.

⁶. آ. م. دیاکف، *تاریخ جنگ جهانی دوم و سال های پس از جنگ* (1939-1949)، مسکو، 1952.

⁷. ل. آر. گوردون، *مناسبات کشاورزی در استان مرزی شمال باختری هند* (1914-1947)، مسکو، 1952.

⁸. انتونوا ک. آ.، بونگارد- لیوین، گ. م. کوتوفسکی، گ. گ.، *تاریخ هند*، مسکو، 1979.

⁹. گانکوفسکی یو. و.، *خلق های پاکستان (مراحل اصلی تاریخ تباری)*، مسکو، 1964.

¹⁰. پانوماریف، یو. آ.، *تاریخ مسلم لیگ پاکستان*، مسکو، 1982.

¹¹. ل. تیمورخانف، *پشتون های خاوری، مسایل اساسی تاریخ نوین*، مسکو، 1978.

¹². جبارف، ت. د.، *استان مرزی شمال باختری پاکستان، خصوصیات اجتماعی و سیاسی*، مسکو، 1977.

گروه دیگر آثار عبارت اند از آثار مولفان خارجی : سیک ن.ک. و بانیرجی آ. چ.، جواهر لعل نهرو، مهاتما گاندی، ابوالکلام آزاد، آ. ک. گوپتا؛ مولفان پاکستانی - عبدالغفار خان، عبدالولی خان، ب. سعید، ای. قریشی و دیگر تاریخدانان و رجال سیاسی.¹³

مولف همچنان از آثار [سر] اولاف کئرو- استاندار پیشین استان مرزی شمال باختری، لرد آ. پ. اوئویل- نایب السلطنه پیشین هند، ای. یانسن- دانشمند سوئدنی، س. آ. ریتنبرگ- مولف امریکایی و آثار دیگر مولفان باختر زمین بهره گرفته است.¹⁴

این بود منابع و مآخذ اصلی یی که مولف هنگام تدوین این پژوهش از آن بهره مند گردیده بود.

مولف در کار خود به تفصیل گرایش گذار تدریجی تاثیر در استان- از نیروهای جنبش ملی سراسری هند به سازمان هایی متکی بر ایده های همبستگی و دفاع از حقوق مسلمانان پی گرفته است.

در اثر پژوهشی دست داشته، از برخی اسناد نو و آثار خارجی یی که در گذشته در آثار علمی میهنی ناشناخته بود و از آن ها بهره گرفته نشده بود، کار گرفته شده است.

مولف، مساله استان مرزی شمال باختری را از دیدگاه های جهانشمول، منطقه یی و عملی با پیوندهی آن با «بازی بزرگ» راه انداخته شده میان امپراتوری های روسیه و بریتانیا در آسیا و پیچ و خم ها و فراز و نشیب های مبارزه هم در هند و هم بلافصل در اقصای شمال باختری آن بررسی می کند.

مولف از گردانندگان و مسوولان پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم روسیه به خاطر راهنمایی ها، مشوره ها، کمک ها، و رایزنی های شان ابراز سپاس و امتنان ژرف می نماید.

بخش نخست

¹³. جواهر لعل نهرو، *زندگی نامه*، ترجمه از انگلیسی، مسکو، 1978، مسکو، 1978؛ مهاتما گاندی، *زندگی من*، ترجمه از انگلیسی، مسکو، 1964؛ ابو کلام آزاد، *هند به آزادی دست می یابد*، ترجمه از انگلیسی، مسکو، 1961؛ سینگ ن.ک.، بانیرجی آ. چ.، *تاریخ هند*، ترجمه از انگلیسی، مسکو، 1954؛ Gupta A. K. North West Frontier Province. Legislature and Freedom Struggle. 1932-47. New Delhe 1976, Badshah Khan. My Life and struggle. Delhi 1987. Khan Wali. Facts are facts. Delhi 1987. Qureshi I. H. The struggle for PakistaN. Karachi. 1960.

¹⁴. jansson E. India, Pakistan or Pakhtunistan, Uppsala 1981. Wavell F.P. The Viceroy's Journal. Oxford univ. Press. 1973. S.A. Rittenberg. Ethnicity, Nationalism, and the Pakhtuns. The Independence Movement in Indias North West Frontier Province. Carolina Academic Press. Durham, North Carolina.

پس منظر (پیش زمینه) تاریخی «مساله پشتون» و تشکیل استان مرزی شمال باختری

استان مرزی شمال باختری هند بریتانیایی (NWFP)¹⁵ که اکنون در گستره پاکستان قرار دارد و عمدتاً از سرزمین های پشتون نشین مرکب می باشد، پیش از آن که به دست انگلیسی ها بیفتد، در چهارچوب کشور سیک ها قرار داشت و پیش تر از آن، در ترکیب نخستین دولت واحد افغانی- امپراتوری درانی.

این زمین ها را مهاراجه رنجیت سینگ که در نیمه دوم سده نهم دولت سیکی پنجاب را پی ریزی نموده بود، تصرف نموده بود:

این سرزمین از روزگاران دیرین دارای اهمیت جیوپولیتیک است. همراه با دیگر ساحات همجوار این گستره..... گرهگاه میان ایران، هند و آسیای میانه بوده است.

اهمیت این منطقه را جهانگشایان ایران باستان و الکساندر مقدونی¹⁶ می دانستند. برای متقاعد شدن به این مساله، بسنده است کتاب های چهارم و پنجم آریان نامدار- «نبردهای الکساندر»¹⁷ را باز خواند.

این منطقه در سده های میانه اهمیت بسیاری داشت و گذرگاه جهانگشایان از آسیای میانه و آسیای قدامی بود و نیز مهمترین راه های کاروانپیما هم در درون سرزمین هند و نیز به سوی بندرگاه های دریای عرب [در گذشته دریای پارس-گ.] و خلیج بنگال از آن می گذشت. مگر این سرزمین در تاریخ نوین اهمیت بس شایان توجهی پس از افتادن هند به دست انگلیسی ها یافت.

¹⁵. استان سرحدی شمال باختری هند بریتانیایی- صوبه سرحد- اکنون ایالت «خیبر- پشتونخواه»؛ به زبان روسی استان مرزی شمال باختری خوانده می شود. ما هم مطابق متن روسی آن را استان مرزی برگردان نموده ایم. نه استان سرحدی-گ.

¹⁶. پشتون ها همواره جنگاوران بنامی بوده اند. فردوسی در ستایش قارن افغان یکی از سرداران بزرگ ایرانزمین می نویسد: سپهدار چون قارن نامدار- نژادش ز افغان سپاهش هزار

همچنین در تابلوی موزاییک نقاشی شده الکساندر مقدونی (میکدونی) که هنگام کاوش های ویرانه های پومپی یافت شد، لحظه یورش اسکندر بر سپاهیان داریوش سوم در گوگامیل دیده می شود. در این نبرد، سواره نظام افغانی مجهز با سلاح های سنگین در میسر سپاه ایران در رکاب داریوش- پادشاه خود می جنگیدند. در این نبرد اسکندر شکست سنگینی به سپاه ایران وارد کرد-گ.

¹⁷. آریان، نبردهای الکساندر، مسکو، 1993، ص. 140-149

این منطقه از زمانه های قدیم مسکونی بود و بی تردید بازماندگان باشندگان قدیم یکی از بخش های ارگانیک را که در روند توسعه تاریخی در اتنوس(تبار) پشتون را می سازند، وارد شده اند.

ژنیزس و تاریخ خلق پشتون هم در کشور ما و هم در بیرون از مرزها مطالعه شده است. یو و. گانکوفسکی در کتاب «توده های پاکستان» (مراحل اصلی تاریخ تباری) می نویسد که در شالوده اتنوژنیزس افغان ها یا پشتون ها - **باشندگان قدیمی ایران خاوری**¹⁸ کوه های سلیمانخیل (در غرب وادی رود سند) قرار

¹⁸. نه تنها گانکوفسکی، بل بیشترین تبار شناسان (اتنولوجیست های) شناخته شده جهان، پشتون ها را از اصیل ترین شاخه های ایرانی تبار و همه زبانشناسان زبان پشتو را از گروه زبان های ایرانی و خواهر زبان پارسی دری می شناسند.

آن چه مربوط می گردد به پیوند پشتون ها با یفتلی ها و منشای تباری یفتلی ها، باید گفت که در باره آریایی (ایرانی یا تورانی) بودن یفتلی ها و یا هم ترک بودن آن ها (آمیزه یی از مغولی و آریایی بودن آن ها) و یا هم صرفا خاستگاه التایی آن ها، میان دانشمندان تا کنون دیدگاه یک سانی وجود ندارد.

در ویکی پیدیا در زمینه چنین می خوانیم: «هون یا هیتالی، هفتالی (پارسی میانه: خیون) قومی صحراگرد از مغولستان بودند که در سده های چهارم و پنجم میلادی به سوی غرب مهاجرت کرده و در موازات آمودریا کوچ نشین هایی تأسیس کردند.» [۱]

آن ها در حدود سال ۳۵۰ پس از میلاد به مرزهای خاوری ایران حمله کردند ولی لشکر ایران تحت شاهنشاهی شاپور دوم از ورود آن ها به مرزهای ایران جلوگیری کرد. بعدها هون ها به رهبری شاه خود گرومبات به لشکر ایران پیوستند و در لشکرکشی شاپور دوم به بخش تحت چیرگی رومیان در میان رودان (بین النهرین) او را همراهی کردند. [۲]

هون ها گروهی متحد از قبایل مختلف بودند. هسته اصلی هون ها را اقوام آلتایی زبان و مجارها تشکیل می دادند [۳] اما گروه های مختلف قومی در بین آن ها وجود داشت. [۴] خاستگاه هون ها - آسیای میانه [نیازمند منبع] و شمال چین [نیازمند منبع] بود اما به مرور با مهاجرت به غرب، وارد صفحه تاریخ ایران و روم شدند و بیش از هزار سال نام خود را در نقشه آسیا و اروپا به عنوان عشایری جنگجو ثبت کردند. طی سده ها جنگ با این دو امپراتوری، صدمات فراوانی به هر دو وارد ساختند [نیازمند منبع] و در سده پنجم میلادی حتی تا نزدیکی رم پیش رفتند ولی سپس ناپدید و مجذوب اقوام اوراسیا شدند. [نیازمند منبع]

حتی ممکن است مهاجرت بزرگ هون ها عامل محرک در فروپاشی امپراطوری روم باشد. [۵] پژوهش های معاصر نشان می دهد هون ها یک زبان مخصوص به خود را داشتند. که مقدار خیلی کمی از آن باقی مانده است. برخی نیز معتقدند زبان هون ها با زبان های ترکی در ارتباط بوده است. [۶] زبان های بسیار دیگری مانند زبان های ژرمانتیک شرقی در میان هون ها نیز صحبت می شده است. [۷]

خاستگاه و کیستی: از آنجایی که هیچ نوشته‌ای از هونها به جای نمانده (گفته می‌شود که هونها بی‌سواد بودند)، تنها اطلاعات ما از این قوم، از حفاری‌ها و همچنین آنچه مورخان زمان (اکثراً دشمنان شان) از آنها نوشته‌اند، به دست می‌آید. این شواهد گویای آن است که این قوم پیرامون پنج سده پیش از میلاد در زمین‌های شمال چین حدود مغولستان امروزی به دام‌داری مشغول بوده و عمدتاً قومی کوچ‌نشین بودند. [۸] نامشان شاید از نام دودمان هان، امپراتوران وقت چین آمده باشد. معروف است که به دلیل زندگی عشایری‌شان، سوارکارانی بسیار ماهر بودند و می‌توانستند در ضمن یورتمه، تیراندازی کنند. بعد از بررسی شواهد زبانشناسی در طول دو دهه گذشته، اکثر دانشمندان امروزه معتقدند که قوم هون همان هیونگ-نو است که قرن‌ها با امپراتوری‌های چین در نبرد بود و طبق افسانه‌های چینی، دیوار بلند چین برای دورنگه داشتن آنها از چین ساخته شد. [نیازمند منبع]

به مرور زمان، هونها رو به غرب گذاشتند و از اوائل سده دوم میلادی در شمال دریای خزر و حوالی رود ولگا و اورال سکونت اختیار کرده و جایگزین اقوام ایرانی سکائی شدند که قبلاً این مناطق را در تصرف داشتند. از سده سوم پس از میلاد، قسمتی از هونها به غرب مهاجرت کرده و با امپراتوری روم آشنا شدند. به قول مورخین زمان، هونها مداوماً به شهرهای امپراتوری روم شرقی (بیزانس) حمله کرده، شهرها را آتش زده و به کسب غنیمت می‌پرداختند. در قرن چهارم امپراتوری بیزانس که خود به همراه امپراتوری روم غربی مشغول جنگ با وندال‌ها و گوت‌ها بود و تضعیف شده بود، با هونها وارد مذاکره شده و با بخشیدن سالیانه مقدار کلانی طلا و همچنین اعطاء زمین به آنها، برای مدتی آنها را از حمله بیشتر باز می‌دارد. زمینی که رومی‌ها به هونها می‌بخشند بخش غربی مجارستان امروزی است که نام لاتین آن یعنی هونگاریا (Hungaria) به معنی سرزمین هونها، با کمی تفاوت در زبان‌های اروپایی امروز همچنان دیده می‌شود.

بدین ترتیب هونها وارد صلحی موقتی با روم شده و توجهشان را به ایران می‌گردانند. اما پس از شکست از سپاه ایران ساسانی در ارمنستان در ۴۴۱ م.، پادشاه هون، آتیلا، که آرزوی برقراری امپراتوری در سر داشت، وارد جنگ با امپراتوری بیزانس شده و در ۴۴۳ م. بیش از ۶۰ شهر بیزانس در بالکان و یونان امروز را ساقط می‌کند. بعد از آن آتیلا متوجه ضعف امپراتوری روم غربی شده و از ۴۵۱ به مدت چند سال به گل، کاتالونیا و نواحی شمال ایتالیا لشکر کشی می‌کند. ولی در همین سال یعنی ۴۵۱ م. در نبرد کالون در فرانسه امروزی مغلوب آیتوس سردار رومی شد. مجدداً در سال ۴۵۲ آتیلا به رم، پایتخت امپراتوری روم غربی نزدیک شد و مورخین در اینکه چرا رم را تصرف نکرد شک دارند. عده‌ای برگرفته از نوشته‌های کلیسا معتقدند که پاپ لئوی اول در دیداری با آتیلا او را متقاعد ساخت که از ساقط کردن رم چشم‌پوشی کند. عده‌ای دیگر معتقدند که سپاه هون گرفتار بیماری احتمالاً مالاریا شده و مجبور به بازگشت شد.

پس از مرگ آتیلا، هونها وارد جنگ داخلی شدند به مرور زمان اتحاد خود را از دست داده، تجزیه شده، به مسیحیت گرویده و در قلب اروپا محو شدند؛ هر چند بسیاری از بلغارها [نیازمند منبع] و مجارها امروز خود را هون می‌دانند [نیازمند منبع] و هزاران نفر در بالکان معتقدند که بازمانده مستقیم آتیلا هستند- ادعایی که آنقدرها هم که به نظر می‌آید بعید نیست از آنجا که آتیلا تعداد زیادی همسر و فرزند داشته‌است. اخیراً گروهی ۲۵۰۰ نفری در مجارستان با امضای درخواست و تقدیم آن به پارلمان

این کشور خواستار ثبت هون بعنوان یکی از گروه‌های قومی مجارستان شدند. این گروه ۲۵۰۰ نفری که خود را هون می‌دانند با رهبری گیورگی کیسفالودی خواستار شناسایی خود به عنوان اقلیت قومی و برخورداری از حقوق فرهنگی هستند. [۹] زبان‌شناسان زبان چواشئی، زبان رسمی جمهوری خودمختار چواشیا در روسیه را نزدیکترین بازمانده زنده به زبان هونی می‌دانند. [۱۰]

ارتباط با ترک‌ها: شباهت آوایی و ساختاری زبان های ترکی و زبان های بازمانده از هونی، گواه بر منشاء واحد هون‌ها و ترک‌ها است، منشائی که به هیونگ-نوه‌های شمال چین برمی‌گردد. [۱۱] **با این حال، باید از یکی دانستن ترک‌ها و هون‌ها پرهیز کرد؛** بهترین راه توضیح آن این است که ترک‌ها و هون‌ها را اقوامی دانست که در ادواری مختلف، هر دو از نواحی رشته کوه‌های آلتای در آسیای مرکزی به غرب کوچ کردند [۱۲]، و هر دو به زبانی مشابه و احتمالاً با ریشه‌ای یکسان سخن می‌گفتند.

با وجود این که اتحادیه ای که هون‌ها تشکیل دادند، بیش تر از اقوام ترکی- مغولی تشکیل شده بود، **ولی در این میان، قبیله‌ها و اقوام ایرانی زبان نیز وجود داشتند که با آن‌ها دارای یک هدف مشترک بودند.** [۱۳]

وجود اسامی ایرانی در برخی سکه‌های مرتبط با هون‌ها، باعث نظریه وجود اقوام ایرانی در بین هون‌ها شد. [۱۴] ولی این نظریه با یافته‌شدن سکه‌های همانند بیشتر در سرخکتل نشان داد که آن نام‌ها مربوط به زبان بومی ایرانی قوم باختری است. [۱۵]

ارتباط با هپتالیان: هر چند در این باره اتفاق نظر وجود ندارد، ولی بسیاری معتقدند هپتالیان که به هون‌های سفید هم اشتهار داشتند، قسمت شرقی هون‌ها بودند؛ **در مقابل نظریات دیگری وجود دارد که هپتالیان را قومی ایرانی می‌دانند- احتمال هم است که هپتالیان قومی مخلوط ایرانی- هونی بوده‌اند.** هپتالیان در قرن ششم میلادی بارها از شرق به ایران حمله کرده و ایران را متحمل خسارات بسیاری ساختند. پس از میان رفتن هپتالیان در این قرن، تنها شواهدی که از هون‌ها به جای مانده در قفقاز است که به نظر می‌رسد تا قرن هشتم در آنجا می‌زیسته‌اند. پس از قرن هشتم میلادی، اثری از هون‌ها به عنوان یک قوم واحد در جایی به چشم نمی‌خورد.

منابع

ویکی‌پدیای انگلیسی

Bivar, A.D.H. "Hayā□ila." Encyclopaedia of Islam, Second Edition. Edited by: P. Bearman , ↑
Th. Bianquis , C.E. Bosworth , E. van Donzel and W.P. Heinrichs. Brill, 2008. Brill Online.
UNIVERSITEITSBIBLIOTHEEK LEIDEN. 26 November 2008

Bivar, A.D.H. "Hayā□ila." Encyclopaedia of Islam, Second Edition. Edited by: P. Bearman , ↑
Th. Bianquis , C.E. Bosworth , E. van Donzel and W.P. Heinrichs. Brill, 2008. Brill Online.
UNIVERSITEITSBIBLIOTHEEK LEIDEN. 26 November 2008

Romania History - Transylvania from Dacia ↑

http://www.kroraina.com/huns/mh/mh_5.html ↑

However, the seed and origin of all the ruin and various disasters that the wrath of Mars " ↑
aroused... we have found to be (the invasions of the Huns)" [Ammianus Marcellinus], book
XXXI, chapter 2. Loeb edition, Transl. John Rolfe, first pub. 1922

. Frucht, Richard C., Eastern Europe, (ABC-CLIO, 2005), 744 ↑

Sinor. Page 202 ↑

Reportret: Attila the Hun ↑

دارند. او همچنین نشاندهی می نماید که این قبایل این ناحیه را هنوز در میانه های هزاره نخست عصر ما مسکونی ساختند. پس از فروپاشی پادشاهی یفتلی ها، بخشی از قبایل یفتلی به چراگاه های کم آب به ناحیه کوه های سلیمان رانده شدند. جایی که در اتحادیه قبایلی درآمدند که شالوده اتنوس پشتون را تشکیل دادند. افزایش شمار باشندگان منجر به پراگندگی تدریجی پشتون ها به زمین های همجوار گردید. بخشی از قبایل زمیندار شدند و بخش دیگر به کوچروی پرداختند.¹⁹

در سده های دوازدهم - چهاردهم پشتون ها فلات غزنی، بخشی از وادی پیشاور، کوهات، بنو و نیز نواحی جداگانه در منطقه کابل را اشغال نمودند.²⁰

به اسکان پشتون ها، فراوانی زمین های آزاد مساعدت نمود. چون در هنگام تجاوز چنگیز خان و بازماندگان او در این جا باشندگان ایرانی- تاجیکی و هند و آریایی یا نابود شدند و یا به جاهای امن تر کوچیدند.

BBC NEWS | Europe | Hungary blocks Hun minority bid ↑

Encyclopedia - Britannica Online Encyclopedia ↑

Hiung-Nu - LoveToKnow 1911 ↑

Reportret: Attila the Hun ↑

↑ محسنی، محمد رضا 1389: «پان ترکیسم، ایران و آذربایجان»، انتشارات سمرقند، ص 90

↑ http://www.kroraina.com/huns/mh/mh_5.html

↑ Bivar, A.D.H. "Hayā□ila." Encyclopaedia of Islam, Second Edition. Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel and W.P. Heinrichs. Brill, 2008. Brill Online. UNIVERSITEITSBIBLIOTHEEK LEIDEN. 26 November 2008

از آن چه که در باره یفتلی ها و پیوند آن ها در ویکی پدیا و دیگر منابع آمده است، نمی توان با ضرس قاطع از پیوند آن ها با هون ها سخن گفت. مگر همین گونه هم نمی توان آن را بیخی رد کرد. از این رو، با توجه به ارژنگی بودن دیدگاه ها می توان گفت که به گمان بسیار **هپتالیان قومی مخلوط ایرانی-هونی** بوده اند. همچنین باید به این نکته توجه داشت که پس از آمدن یفتلی ها به شمال خاوری فلات ایران، آن ها اگر هم در آغاز خاستگاه هونی یا ترکی داشته بودند، با گذشت زمان، هر چه بیشتر و بیشتر با تیره های دیگر خاوری ایرانی آمیزش پیدا نمودند و آهسته آهسته با آنان همگونی (اسیمیلاسیون) یافتند. از این رو، بیشتر دانشمندان تبارشناس، پشتون ها را (در صورت پیوند آن ها با یفتلیان) در شمار اقوام ایرانی خاوری می آورند. روشن است یفتلیان در سده اواخر چونان قومی ایرانی تبار و پارسی زبان شناخته می شوند. از این رو، دلیلی نمی ماند که همخاستگاه های پشتون شان غیر این باشند. مگر این امکان را هم نباید رد نمی کرد که شاید برخی از قبایل پشتون، آمیزه یی باشند از ایرانی تبارها و ترک تبارها-گ.

¹⁹. نگاه شود به گانکوفسکی، یو. و. توده های پاکستان (مراحل اصلی تاریخ تباری)، ص. 128-129.

²⁰. همان جا، ص. 133.

تکامل جامعه پشتون منجر به آن گردید که پشتون ها آغاز به برپایی مناسبات تجاری با همسایگان نمایند. مگر زمان درازی پشتون ها شهرهای خود شان را نداشتند. خلق های همسایه مقارن با این زمان به تراز بزرگ توسعه رسیده بود، تجارت و پیشه وری به دست باشندگان غیر پشتون بود. حتا در سده های هفدهم- اوایل سده نوزدهم در پیشاور کتله اصلی شهریان متعلق به نمایندگان اقوام هند و آریایی و تاجیک ها بود.²¹

روند توسعه اجتماعی منجر به آن گردید که در سرزمین های پشتون ها نخستین تشکیلات دولتی ریخت یافتند. مقارن با میانه های سده هژدهم زمینه برای پدید آیی دولت واحد افغانی فراهم آمد- به سال 1747 امپراتوری درانی تشکیل گردید. جامعه پشتون آغاز به استحکام در جامعه نو اجتماعی- اقتصادی قوم («نارودنوست») گردید.²²

تاریخ پدید آیی نخستین دولت واحد افغانی به شرح زیر است: بخش بزرگی از زمین های افغان ها زیر حاکمیت نادر افشار- شهریار پارس افتاد که به سال 1739 لشکرکشی خانان براندازی بر هند کرد و از فرمانروایان مغول فرمانی را به دست آورد که به او زمین های شمال رود سند (یعنی گستره افغانستان کنونی) را واگذار گردید.²³ شماری از خان های افغانی در این لشکرکشی حضور داشتند.²⁴

مبارزه خونین قبایل افغان در برابر حاکمیت نادرشاه چندین سال ادامه داشت. پس از کشته شدن نادرشاه که به تاریخ 20 جون

²¹. همان جا، ص. 139.

²². در این اثر، نردبان همتاواژه های پارسی و روسی واحدهای تباری (رده بندی تباری) چنین آمده است:
خانواده = سیمیا،
خاندان = سیمیستوا،
طائفه (تیره) = کلان،
قبیله (عشیره، ایل) = پلیمیا
قوم = نارودنوست
تبار = اتنوس،
ملت = ناسیون
خلق، توده - نارود - گ.

²³. به تفصیل نگاه شود: انتونوا، ک.آ.، بونگارد- لیوین گ.م. کوتوفسکی گ.ک. **تاریخ هند**، مسکو، 1979، ص. 249

²⁴. از جمله احمدخان- پسان احمدشاه درانی که از او فنون و رموز جهانگشایی را فرا گرفت و پسان ها در لشکرکشی های خود به هند کار گرفت.

شایان یادآوری است که نادر افشار پس از گرفتن دهلی، با شاه هندوستان عهد نامه نوی بر پایه عهد نامه تاریخی کیسخر و بست که بر پایه آن رود سند به سان سرحد طبیعی میان دو سرزمین هندوستان و ایران و چونان سرحد سیاسی میان دو کشور ایران و هند تسجیل شد. این گونه، عهد نامه تاریخی کیسخر و پسان از گذشت چندین ده سده آزرگار بار دیگر سر از نو تجدید گردید- گ.

1747 به دست توطئه گران سر به نیست شد، امپراتوری پهناور او از هم فروپاشید و شیرازه آن از هم گسیخت. بخش های جداگانه آن در سیمای کشورهای مستقل تبارز نمودند.

سپاهیان افغانی نادرشاه که در رهبری آن چند خان از قبیله ابدالی قرار داشتند، با تصرف بخشی از توپخانه ارتش پارس و خزانه شاهی از خراسان- محل استقرار شان به سوی قندهار شتافتند.

در قندهار در نزدیکی مزار شیر سرخ در ماه اکتبر 1747 [یعنی چهار ماه پس از کشته شدن نادر افشار-گ.] جرگه بانفوذترین و نیرومندترین خان ها همه تیره های قبیله ابدالی برگزار گردید. پس از چند جلسه، آن ها احمد خان- سپهدار جوان را از تیره سدوزایی به پادشاهی برگزیدند.²⁵

چون بر سر گهواره دولت افغان، خان های قبیله ابدالی ایستاده بودند، این امر برای آنان وضعیت رهبری را در دولت افغانستان تامین کرد و نیز بازتاب خود را در آن یافت که قبیله ابدالی را به درانی (در دران) نام بدهند.²⁶ احمدشاه با تکیه بر دسته های سوار نظام افغانی آزموده و آبدیده در لشکرکشی ها [ی نادر افشار] در آغاز، حاکمیت خود را در قندهار تحکیم بخشید و سپس قلات غلزایی، غزنی، کابل و پیشاور را گرفت. پس از این، خان های قبایل خاوری افغان او را همچون شاه به رسمیت شناختند.²⁷

این مناطق هسته دولت درانی را می ساختند. از این جا احمدشاه حاکمیت خود را به مناطق شمال باختری هند پهن ساختند. احمدشاه با ارتش شهریار پارس- نادر افشار به این کشور آمده بود. او با مشاهده ضعف مغول ها بر آن شد تا سراسر هند را بگیرد. او سر هم پنج بار به هند لشکرکشید: به سال های 1748، 1750، 1752، و 1756-1757²⁸

با برجسته ساختن فاکت تشکیل دولت واحد افغانی، بایسته است نشاندهی کرد که این دولت یک دولت جهانگشا بوده است که لشکرکشی های تاراجگرانه یی به سرزمین های همسایه انجام داده بود. برای نمونه: احمدشاه به سال 1757 با گرفتن دهلی، خواستار باجی به میزان ده میلیون روپیه از شهر شد. هنگامی که ارتش افغانی پس از این لشکرکشی از هند برمی گشت، تنها آن چه را که به دست خود احمدشاه رسیده بود، با 28 هزار اشتر و گاومیش

²⁵. نگاه شود به: تاریخ افغانستان به ویرایش یو گانکوفسکی، مسکو، 1982، ص. 127.

²⁶. نگاه شود به: همان جا، ص. 127-128.

²⁷. نگاه شود به: همان جا، ص. 128.

²⁸. انتونوا، ص. 249.

حمل نمودند. توپخانه یی را که از دشمن گرفته بودند، به دور افگندند. چون همه چهارپایان بارهای تاراج رفته را بر پشت می کشیدند.

منظره چنین یغماگری یی (راستش به پیمانۀ کوچکتر) را می توان در لشکرکشی های خراسان [احمدشاه] هم دید.²⁹

بیشترین ایستادگی را در برابر احمدشاه نه ارتش مغولان، بل سیک ها نمودند.³⁰ آن ها با رهگیری در همه راه های مواصلاتی با افغانستان، احمدشاه را وادار به عقب نشینی نمودند.³¹ پنجاب، هر چه بود، گرفته شد. مگر در سال های دهه 60 سده هژدهم سیک ها دست به خیزش زدند و تقریباً همه ساحه به استثنای ناحیه ملتان به دست آن ها افتاد.

فروپاشی سیاسی امپراتوری مغولان که در میانه های سده های هژدهم تشدید یافته بود، پیروزی سیک ها را آسان گردانید. به سال 1765 گوروماتا- شورای سرداران جنگی سیک ها استقلال پنجاب را اعلام نمودند.³²

مادامی که پیروزی و کامیابی رهین راه احمدشاه بود، خان ها که در جهانگشایی هایش از او بخش چشمگیر «شکارهای جنگی» [غنایم-گ.] و زمین ها را به دست می آوردند، با حاکمیت او سازگار بودند. مگر هنگامی که ناکامی ها آغاز گردید،³³ و دیگر کسری «شکارهای» نظامی، با افزایش بهره کشی از فرقه های افغانی جبران می گردید، حکام بومی دیگر نمی خواستند دارایی و امتیازات خود را با دولت مرکزی تقسیم نمایند. این بود که تمایلات جدایی خواهی خان های افغانی تقویت گردید.

احمد شاه به سال 1773 درگذشت و پسرش تیمورشاه پایتخت را از قندهار به کابل آورد.³⁴ گرایش های جدایی خواهانه در میان خان های افغانی افزایش یافت و او ناگزیر به راه اندازی مبارزه خشنی با آنان گردید. به جان او چند بار سوء قصد شد و در سر انجام هم به او زهر دارند.

29. انتونوا، ص. 249.

30. گانکوفسکی، ص. 127.

31. نگاه شود به: انتونوا...ک. آ. ص. 249.

32. سیمونوا ن. ای.، تاریخ جنبش سیک در هند، مسکو، 1963، ص. 11.

33. شاید لشکرکشی احمد شاه به کشمیر را هم بتوان با دلیل جبران کسری «غنایم» در دهلی توضیح داد. احمد شاه در 1116 هجری ماهتابی در لشکرکشی چهارم خویش به هند، ایشک آقاسی عبدالله خان را با لشکر ده هزار نفری برای فتح کشمیر گسیل داشت که توانست دژ زیبای کشمیر را که به نام آخرین شاهنشاه مغولی دهلی عالمگیر ثانی اداره می شد، بگیرد.

34. دلیل این کار، در پهلوی سایر عوامل، توطئه های پی در پی سران قبایل و سرداران و شهزادگان و روحانیون بود. -گ.

پسر تیمورشاه- زمان شاه تلاش ورزید به پراگندگی ها پایان بخشید و حتا **می خواست پایتخت را به لاهور ببرد**، که برای این کار البته بایسته بود سر از نو آغاز به پیشگیری مشی جهانستانی در شمال باختری هند دست می یازید.

به سال 1799 رویدادهایی به وقوع پیوستند که اهمیت بسیاری در سرنوشت گستره پشتون های خاوری داشتند. شاه زمان برای اداره لاهور به رنجیت سینگ- سردار جوان مگر با نفوذ سینگ فرمان داد. رنجیت سینگ با زیر فرمان در آوردن بخش بزرگی از متصرفات افغانی در شمال باختری هند، دولت نیرومندی ایجاد کرد (که هسته آن در پنجاب بود) که تا 1849 ادامه داشت.³⁵

در همان سال 1799 توطئه یی در برابر شاه زمان به رهبری پاینده محمد خان- رئیس عشیره بارکزیایی به راه افتاد. توطئه کشف و کودتاچیان اعدام شدند. مگر این کار وضع شاه زمان را بهبود نبخشید. فتح خان- پسر پاینده محمد خان و همباوران او- حریف شاه زمان- برادرش [شهزاده] محمود را که در پارس پناهگزين بود، پشتیبانی کردند.

شاه زمان را از قدرت بر انداختند و کور کردند.³⁶ به جای او شاه محمود بر اورنگ پادشاهی نشست که فرمانروایی او از (801-1803) ادامه یافت. مگر شاه محمود بازیچه یی در دست قبایل درانی بیش نبود. به سال 1803 او نیز از پادشاهی برافتاد و برادر دیگر وی شاه شجاع الملك بر تخت نشانده شد. مگر به سال 1809 او را نیز واژگون کردند و بار دوم شاه محمود بر تخت نشست که این بار توانست تا 1818 دوام بیاورد.

[در سراسر دو دهه نخست سده نوزدهم] سران نامنهاد دولت هر چه بیشتر و بیشتر به آله دست دار و دسته های خان ها مبدل می گردیدند و امپراتوری درانی به سوی فروپاشی پیش می رفت.

در مرز سده های هژدهم و نوزدهم، انگلیسی ها برای بار نخست تلاش ورزیدند در امور داخلی افغانستان مداخله ورزند. برای جلوگیری از بستن پیمان میان شاه زمان و دولت تیپو سلطان واقع در جنوب هند، اداره کمپانی هند شرقی بریتانیا با بهره گیری از نفوذ خود در پارس، همکاری حکومت پارس را در سرنگونی شاه زمان به دست آورد.

³⁵. تاریخ افغانستان با ویرایش گانکوفسکی، ص 129.

³⁶. بر افتادن شاه زمان دلایل دیگری هم دارد. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در زمینه نگاه شود به: «**باززات مردم افغانستان در راه آزادی**» و «**شکست تجاوز بریتانیا بر افغانستان**».

به سال 1808 هیات دیپلماتیکی به ریاست الفنستون به افغانستان³⁷ گسیل گردید که به تاریخ 17 جون 1809 با شاه شجاع قرار دادی را به امضاء رساند که بر او تعهدی را بار می کرد مبنی بر این که از طریق خاک افغانستان سپاهیان فرانسوی را در صورت لشکرکشی ناپلیون بناپارت بر هند اجازه ندهد و به پیمان فرانسه و روسیه نپیوندد. مگر قرار داد بر کاغذ ماند. چون پس از امضای آن، شاه شجاع سرنگون گردید.³⁸

هنوز در آستانه به پایان رسانیدن تحدید (مرزبندی) نقشه اروپا در کنگره ویانا- سپتامبر 1814- جون 1815 امپراتوری بریتانیا برای پاسخ دادن به «خطر روسیه» در آسیا آماده بود.

به تاریخ 15 نوامبر 1814 میان پارس و انگلیس قرار داد تهران عقد گردید. مطابق این قرار داد، پارس متعهد گردید به سپاهیان کدام کشور اروپایی اجازه ندهد به هند بروند و خان های خیره بخارا و خوقند را متقاعد سازد عین رفتار را پیش گیرند. مرزهای دو کشور روسیه و پارس باید با تفاهم میان بریتانیای کبیر، پارس و روسیه تعیین گردد.

پارس و بریتانیای کبیر باید در صورت درگرفتن جنگ، به یک دیگر کمک نمایند مگر در صورت جنگ انگلیس با افغان ها، پارس متعهد گردید ارتش خود را در دسترس بریتانیای کبیر بگذارد و در صورت برخورد میان افغان ها و پارس ها، بریتانیای کبیر در آن مداخله نخواهد کرد و همه مساعی را برای جلوگیری از اقدامات رزمی از هر دو جانب اتخاذ خواهد کرد.³⁹

تکاپوهای انگلیسی ها در سرزمین های پشتون های خاوری هنوز در سه دهه نخست سده نوزدهم پدیدار گردیده بود. برای نمونه او. مورکرفت هنوز به سال 1842 به وزیرستان رخنه نموده بود. مدت درازی در میان پشتون ها زیست و تاریخ و شیوه زندگانی آن ها را آموخت.⁴⁰

آن چه که مربوط می گردد به وضع عمومی در امپراتوری درانی، این امپراتوری به چند سردار نشین مستقل از هم پاشید. در کابل قندهار و پیشاور قدرت را خان های بارکزیایی به دست گرفتند. در هرات شاه محمود که به سال 1818 تخت امپراتوری را از دست داده بود، بر سر قدرت مانده بود.

³⁷. منظور از پیشاور- یکی از شهرهای امپراتوری درانی است. کاربرد «افغانستان» در این جا درست نیست. چون در آن هنگام کشوری به نام افغانستان هنوز تشکیل نشده بود. افغانستان نزدیک به نیم سده پس از این تاریخ چونان یک واحد سیاسی به وجود آمد-گ.
³⁸. همان جا، ص. 137-138.

³⁹. Spain j. W. The Pathan Borderland. Columbia University, 1963. P. 123.

⁴⁰. Ibid. P. 101

این گونه، دولت واحد افغانی از هم فروپاشیده بود. بایسته است نشاندهی نمایم که بخش اصلی زمین های افغانی را که در آتیه بریتانیای کبیر اشغال نموده و به هند بریتانیایی متصل گردانیدند، سیک ها از خان های افغانی گرفته بودند و انگلیس ها تنها پس از اشغال این زمین ها از سوی سیک ها؛ از دولت سیک گرفته بودند.

گستره جویی سیک ها در سرزمین دولت درانی نه تنها با فشار مستقیم نظامی آن ها، بل نیز با خیانت مستقیم منافع ملی خان های درانی آغاز گردید. به دلیل آناارشی آغاز شده در امپراتوری، گردانندگان استان ها به سردار نشین های بیخی مستقل هنوز پیش از از میان رفتن آن مبدل گردیده بود.

به سال 1810 مظفرخان- حاکم مولتان (ملتان) که از مرکز کمک دریافت نمی کرد، از ترس سیک ها که بر سر وی تاخته بودند، با گورنر جنرال کمپانی هند شرقی بریتانیا وارد گفتگو شد و پیشنهاد نمود تا او را تیول (وسال یا تابع) انگلیس ها بشمارند⁴¹ و جهاندادخان کورزایی- حاکم اٹک مستقیماً دست به خیانت یازید. او این مهمترین نقطه استراتژییک را که آمد و شد ها همه را از طریق رود سند کنترل می کرد، به مهاراجا رنجیت سینگ فروخت.⁴²

41. تاریخ افغانستان به ویرایش یو. گانکوفسکی ص. 138.

42. همان جا.

منظور از جهانداد خان بامی زایی است. این که چرا مولف او را کور زایی خوانده است، روشن نیست. داستان فروختن دژ اٹک را بهتر از جایی می توان در مقاله «**حکام افغانی کشمیر**» نوشته روانشاد کهزاد باز خواند که در کتاب «**در زوایای تاریخ معاصر افغانستان**» بازتاب یافته است که فشرده آن را با اندکی ویرایش می آوریم. کهزاد می نویسد:

«... عبدالله خان الکوزایی حکمران کشمیر [پدر یار محمد الکوزایی، ظهیر الدوله- وزیر کامران در هرات-گ.] که از سوی شاه محمود گماشته شده بود، پس از پایان یافتن سلطنت وی هم به کار خود ادامه می داد تا این که در 1222 ه. ماهتابی در برابر شیر محمد خان بامیزایی- وزیر شاه شجاع ملقب به مختار الدوله شکست نمود. شاه شجاع هم به پاس این خدمات، عطاء محمد خان پسر وزیر را به حکومت کشمیر مقرر نمود و خود او را احضار کرد تا به مهم دیگری که عبارت از ظهور کامران در قندهار بود، توجه شود. [در این هنگام، کامران به همکاری وزیر فتح خان قندهار را گرفته و می خواست به کابل حمله و شجاع را بر اندازد و دو باره پدر خود- شاه محمود را بر تخت بنشانند].»

مختار الدوله که تازه کشمیر را به شمشیر خود فتح نموده بود، و پسر خود را هم پهلوی خود نائب الحکومه آن جا ملاحظه کرد، وضعیت شاه شجاع را در مقابل کامران و فتح خان متزلزل دید، اوامر شاه را مبنی بر ترک کشمیر ناشنیده انگاشته و با این که این امر تکرار شد، مدتی از کشمیر حرکت نکرد. تا این که شاه شجاع ناگزیر گردید خود از پیشاور به کابل و از آن جا به قندهار برود و پس از فرار کامران و عفو فتح خان و مقرر نمودن شاهزاده یونس در قندهار عازم بلوچستان افغانی و سند شد و پیش از حرکت شاهزاده قیصر- فرزند شاه زمان را به حکومن کابل نامزد نمود.

آنگاه مختار الدوله از کشمیر به کابل آمده، به علت بیمی که از نافرمانی امر شاه در دل داشت و حسادتی که از تقرب محمد اکرم خان امین الملک در غیاب خود احساس می کرد، بهانه های دیگر هم برای خود درست کرده، آغاز به تحریک نموده، شاهزاده قیصر را در برابر شاه شجاع برانگیخت و هر دو متفق برای گرفتن پیشاور حرکت کردند.

در این هنگام شاه شجاع از راه دیره جات رسید و در جنگ سختی در حوالی پیشاور وزیر شیر محمد خان مختار الدوله و برادرش خواجه محمد خان و چند نفر دیگر از سران بامیزیایی مانند یحیی خان و فیض الله خان و... کشته شدند و شاه شجاع به کابل بازگشت.

[این گونه] عطاء محمد خان بامیزیایی- پسر مختار الدوله در اثر عداوت و استخوان شکنی یی که پیدا شد، بیشتر خود را در کشمیر محکم نموده و خود را حکمران مختار آن حدود دانسته و با رفتار نیکی که با مردم می کرد، کشمیری ها را از خود ساخته بود. این بود که شاه شجاع می خواست دست او را از این خطه زرخیز کوتاه کند. مگر در این هنگام شاه محمود توانست از راه قندهار کابل را بگیرد.

در این حال، عطاء محمد خان بامیزیایی در جریان چند سال حکومت خود در کشمیر، به قدرت خود افزوده بود و حتا پس از پایان یافتن پادشاهی شاه شجاع و روی کار آمدن شاه محمود (بار دوم) هم حاضر نبود سر تمکین خم کند. چنان چه نه تنها از فرستادن مالیه کشمیر به کابل ابا می ورزید، بل که در اندیشه آن بود تا پیشاور را نیز به قلمرو خود بیفزاید. این بود که سمندر خان و جهاندادخان- برادران خود را از کشمیر روانه نمود تا پیشاور را بگیرند. در جنگی که رخ داد، عطاء محمد خان بارکزیایی (برادر وزیر فتح خان) کشته شد و پیشاور به دست سمندر خان و جهانداد خان افتاد.

فراموش نباید کرد که عطاء محمد خان بامیزیایی [- پسر وزیر شیر محمد خان بامیزیایی، به گونه یی که یادآوری گردید]، در گذشته حکومت کشمیر را در اثر فرمان شاه شجاع دریافت داشته بود و کنون که دیگر شاه شجاع سلطنت را از دست داده بود و بی نام و نشان در لاهور می زیست و او با شکوه روز افزون حکمران خود مختار کشمیر بود، می شد این دو نفر به هم نزدیک شوند. مگر استخوان شکنی میان ایشان افتاده بود؛ چنان چه شرحش رفت.

به هر رو، عطاء محمد خان نامه یی به شجاع الملک نوشت و او را از لاهور به رفتن پیشاور و گرفتن تخت و تاج تشویق نمود. شجاع به امیدواری و آرزوی سلطنت به پیشاور درآمد ولی عطاء محمد خان به سمندر خان و جهاندادخان پنهانی هدایت داد که قاتل پدرش را (شجاع را) گرفتار و به کشمیر بفرستند. بدین ترتیب، طی مجلس ضیافت خصوصی شجاع را گرفتار و به کشمیر گسیل داشتند و در آن جا در بالاحصار کشمیر به زندان افگندند.

به هر رو، در این هنگام، وزیر فتح خان برای این که شاه محمود را هر طور که است، حاضر به تصفیه حساب کشمیر با عطاء محمد خان کند و سپس متوجه اقدانات رنجیت سینگ گردد، موضوع حبس برادر او - شجاع الملک را به او گوشزد کرد و در نتیجه شاه محمود وزیر فتح خان و سردار محمد عظیم خان و دوست محمد خان به اتفاق هم با لشکر بزرگ به سوی پیشاور حرکت کردند. جهانداد خان و سمندر خان از شنیدن این خبر فرار کردند و پیشاور به دست شاه محمود افتاد.

رنجیت سینگ به سال 1818 ملتان را و به سال 1819 کشمیر را گرفت و پس از آن به اشغال کرانه های رود سند که باشندگان آن را افغان ها می ساختند، پرداخت.⁴³ به سال 1818 سپاهیان رنجیت سینگ برای نخستین بار به سوی پیشاور به پیشروی پرداختند. مگر او این بار کوشش به خرج نداد شهر را زیر فرمان خود در آورد. به سال 1819 دیره غازی خان و به سال 1821 دیره اسماعیل خان را گرفت.⁴⁴

محمد عظیم خان- حکمران کابل، پیشاور را بخشی از متصرفات خود می پنداشت و آرزو نداشت آن را به سیک ها بدهد. به سال 1822 او به آن جا آمد. مگر به دلیل پیچیده شدن وضع در کابل، پس از چندی ناگزیر گردید دوباره واپس گردد.

رنجیت سینگ با آگاهی یابی از ادعاهای محمد عظیم خان، سپاهیان خود را به سوی پیشاور گسیل داشت. مگر حاکم بارکزیایی پیشاور- سلطان محمد خان با آگاهی یابی از اقدامات

... سال دیگر، فتح خان و دوست محمد خان به قصد فیصله مساله کشمیر از کابل حرکت کردند ولی چون به نقطه مطلوب نزدیک شدند، عطاء محمد خان پرداخت خراج سالانه سه صد هزار روپیه را پذیرفت و فتح خان به این وعده شفاهی بسنده کرده، راه ملتان را پیش گرفت. اما عطاء محمد خان عملاً از دادن مالیه خودداری ورزید. این بود که فتح خان و دوست محمد خان با آن که زمستان فرا رسیده بود عزم مقابله با حکمران کشمیر را بر خویش جزم کردند.

... ناگفته نماند که پیش از آغاز جنگ کشمیر، فتح خان در گجرات با رنجیت سینگ دیدار و دادن یک ثلث مالیات کشمیر را به وی وعده داد. اگر چند سپاهیان سیک در سرمای 1227 ه. ماهتابی در کوه های کشمیر کاری ساخته نتوانست و نیروهای فتح خان به تنهایی با سردار یاغی بامیزیایی به جنگ پرداخت، با آن هم مهاراجای سیک انتظار سهم موعود را داشت. ولی وزیر فتح خان محکم چند- فرمانده قوای امدادی سیک را با هدایایی رخصت کرد و وی با غلام محمد خان بامیزیایی- یکی از برادران عطاء محمد خان رهسپار لاهور گردید.

رنجیت سینگ [ناخشنود و آزرده که با وی پیمان شکنی شده بود]، و غلام محمد خان بامیزیایی [شکست خورده و رانده شده از کشمیر]، با هم سازش نمودند. این بود که سردار بامیزیایی خبط بزرگی را مرتکب شد و با وساطت او رنجیت سینگ دژ اتک را از جهاندادخان برادر دیگر عطاء محمد خان حاکم پیشین کشمیر به یک صد هزار روپیه خریداری نمود و به این ترتیب پای قوای سیک به دروازه پیشاور رسید و مستحکم شد.»

هر چه بود، وزیر فتح خان (اشرف الوزرا)، برادر خود محمد عظیم خان را حاکم کشمیر مقرر نمود و خود وارد کابل گردید. پسان ها رنجیت سینگ توانست به بهانه دریافت یک سوم مالیات به کشمیر لشکر بکشد و آن را بگیرد.

43. ماسون و. م.، رومودین و. آ.، جلد 2، ص. 158.

44. همان جا، ص. 159.

رنجیت سینگ، بی درنگ به پرداخت باج و خراج به او موافقت کرد و با این کار خود را به جای وسال محمد عظیم خان، وسال مهاراجه سیک ها اعلام کرد.

پس از این، رنجیت سینگ سپاهیان خود را واپس فراخواند. مگر محمد عظیم خان، آرزومند این نبود که سلطه رنجیت سینگ بر سردار نشین پیشاور را بپذیرد. در ماه جنوری 1823 او به همراه سپاه به پیشاور رسید. سلطان محمد خان ناگزیر گردید نزد یوسفزایی ها پناه برد و پنهان شود.⁴⁵

رنجیت سینگ از به رسمیت شناختن سلطه و سیطره خود بر پیشاور و پرداخت باج از سوی سلطان محمد خان راضی بود. مگر نمی توانست با ادعای کابل بر پیشاور به شکار خود سازگار باشد.

خطر به بردگی افتادن به دست بیگانگان، قبایل پشتون یوسفزایی، افریدی و ختک را وادار گردانید تا در دفع یورش سیک ها مشارکت ورزند. مگر حتا در همچنین هنگامی هم، خیانت شماری از خان های افغان دیده می شد. برای نمونه: حاکم دیره غازی خان در برابر رنجیت سینگ چاپلوسی و کرنش کرد و یوسفزایی های زیر فرمان او در جنبش سراسری مشارکت نوزیدند.⁴⁶

نبرد سرنوشت ساز در حومه نوشیر (نوشهر) رخ داد. نیروهای جنگجویان قبیله یی تا پای جان رزمیدند. مگر خود عظیم خان که عملا این جنگ مقدس (جهاد) را اعلام نموده بود، هیچ کاری برای آن نکرد که به رزمندگان قبایل کمک نماید.

گذشته از این، با باور نمودن به آوازه های پخش شده در باره آن که حاکم سیک به سوی دژ ماچینان (میچینی) - جایی که خانواده و خزینه او قرار داشت، تاخته است، به سوی آن جا شتافت و به سپاهیان خود دستور داد به سوی پیشاور عقب نشینی نمایند.⁴⁷ در نتیجه، رنجیت سینگ به پیروزی قاطعانه یی

45. همان جا

46. نگاه شود به: ماسون رومودین جلد 2، ص. 160

47. همان جا

یادداشت گزارنده:

موهن لال در ص. ص. 140-143 کتاب *زندگی امیر دوست محمد خان* (ترجمه داکتر هاشمیان) می نگارد: «...سردار دوست محمد خان با داشتن حکومت غزنی- نخستین سنگر مستحکم افغانستان، شادمان و شادان بود و به تقویت بیشتر استحکامات خود متوجه بود. با این هم، به آنچه در دسترس داشت، بسنده نکرده، آرام نمی گرفت و در اندیشه اصلاحات داخلی و بهبود اوضاع کشور هم نبود. برخلاف در پی آن بود تا شرمساری و رسوایی خارجی نه تنها به برادر خود (سردار محمد عظیم خان) بل که به همه اعضای خانواده خود نثار کند.

دست یافت. بنا به برخی از مدارک، قبایل افغانی در این نبرد نزدیک به ده هزار نفر کشته دادند.⁴⁸

رنجیت سینگ پس از پیروزی در حومه نوشهر، پیشاور را گرفت. سپاهیان او دژ پیشاور را تاراج کردند. مهاراجای سیک ها، سلطان محمد خان را که خود را وسال رنجیت سینگ خواند و متعهد به پرداخت باج گردید، به سمت حاکم پیشاور گماشت.

روی این منظور، هیاتی را نزد مهاراجا رنجیت سینگ گسیل و این گونه با دربار لاهور مراوده و مکاتبه برقرار نمود و با ایجاد چنین مناسبات می انگاشت به موقف خود به عنوان حکمران نیرومند غزنی افزوده و در عین زمان برادران خود به خصوص محمد عظیم خان مقتدر را کوچک ساخته و کم زده است.

این رفتار او، عظیم خان را سراسیمه و پریشان ساخت. چنان چه بی درنگ به منظور واری و مراقبت از اوضاع و امور سیک ها رهسپار پیشاور گردید. لشکرهای افغانی و سیک آن قدر به هم نزدیک شده بودند که گاهگاهی میان شان آتشباری هایی هم می شد.

آن گاه همه برادران بارکزیایی همدستان شده یار محمد خان را به عنوان نماینده نزد مهاراجا رنجیت سینگ فرستادند. اما یار محمد خان به اعتماد برادران خیانت کرده، به مشوره پیشوای سیک ها یا بدون مشوره او نامه هایی به محمد عظیم خان گسیل و یادآور شد که سیک ها می خواهند راه دیگری را برگزینند، یعنی خانواده و خزانه اش را که در میچنی عقب گذاشته بود، بگیرند. بی تردید، سردار دوست محمد خان نیز در این مسایل با دشمن ارتباط داشت و برای تخریب محمد عظیم خان سعی می نموده است.

بروز این اوضاع درد آور و ناگوار، بی تردید غرور و شجاعت عظیم خان را متاثر ساخته بود. او از یک سو می پنداشت که باید از اسیر شدن زن ها و خزانه اش به دست سیک ها در مینچی جلوگیری کند و از سوی دیگر باور داشت که عقب نشینی بدون مقابله با دشمن و زدن ضربه نیرومند بر آن در میدان جنگ یک حرکت بزدلانه خواهد بود.

در عین زمان، دل محمد عظیم خان از رفتارهای برادرانش سخت رنجیده بود زیرا دوست محمد خان با سیک ها و دربار لاهور ائتلاف نموده بود. در چنین وضعی سر درگم، عظیم خان گاه برای حفظ خاک های زیر تصرف خود تصمیم به جنگ می گرفت و گاه به منظور حفاظت زن ها و دارایی خود می اندیشید که بهتر است اردوگاه را برچیند.

چندی نگذشت که پیروان و سپاهیان از بی تصمیمی او خسته شده هر کدام آغاز به برچیدن خیمه خرگاه خود کرده از اردوگاه در حالی بیرون می شدند که کسی سبب اصلی این ماجرا را نمی دانست. در این حال، عظیم خان بسیار اندوهگین شده، و از شدت تاثیر ریش خود را کند و از نامردی و عدم صداقت دوست محمد خان و برادران دیگر که در اثر آن این گونه، در برابر دشمن سیک ناگزیر به عقب نشینی شده بود، شکوه سر داد و عاقبت این ضعف و خجالت را در برابر دشمن وخیم خواند. او پس از این با دل خونبار به کابل بازگشت و پس از چندی بیمار و با دل پر حرمان درگذشت. «گ.»

برگرفته از کتاب *زندگی امیر دوست محمد خان* با اندکی ویرایش. -گ.

به زودی پس از رویداد ننگین نوشهر، محمد عظیم خان برود. در کابل کشاکش خان ها بر سر قدرت درگرفت. دوست محمد خان- حاکمران غزنی ادعای تختگاه کابل را داشت. حبیب الله پسر محمد عظیم خان که به حکومت کابل رسیده بود، برای دریافت کمک به شیر دل خان - حاکم قندهار رو آورد.

دوست محمد خان دژ [بالاحصار] کابل را به محاصره در آورد. مگر نبردها میان سپاهیان او و سپاهیان شیر دل خان به کدام نتیجه یی نرسید. گفتگوهای صلح که در آن ها دیگر خان های بارکزیایی هم اشتراک ورزیده بودند (از جمله وزیر شاه محمود که به دستور او در اواخر 1818 کشته شد) با عقد یک سازشنامه به پایان رسید.⁴⁹

برادران بارکزیایی با به رسمیت شناختن شیر دل خان به عنوان بزرگ خود، شهرها و مناطق افغانستان را میان خود تقسیم نمودند. حاکمیت پیشاور به عطاء محمد خان، سید محمد خان و پیر محمد خان ماند. مگر پس از چندی، دوست محمد خان کابل را گرفت و سلطان محمد خان را از آن جا بیرون انداخت⁵⁰ و آغاز به گسترش متصرفات خود کرد.

⁴⁹. در باره سرنوشت فتح خان بارکزیایی نگاه شود به: ماسون رومودین، جلد یکم، ص. 145-153.

⁵⁰. باید نشاندهی کنیم که روابط میان دوست محمد خان و همه برادرانش پیوسته بر سر دستیابی به قدرت بسیار تیره بود. به ویژه با سردار سلطان محمد خان طلایی [نیای نادر خان-گ.]. موهن لال در این رابطه در ص. 207 جلد یکم کتاب زندگی امیر دوست محمد خان (ترجمه داکتر هاشمیان) می نویسد: «هنگامی که زوال این خاندان آغاز شد، دختر شهزاده عباس سدوزایی مورد توجه سلطان محمد خان- حکمران پیشاور قرار گرفت و میان آن ها نامه هایی مبنی بر وصلت مبادله شد. این شهزاده خانم با ازدواج با سلطان محمد خان موافقت کرده بود و ترتیبات مسافرت وی به سوی پیشاور به همراهی گماشتگان خاص سلطان محمد گرفته شده بود.

اما امیر دوست محمد خان نیر به این شهزاده خانم زیبا دل باخته بود و همین که از عزم سفر وی آگاه شد، او را دستگیر و بی درنگ به زور به عقد نکاح خود درآورد. این اقدام امیر دشمنی شدید و دایمی بین دو برادر به میان آورد که تا پایان داوام کرد. از زبان سلطان محمد خان بارها شنیدیم می شد که می گفت «تا پای جان چیزی جز نوشیدن خون دوست محمد خان او را خشنود نخواهد ساخت».

روشن است، این دشمنی، بارها در مساله پیشاور و پیوستن سلطان محمد خان به رنجیت سینگ که سیطره او را بر سلطه دوست محمد خان بر خود ترجیح می داد، نمایان گردیده، سر انجام به از دست رفتن پیشاور (به رغم هزاران کشته و زخمی یی که مردم داده بودند)، انجامید.

همین دشمنی بود که دوست محمد خان در حساس ترین لحظه جنگ پیشاور، حاضر نبود در صورت پیروزی و گرفتن پیشاور آن شهر را به سلطان محمد خان بسپارد. در این پیوند موهن لال در ص. 177 کتاب زندگی امیر دوست محمد خان می نویسد: «مهاراجا رنجیت سینگ هنوز به اردوگاه خود نرسیده بود،

ولی به فرمانده سپاه خود رهنمود داده بود که تا رسیدن او برنامه های تهاجمی امیر دوست محمد خان را با مبادله پیام ها و دوام گفتگوها به تعویق بیندازد و تطبیق این امر آغاز یافته بود.

از سوی امیر دوست محمد خان، نواب جبار خان و آقا حسین برای گفتگوها گماشته شده بودند. آقا حسین از سوی امیر مقرر شده بود تا نواب جبار خان را مراقبت کند. اما سیک ها آقا حسین را با دادن رشوه راضی ساختند که صلح را بر امیر بقبولاند.

سر انجام، سلطان محمد خان به قسم گروگان به منظور تضمین صلح تا رسیدن مهاراجا به اردوگاه سیک ها رفت. در عین زمان، امیر از سپردن حکومت پیشاور که هنوز روشن نبود به صلح از سیک ها گرفته می شود یا به جنگ؟ به سلطان محمد خان ابا ورزیده بود. حتا هنگامی که سلطان محمد خان در عوض، تقاضای حکومت جلال آباد را نمود، آن هم از سوی امیر رد شد. از این رو سلطان محمد خان کنون که دیگر در اردوگاه سیک ها بود، خود را آزاد و حق به جانب می دانست تا برای منافع شخصی خود کاری بکند.

امیر دوست محمد خان که از بابت حضور سلطان محمد خان در اردوگاه دشمن تشویش داشت، و برای خود احساس خطر می کرد، بدون رعایت شرایط صلح، پنهانی شماری از غازیان افغان را برانگیخت تا به منظور قصد جان سلطان محمد خان - که نامردانه ترین و خاینانه ترین هدف بود- حمله کنند. در نتیجه این تصمیم، چند حمله پراکنده و نامنظم از سوی افغان ها بر اردوگاه سیک ها به عمل آمد و چند سر بریده را با مقداری غنایم که از خیمه های سیک ها چپاول زده بودند، با خود آوردند.

سپاه سیک که فقط منتظر همچو حمله یی بود، که تخطی از شرایط صلح به شمار می رفت، به فرمان مهاراجا به حالت دفاعی قرار گرفت. پیر محمد خان- برادر تنی سلطان محمد خان که در اردوگاه امیر بود، به بهانه یی خود را بیمار اندخته، خنجر در دست منتظر بود تا آن را به سینه امیر فرو برد. زیرا بر آن بود که تصمیم امیر در تخطی از شرایط صلح و ایجاد دشمنی با سیک ها فرومایگی بوده، و فرمانده سپاه سیک ها را بر می انگیزد به رسم انتقام، سر برادرش- سلطان محمد خان را از تنه جدا سازد...

یادداشت: برگرفته ها با اندکی ویرایش آورده شده اند.

حتا در واپسین لحظات زندگانی دوست محمد خان، هنگام گرفتن هرات، سلطان محمد خان به رغم بستن عهد و پیمان و مهر و امضا در قرآن و سوگند خوردن با دوست محمد خان، مبنی بر پایان دادن به دشمنی ها و وصلت هایی که برای آشتی میان شان، بین فرزندان آن ها شده بود، نامه محرمانه یی به شاه ایران نوشت و پیشنهاد کرد که حاضر است دوست محمد خان را بکشد و مملکت افغانستان را ضمیمه مملکت ایران سازد.

کاتب هزاره (رح) در سراج التواریخ، جلد دوم، ص. 38 در این باره چنین می نویسد: «پس از مراجعت سردارانی که روی از دولت بر تافته بودند، چون سردار سلطان احمد خان [برادر زاده امیر دوست محمد خان-گ.] را دامن ضمیر از آرایش کینه و عناد پاک نبود، سردار سلطان محمد خان را با خود متفق ساخته، هر دو تن با هم عرض حضور اعلیحضرت ناصر الدین شاه قاجار شدند که اگر [از سوی-گ.] دولت ایران نصرت و یاری بدیشان داده شود، هر آینه مملکت افغانستان را به مدد لشکر ایران که برسد، از وجود امیر کبیر [دوست محمد خان-گ.] خالی نموده، ضمیمه مملکت ایران

رنجیت سینگ پس از پیروزی در حومه نوشهر و گرفتن پیشاور، نیروهای اصلی خود را به لاهور برد و فرماندهی بخشی از سپاهیان خود را که برای فرمانفرمایی بر وادی پیشاور بر جا گذاشته بود، بر یکی از فرماندهان نظامی خود - هاری سینگ سپرد. به سال 1842 یوسفزایی ها و قبایل افغانی سرزمین های واقع در هر دو سوی رود هند بالا تر از اتک در برابر سیک ها سر به شورش برداشتند. رهبری خیزش به دست یکی از رزمندگان نبرد در حومه نوشهر- سید اکبر خان بود که پایگاه او دژ سیتانه بود. هاری سینگ توانسته بود بخشی از منطقه هزاره را در کرانه چپ رود سند زیر فرمان خود بیاورد. در 25 کیلومتری سیتانه او دست به ساختن یک دژ یازید.

و. آ. رومودین نشاندهی می کند که سیتانه که در کرانه دیگر قرار داشت، به نقطه تکیه گاه مبارزه در برابر سیک ها مبدل گردیده بود و تلاش های هاری سینگ و خود رنجیت سینگ مبنی بر گذر از رود سند با شکست رو به رو گردید.⁵¹

در همین باره ل. آر. گوردون- پولونسکایا در اثر پژوهشی خود «جریان های مسلمانی در اندیشه اجتماعی هند و پاکستان» سخن می گوید.⁵²

پسان ها مبارزه در برابر سیک ها را سید احمد شاه بریلوی [معروف به سر سید احمد خان] [بریل یا بریله- شهری در شمال هند رهبری کرد. چون دیدگاه های او تاثیر نیرومندی بر شکلگیری ناسیونالیسم اسلامگرا در سرزمین پشتون ها بر جا

کرده، بعد راه خدمت پیش خواهیم گرفت و این عریضه ایشان از عرض راه به دست یکی از هواخواهان و خدمتگاران امیر کبیر افتاده، به کارکنان حضور رسیده، اعلیحضرت امیر کبیر از کید ایشان آگاه گشته،...».

پسان ها این دشمنی به فرزندان شان به ارث رسید. چنان چه عبدالرحمان خان، یوسف خان- پسر سردار یحیی خان (پسر سلطان محمد خان را به هندوستان تبعید کرد که فرزندان خود - نادر خان و برادرانش سال ها در دیره دون با جیره انگلیس زندگی می کردند. تا این که در زمان حبیب الله خان خواهر خود را به زنی وی دادند و دوباره به کشور برگشتند و به دربار راه گشودند و مقام های مصاحبان حضور را گرفتند.

در آینده، همین نادر خان و برادرانش به همکاری سردار احمد شاه خان- پسرعم خود و با همدستی شهزاده امان الله خان و مادرش؛ حبیب الله خان کشتند و سپس هم به همکاری انگلیس و ارتجاع داخلی و به یاری شبه نظامیان وزیری هند بریتانیایی، امان الله خان را بر انداختند و تاج و تخت او را باز ستاندند. -گ.

⁵¹ نگاه شود به: ماسون و رومودین، جلد 1، دص. 164.

⁵² نگاه شود به: گوردون- پولونسکایا، *جریان های اسلامی در تفکر اجتماعی هند و پاکستان*، مسکو، 1963، ص. 81

گذاشته بود، بایسته است به تفصیل بر این دیدگاه ها درنگ
نمایم و نیز بر پویایی های او.

ک. آ. انتونوا و گ.ک. کوتوفسکی نشاندهی می نمایند که جنبش
ضد استعماری وهابیون- یکی از مذاهب اسلامی که سید احمد
بریلوی (1786-1831) در هند آن را بنیاد گذاشته بود- سپه دار
پیشین (در شمال هند) جدی و دیرپا بود. او در برابر کافران
که هند را اشغال نموده بودند، اعلام جهاد نموده بود.

به سال 1820 حکومت مستعمراتی، وهابیون را از ولایت بهار
رانند و آن ها به سیتانه کوچیدند- به سرزمین قبایل
پشتون. درست در همین جا بود که میان وهابیون و سیک ها
نبردهایی درگرفت. به سال 1831 سید احمد به دست آن ها کشته
شد.⁵³

متفاوت از این پژوهشگران، ل. آر. گوردون- پولونسکایا می
نویسد که سید احمد پیرو اندیشه پرداز اسلامی- احمد عبدالرحیم
شاه ولی الله⁵⁴ (1703-1762) بود. شاه ولی الله- پسر یکی از
روحانیون بزرگ دهلی- در جریان 12 سال در مدرسه بنیادگذاری
شده از سوی پدرش در دهلی- مدرسه رحیمیه» تدریس می کرد.
صدها طلبه نادار با هزینه او سرگرم آموزش بودند.

⁵³. انتونوا ک. آ.، بونگارد- لیوین ک. م.، کاتفسکی گ.گ.، همان اثر،
ص. 299.

⁵⁴. در سایت «ویکی پدیا» در باره شاه ولی الله چنین می خوانیم: شاه
ولی الله محدث دهلوی (۱۱۱۴ ق. / ۱۷۰۳ م. - ۱۱۷۶/۱۷۶۲) یکی از اصلاح‌گران مهم
اسلامی در نیمقاره هند بود. وی آثاری در فقه و حدیث نیز دارد. شاه
ولی الله دهلوی به زبان‌های فارسی و عربی می‌نوشت.

فرقه دیوبندی نیز ریشه در اندیشه‌های شاه ولی الله دهلوی دارند. نهضت
شاه ولی در آغاز به منظور اصلاح اندیشه‌های دینی و خرافات‌زدایی ایجاد
شد. پس از او پسرش- شاه عبدالعزیز (۱۷۴۶-۱۸۲۴) و نوه‌اش- شاه اسماعیل
(۱۷۸۱-۱۸۳۱) آن را به یک جریان سیاسی و جنبش اجتماعی در هند مبدل
کردند. این جریان در برابر استعمار بریتانیا بر هند، موضع سیاسی
تند اتخاذ نمود و به همین دلیل هوادارانی زیادی را به دست آورد. گسترش
نفوذ این جریان موجب شد که در نیمه سده نوزدهم میلادی یکی از علمای
برجسته پیرو مکتب شاه ولی الله، شخصی به نام «محمد قاسم نناطوی» در سال
۱۲۴۸ هجری (۱۸۶۷م) مدرسه معروف به «دیوبندی» را در ایالت
«اوتارپرادش» بنیاد کند.

بزرگان مدرسه دارالعلوم دیوبند، شاه ولی الله دهلوی را بزرگ طریقت خود
می‌دانند و در اصول عقاید از شیخ محمد قاسم نناطوی، و در فروع از
شیخ رشید احمد گنگوهی تقلید می‌کنند.

الفوز الکبیر فی اصول التفسیر که به فارسی نوشته شده، از مشهورترین
آثار شاه ولی الله است. ترجمه یی که او از قرآن به فارسی کرده است،
فتح‌الرحمان نام دارد.»

او به شدت مخالف بسته بودن محافل درسی اسلامی بود و اعلام می داشت که خودداری از گسترش نظام آموزشی مسلمانی در میان لایه های گسترده باشندگان این لایه ها را زیر سلطه جریان های مذهبی انحرافی می برد.

او شالوده آموزه ها و دیدگاه های خود را در قرآن و احادیث جستجو می کرد. شاه ولی الله در جریان چندین سال این آموزه ها را نزد روحانیون عرب فرا گرفته بود. مگر، او عامه فهم کننده ساده این اندیشه ها نبود که نیروی آن در اهداف مشخصی خلاصه می شد- رستاخیز امپراتوری فئودال ها در هند. او مفهوم زندگی خود را در تحکیم در جامعه مسلمانی هند می دید.

ل. آر. گوردون- پولونسکایا خاطرنشان می سازد که همه اندیشه پردازان (ایدئولوگ) های «ناسیونالیسم اسلامی» با خواندن خود چونان پیرو او، دیدگاه های خود را با تعالیم شاه ولی الله پیوند می دهند.⁵⁵

ل. آر. گوردون- پولونسکایا همچنین نشاندهی می نماید که انگلیسی ها به گونه نادرست جنبش سید احمد خان را یک جنبش وهابی می خوانند. او پیرو عبدالوهاب نجدی نبود. خود سید احمد پراتیک نو مذهبی خود را چونان یکی از طریقه های تصوفی بررسی می کرد و همراه با دیگر هنوای خود- محمد اسماعیل عبدالغنی (1781-1831) تیورین جنبش «تحریک محمدیه» که به خانواده علمای برجسته دهلی از خاندان شاه ولی الله تعلق داشت؛ می پنداشت که اندیشه تصوف در باره برابری آدم ها در برابر خدا بهتر از هر چیزی موازین صدر اسلام را بازتاب می دهد. مهمترین چیز در جهان بینی او، تعالیمی بود در باره جنگ مقدس در برابر کافران.⁵⁶

ل. آر. گوردون- پولونسکایا می نویسد که سید احمد بریلوی «جماعت مجاهدین» را به وجود آورد. او پس از پیگرد حکومت بریتانیا، پایگاه خود را به سیتانه آورد. سید احمد نه تنها در برابر انگلیسی ها به پا خاست، بل نیز در برابر هندو ها و سیک ها. پس از نخستین پیروزی ها بر سیک ها او در مجلس سران نظامیان و مجاهدان عادی به تاریخ 11 جنوری 1872 امام اعلام گردید. در میان مردم گاهگاهی او را پادشاه می خواندند⁵⁷ و در منابع رسمی سیک ها- خلیفه.

⁵⁵ . گوردون- پولونسکایا، همان جا، ص. 41-45.

⁵⁶ . گوردون- پولونسکایا، ل. آر. همان اثر، ص. 41-45.

⁵⁷ - پشتون ها سادات را پادشاه- پاچا می خوانند.

سید احمد ادعای قدرت مدنی نداشت. مگر باجستانی های او از مردم و پخش دکترین «برادران راه عقیده» و مخالفت در برابر رسم و رواج های پشتون ها، او را از آنان دور می ساخت.⁵⁸

و. آ. رومودین- پژوهشگر دیگر کشور ما می نویسد: که سید احمد پس از جا گرفتن در زمین های پشتون ها، گفتگوهایی را با حکام بارکزایی افغانستان پیش می برد و آنان را به «جنگ مقدس» در برابر سیک ها فرا می خواند. مگر نتوانست حمایت آن ها را به دست بیاورد. حکمران کابل- دوست محمد و حکمران پیشاور- یار محمد نیز از مشارکت بلافصل در جنگ خود داری ورزیدند. آن گاه سید احمد به فتح خان- سر کرده هودوخیل ماندان رو آورد و با پشتیبانی او پیشوای یوسفزایی ها گردید.

سید احمد توانست پیشاور را به سال های 1829- 1830 به دست بیاورد. او حتا در آن جا سکه خودش را ضرب زد.

چنین بر می آید که سید احمد بر آن بود که به گونه **یک خودکامه** فرمان براند. او مالیاتی را بر قبایل زیر حاکمیت خود به نام (یک دهم) وضع کرد و تلاش ورزید برخی از رسوم پشتون ها را دگرگون سازد. این مشی ناخشنودی هایی را بر انگیخت. پشتون ها دست به خیزش زدند و سید احمد ناگزیر گردید پیشاور را ترک گوید. پس از این، او مبارزه با سیک ها را در کرانه راست رود سند در منطقه هزاره ادامه داد. در همان جا هم به سال 1831 در نبرد در حومه بالاکوت کشته شد.

پس از کشته شدن سید احمد خان، یکی از نزدیکترین همراهان او- سید اکبر در سیتانه (که پناهگاهی شده بود برای همه کسانی که نه تنها با سیک ها، بل نیز با انگلیسی ها می جنگیدند)، جا گرفته بود. در جریان سال های بسیار، سیتانه اهمیت یکی از مراکز مبارزه پشتون ها و باشندگان مسلمان هند در برابر حاکمیت بریتانیا را حفظ نمود.⁵⁹

پس از شکست سید احمدشاه، رنجیت سینگ بخش بزرگی از وادی پیشاور را گرفت و سلطان محمد خان و برادران او را -دست نشانندگان خود را- تنها بر پیشاور و ناحیه کوهات گماشت.⁶⁰

⁵⁸. گوردون..... 41-45.

⁵⁹. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به: ماسون و.م.، رومودین و.آ.، جلد 2، ص. 165-166.

⁶⁰. همان جا، ص. 167.

یادداشت گزارنده: چیزی که در باره سر سید احمد خان بسیار جالب است، این است که او از راه عربستان برای جنگ با سیک ها به سردارنشین های افغانی قندهار و کابل آمد و به پیشاور رفت و در آن جا در برابر سیک ها اعلام جهاد کرد، توانست قبایل پشتون و بسیاری دیگر از مسلمانان را در برابر سیک ها بر انگیزد، جنگ های خونینی را در برابر آن ها

یو. و. گانکوفسکی خاطرنشان می سازد که دوست محمد خان با حاکم کابل شدن، تلاش ورزید زمین های افغانی را متحد سازد.⁶¹ رومودین نیز اطلاع می دهد که دوست محمد خان آغاز به مبارزه بر سر متحد ساختن افغانستان نمود.

او سپاهیان خود را تقویت نمود و مدرنیزه ساخت و حتا تولید موشکت⁶² (تفنگ های های لوله دراز) دور زن تر از تفنگ های موشکتی که ارتش کمپانی هند شرقی با آن مسلح بودند، را به راه انداخت. دوست محمد با تکیه بر ارتش، آغاز به گسترش متصرفات خود کرد.⁶³ این کار ناآرامی حکومت کمپنی هند شرقی را بر انگیخت. انگلیسی ها برای مقابله با حاکم کابل بر آن شدند تا از فرمانروای پیشین افغان از خاندان سدوزایی- شاه شجاع بهره گیرند.

برپا دارد و آن ها را درگیر نبردهای سنگین فرسایشی با پشتون ها و دیگر مسلمان ها سازد و سر انجام هم در همین راه کشته شود.

... و همه این ها هم در آستانه تهاجم انگلیسی ها بر سرزمین های سیک ها و نیز سرزمین های مسلمان نشین- از جمله پشتون نشین و افتادن آن ها به دست انگلیسی ها روی می دهد! به راستی که همه این کار روایی های جاده صاف کنی پیشاروی انگلیسی ها بسیار پرسش بر انگیز اند. در این حال، چند پرسش مطرح می گردد:

- 1- چرا سر سید احمد خان در برابر خود انگلیسی ها که سرزمین هند را اشغال نموده بودند و در افغانستان نیز دریای از خون را به راه انداخته بودند، به جهاد ادامه نداد که در برابر سیک ها اعلام جهاد کرد؟ آن هم با آمدن از راه افغانستان؟ از دیدگاه اولویت، روشن است جهاد با انگلیسی ها اولاً تر بود، نه با سیک ها.
- 2- به گونه یی که دیده می شود، در سر انجام کار، جهاد او در برابر سیک ها که دیگر با انگلیسی ها دشمن شده بودند، یکسره به سود انگلیسی ها انجامید که توانستند به آسانی سیک های از پا افتاده و تضعیف شده به دست سر سید احمد خان را از سر راه خود بردارند و سر زمین های آنان را به تصرف خود در آورند. همین گونه توانستند سرزمین های پشتون های خاوری تضعیف شده در نبردها در اثر جهاد سر سید احمد خان با سیک ها را بگیرند.

در این حال این پرسش مطرح می گردد که شاید سر سید احمد خان را انگلیسی ها تطمیع نموده و دستوری به این کار گماشته بودند؟ روشن است هیچ مدرکی در زمینه در دست نیست. در این صورت، فرض دیگری مطرح می گردد که شاید انگلیسی ها توانسته باشند به گونه غیر مستقیم از طریق عمال خود که در میان رهبران مذهبی مسلمانان از جمله وهابیون نیز رخنه نموده بودند، او را به این کار تحریک کرده باشند. در این زمینه هم تا کنون سند و مدرکی در دست نیست.

آخرین فرضیه یی که می ماند، این است که او خود ناآگاهانه دست به چنین کاری یازیده باشد. بدون این که پیامدهای جهاد خود را در برابر سیک ها بسنجد.-گ.

⁶¹ همان جا، ص. 167.

⁶² در افغانستان این نوع تفنگ به نام موش کش معروف است.-گ.

⁶³ نگاه شود به: ماسون و رومودین ص. 168.

ن. آن خالفین گزارش می دهد که شاه شجاع که در لوده‌یانه هندوستان در متصرفات مسعمراتی انگلیس پناه بسته بود، و با مستمری کمپانی هند شرقی می زیست، برای حمله به زمین های افغانی آماده می شد.

رنجیت سینگ - مهاراجه پنجاب - پیشاور - کلید گذرگاه خیر را در دست داشت.⁶⁴

و. آ. رومودین می نویسد که در 1833 انگلیسی ها آغاز به تدارک لشکرکشی شاه شجاع (با بهره گیری در این حال از کمک رنجیت سینگ) به افغانستان نمودند. به تاریخ 12 مارچ 1833 گفتگوهای شاه شجاع با رنجیت سینگ با عقد قرار داد «دوستی و اتحاد» پایان یافت که بر اساس آن مهاراجه پنجاب وعده سپرد در ازای خود داری و چشمپوشی از ادعا بر پیشاور، کشمیر، ملتان و دیگر مناطق در خاور به سود سیک ها، به شاه شجاع کمک نماید تا به تاج و تخت نیاکانش دست یابد.⁶⁵

و. ای. کوچینف نیز گزارش می دهد که در ماه مارچ 1833 مهاراجه به شاه شجاع هنگامی که او آغاز به حمله به سوی کابل⁶⁶ نمود، کمک کرد. او می خواست در صورت پیروزی شجاع مواضع خود را در کرانه های راست رود سند استحکام بخشد و برپایی نفوذ مطلق انگلیس ها را در افغانستان از پیش جلوگیری نماید.⁶⁷

شاه شجاع به ماه فیروزی 1833 آغاز به لشکرکشی نمود. دوست محمد تلاش ورزید در برابر او حاکمان مناطق افغانی را متحد سازد. مگر بارکزیایی های پیشاور در قبال او موقف خصمانه یی گرفتند. با این هم، در ماه جون 1834 در نزدیکی روستای قلعه عظیم در نزدیکی قندهار، شجاع شکست خورد و با رها کردن سپاهیان خود گریخت.

رنجیت سینگ با بهره گیری از اوضاع، سپاهیان خود را به مقصد گرفتن نهایی این شهر برای خود به پیشاور فرستاد. به تاریخ 6 ماه می 1834 سیک ها بدون جنگ پیشاور را گرفتند و حاکمان بارکزیایی را وادار گردانیدند دسته های خود را از آن بیرون ببرند. این گونه سپه دار سیک- هاری سینگ به گونه نهایی

⁶⁴. خالفین مناسبات روسیه و افغانستان در سال های دهه 30-50 ، میسیون های ای. و. ویتکیویچ و ن. و. خانیکف، فصل 3// روسیه و افغانستان/ با ویراستاری یو. گانکوفسکی، مسکو، 1989، ص. 39.

⁶⁵. نگاه شود به: ماسون و. م.، رومودین و. آ.، ص. 169.

⁶⁶. کابل درست نیست. شاه شجاع به قندهار یورش برده بود. -گ.

⁶⁷. نگاه شود به: کوچینف و. ای. دولت سیک ها و انگلیس، مسکو، 1968،

ص. 88.

پیشاور را تصرف کرد و حاکمیت سرداران افغانی در منطقه پیشاور پایان یافت.⁶⁸

دوست محمد که دیگر ادعای حکومت بر همه زمین های افغانی را داشت، نمی توانست با افتادن نهایی پیشاور به دست سیک ها سازگار باشد. او به رنجیت سینگ نامه یی نوشت که در آن از او خواهش کرد تا پیشاور را برای او واگذار نماید. حتا به پرداخت باج و خراج نیز موافقت کرد. در غیر آن، تهدید به جنگ کرد.

مگر تهدیدات کارگر نیفتاد. دوست محمد که از سوی روحانیت پشتیبانی می شد، سپاهیان را آماده ساخت و به سوی پیشاور پیش رفت. مگر کار به نبرد سرنوشت ساز نکشید. رنجیت سینگ دست به تدبیرهایی یازید برای این که سلطان محمد خان و برادران او را به سوی خود مایل ساخت⁶⁹ و به آنان وعده سپرد چند ناحیه را به ایشان بر اساس وسالی بدهد.

در صورت پیروزی دوست محمد خان، آن ها حتا این را هم به دست نمی آوردند. در نتیجه چنین تدبیرها، سپاهیان حاکم کابل که عمدتا متشکل از نیروی جنگی قبایل بودند، آغاز به رو گردانیدن از او نمودند و لشکرکشی با شکست رو به رو شد. با این هم، دوست محمد از تلاش های خود مبنی بر بر به دست آوردن پیشاور دست نکشید. او با آرزومندی به دست آوردن پشتیبانی کمپانی هند شرقی، سفیران خود را به آن جا فرستاد. مگر با درک این که به انگلیسی ها امیدواری کم است، بر آن شد از پشتیبانی روسیه، و پارس برخوردار گردد.

⁶⁸ . Spain, p. 123.

⁶⁹ . چون در این ماجرا، رنجیت سینگ، سلطان محمد خان طلایی (پدر سردار یحیی خان و نیای نادر خان) را تطمیع نموده و او را «زر خرید» خود ساخته بود، از همین رو در میان مردم به سلطان محمد خان «طلایی» معروف گردیده بود. در این زمینه داکتر هاشمیان در پاورقی ص. 41 جلد یکم کتاب «زندگی امیر دوست محمد خان- امیر کابل»، نوشته موهن لال، می نویسد: «...سلطان محمد خان که پیشاور را به رنجیت سینگ به طلا فروخت، لقب «طلایی» را کمایی کرد».

در همین پیوند موهن لال در ص. 175 کتاب می نویسد: «...مهاراجا رنجیت سینگ، داکتر هارلان- امریکایی را نزد سلطان محمد خان (که با امیر دوست محمد خان مناسبات خوب نداشت) به امید جذب به سوی خود و انداختن درز در اردوگاه مسلمان ها فرستاد. امیر دوست محمد خان با آگاهی از این حرکت، بی درنگ نواب جبار خان را نزد سلطان محمد خان فرستاد تا مقصد خایانه هیات سیک را نکوهش و او را تشویق نماید که با سپاه باجور به اردوگاه جهاد بپیوندد.

با رسیدن امیر، نواب جبار خان همراه سلطان محمد خان به او پیوستند و داکتر هارلان را نیز از باجور با خود آوردند. اکنون روشن شده بود که سلطان محمد خان از سوی داکتر هارلان برای سیک ها خریداری شده بود. از این رو، امیر به درستی با هارلان سخن گفت و او را به مداخله در امور افغانستان و ایجاد نفاق میان برادرش و خودش متهم کرد». -گ.

سردار حاجی حسین علی با خانواده در اواخر سپتامبر 1834 به لنکران رسید و خود را به عنوان فرستاده حاکم افغانستان نزد امپراتور روسیه معرفی کرد و قصد خود را مبنی بر به پتربورگ اعلام داشت.⁷⁰

کار با آن پیچیده می شد که او اسناد بایسته به همراه نداشت. با این هم، نیکلای یکم هر چه بود، به او اجازه داد به پتربورگ بیاید، چون روسیه در برپایی مناسبات خوب، در گام نخست تجاری با افغانستان ذینفع بود. مگر به رغم این، حاجی حسین علی هر چه بود دنبال اسناد لازم به کابل برگشت. در اواخر اپریل 1835 او با فرستاده دیگر- میرزا محمد، با نامه [نواب-گ.] عبدالصمد خان- نزد استاندار اورنبورگ رسیدند.⁷¹

در نامه ابراز امیدواری شده بود با روسیه مناسبات برپا شود و خواهش شده بود تا به امیر دوست محمد در برابر شاه پیشین شجاع کمک شود. در نامه علی الخصوص گفته می شد: «علی که گسیل پیک را برانگیخته اند، قرار زیر اند: چون شاه شجاع الملک محکم با انگلیس ها پیمان بسته است، به همین جهت از سوی سدوزایی ها در برابر ما دشمنی و ناسازگاری اعلام گردیده است. به دلیل این دشمنی، امیر صاحب به شما رو می آورد برای این که میان دو دولت علیه نیروی دوستی و تناسب اداره را تحکیم بخشند و با این کار گسستگی رابه وحدت یگانگی مبدل نمایند».⁷²

و. آ. پیروفسکی- گورنر اورنبورگ با درک این که افتادن زمین های افغانی به دست سیک ها یا انگلیسی ها بر منافع بازرگانی روسیه و افغانستان زیان می رساند، آن گونه که خالفین می نویسد، پیشنهاد نمود فرستادگان را به پتربورگ بپذیرند مگر بدون هرگونه سر و صدا. و. آ. پیروفسکی، گروهان ای. و. ویتکیویچ را به عنوان همراه (معیتی) [سفارت دولت کابل-گ.] پیشنهاد نمود.⁷³

در باره میسیون ویتکیویچ همچنین مولف سرشناس بریتانیایی ج. او. اسپاین گزارش می دهد. راستش، در گزارش او یک رشته بی دقتی ها دیده می شود. برای نمونه، ستوان ویتکیویچ را کپتان ویتکیویچ می خواند.⁷⁴

⁷⁰. نگاه شود به: روسیه و افغانستان با ویرایش یوری گانکوفسکی، ص.

40.

⁷¹ همان جا،

⁷² ماسون و رومودین، ص. 172.

⁷³. نگاه شود به: روسیه و افغانستان با ویرایش یوری گانکوفسکی، ص.

40.

⁷⁴ . Spain P. 127

و. آ. رومودین در این باره می نویسد که ایوان (یان) ویتکیویچ لهستانی تبار در چهارده سالگی به خاطر دست داشتن در «جمعیت زیر زمینی»، به عنوان سرباز عادی به استان اورنبورگ گسیل گردید. به او دانشمند سرشناس آلمانی آ. فون هومبولت (هُمبُلْت) هنگام جهانگردی در روسیه، توجه کرد. ویتکیویچ او را با استعداد سرشار خود در زمینه فراگیری زبان ها به شگفتی وا داشت: او نه تنها به بسیاری از زبان های اروپایی سخن می گفت، بل چند زبان خاوری را نیز کامل می دانست.

ویتکیویچ را با دستورهای بایسته نزد سلطان قزاق گسیل داشتند و به سال 1831 او را به رتبه افسری بالا بردند. از آمدن او از ماموریت دور و درازش به خان نشین بخارا چندی نگذشته بود [که ماجرای دیگری انتظار او را می کشید-گ].⁷⁵

حاجی حسین علی با رسیدن به پتربورگ، استوار نامه (اعتماد نامه) و نامه امیر افغان را به وزارت خارجه روسیه سپرد. استوار نامه او حاوی شکواییه امیر از مناسبات خصمانه نسبت به او از سوی حریفانش بود (سدوزایی ها مورد حمایت انگلیسی ها و سیک ها بودند) و خواهش در باره تحت الحمایگی و مساعدت روسیه.⁷⁶

⁷⁵. ماسون و رومودین، ص. 179.

⁷⁶. دوست محمد خان- حاکم کابل، در آن هنگام نامه محرمانه یی برای نیکلای یکم- تزار روسیه فرستاده بود که اصل آن همین تازگی ها از پرده حریمیت برآمده، به دسترس پژوهشگران قرار گرفته است. با توجه به این که این نامه داستان جالبی دارد، بایسته دانستیم در باره آن به تفصیل بنگاریم: مدت ها کسی از این نامه چیزی نمی دانست. چون تنها یک نسخه از آن در بایگانی های زیرزمینی روسیه «زندانی» بود و حتا انگلیسی ها هم از چونی و چرایی آن آگاهی نداشتند، کار تاریخ دانان و پژوهشگران در باره آن به گمانه زنی کشیده بود. برای مثال، روانشاد غبار در ص. 522 جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ در زمینه نوشت که «...حکومت انگلیس با چنین بهانه یی برای بار اول در افغانستان هجوم نمود و گفت که امیر دوست محمد خان قبلا در سال 1836 مکتوبی به زار روس نوشته و به غرض استرداد پشاور استمداد نموده است. **در حالی که امیر دوست محمد خان قطعا به زار روس نامه یی فرستاده بود** و اگر می فرستاد هم حق مسلم او بود.

وزارت خارجه روس نیز در اکتبر 1838 در جواب استفسار حکومت انگلیس ارسال چنین نامه سیاسی را از جانب امیر دوست محمد خان رد کرده بود. به همین جهت بود که فریر نوشت: در آسیا بسیار اسناد دروغی مورد استعمال قرار گرفته است و انگلیسی ها در هندوستان در مطیع ساختن راجه ها و نواب ها به چنین دستاویزها تمسک جسته اند. (قاضی عطا الله جلد دوم ص. 6). به گونه یی که دیده می شود روانشاد غبار حتا فاکت فرستادن نامه از سوی دوست محمد خان را نمی پذیرفت.

روانشاد فرهنگ هم در ص. 235 قسمت اول جلد اول افغانستان در پنج قرن اخیر اگر چه فرستادن نامه را تایید می کند، مگر در باره قصد امیر دوست محمد خان از گسیل این نامه به گمانه زنی می پردازد: «دوست محمد

خان که حاضر نبود به این سهولت از پشاور صرف نظر کند، با نامه‌ی به نام پادشاه ایران از او علیه سیک‌ها کمک خواست و این نامه را توسط شخصی به نام غلام حسین خان به تهران فرستاد. همچنان نامه‌ی عنوانی امپراتور روس تحریر و آن را توسط حسین علی نامی به سنت پترزبورگ ارسال نمود. مقصد او از ارسال این نامه‌ها غالباً این بود که انگلیسیان را از نزدیکی خود با ایران و روسیه تهدید و به وارد نمودن فشار بر رنجیت سنگ در مورد پشاور وادار نماید یا به عباره دیگر از نقشه‌های ایران و روس علیه هند به نفع خود بهره بگیرد.»

به هر رو، تا همین چندی پیش هم کسی در باره واقعیت این نامه چیزی نمی‌دانست. هر چند هم در بسیاری از کتاب‌ها به آن اشاره شده بود. برای مثال در ص. ص. 126-128 کتاب روسیه و خاور در زمینه می‌خوانیم: «در سال‌های 20-40 سده نهم از سوی روسیه گام‌های استوار نظامی و دیپلماتیک برای پیشروی در اعماق آسیای میانه برداشته شد. همو در آن زمان امپراتوری روسیه برای نخستین بار توانست با افغانستان-دقیق‌تر با یکی از چهار سردار نشین آن-کابل تماس‌هایی برپا دارد. مبتکر این اقدام سیاسی نه روسیه، بل دوست محمدخان-حاکم کابل و مربوطات آن بود که پسان‌ها نه تنها نفوذ خود را تحکیم بخشید، بل در اواخر زندگی کشور خود را (به استثنای منطقه پشاور) از دیدگاه اقتصادی و نظامی-سیاسی متحد گردانید.

به سال 1834 دوست محمد خان (حاکم کابل) که در متصرفات خود از محبوبیت برخوردار بود، بر آن شد تا زمین‌های نیایی افغانی منطقه پشاور را که به دست رنجیت سنگ (رهبر دولت سیک در پنجاب) افتاده بود، واپس بگیرد. مگر این لشکرکشی که به شکل جنگ مقدس (جهاد) در برابر پیروان آیین سیکسزم (مذهب دارای ریشه هندویستی به میان آمده در سده شانزدهم) به راه انداخته شد؛ به ناکامی انجامید.

دوست محمد خان با عقب‌نشینی به کابل، اندیشه بازپسگیری پشاور را از سر دور نمی‌کرد. برای رسیدن به این هدف، او تصمیم گرفت با گسیل نمایندگان خود به متصرفات بریتانیایی به یاری کشورهای نیرومند تکیه کند. با درک این موضوع که امید چنانی به یاری انگلیس نیست (رنجیت سنگ خود متکی به انگلیس بود)، دوست محمد خان فرستادگان ویژه خود را همچنان به ایران و روسیه دور دست فرستاد.

حاجی حسین علی (نماینده امیر کابل) که در ماه سپتامبر 1834 به لنگران-در مرز روسیه و ایران رسید، اعلام داشت که بر اوست تا با امپراتور در سان پتر بورگ دیدار نماید (نگاه شود به: «اتحاد شوروی و کشورهای خاور، روسیه و افغانستان»، ص. 39) مگر به دلیل این که پیام و نامه‌ی‌ی از امیر در دست نداشت، اختیارات و صلاحیت او تردید بر انگیز می‌نمود.

در باره رسیدن سفیر به امپراتور نیکلای یکم گزارش دادند. امپراتور به وزیر امور خارجه روسیه گراف (کنت) ک. و. نسلرود رهنمود داد همه اطلاعات ممکنه را در باره افغانستان گرد بیاورد و اصولی را تدوین نماید که بایست در شالوده سیاست روسیه در این کشور گذاشته شود. به هر رو، فیصله گردید تا:

- 1- تا جای امکان، به گسترش تماس‌های بازرگانی - اقتصادی روسیه با «افغانستان» مساعدت گردد.
- 2- با این «کشور» مناسبات سیاسی برپا و تلاش گردد تا پیوند‌های سیاسی با آن تحکیم یابد.
- 3- با توجه به حساسیت سیاسی‌ی که انگلیسی‌ها در قبال همه کشورهای همسایه با هند تبارز می‌دهند، تماس‌ها با «افغانستان» پنهانی برپا شود.

حاجی حسین علی آن گاه ناگزیر نه به سان پتربورگ، بل به دنبال نامه های بایسته به کابل بازگشت و در ماه اپریل 1836 به اورنبورگ آمد. فرستاده افغان همچنان نامه یی به همراه آورد از سوی رجل برجسته دولتی افغانستان- عبدالصمد خان که در آن به گونه فشرده اوضاع سیاسی پدید آمده در افغانستان و پیرامون آن بازتاب یافته بود.

در پیام دوست محمد خان، برپایی مناسبات دیپلماتیک میان روسیه و امیر نشین کابل پیشنهاد می گردید. همچنان از امپراتور روسیه خواهش شده بود تا در مبارزه در برابر رنجیت سینگ و شجاع الملک (شاه پیشین افغان) که به پنجاب گریخته و با رهبر سیک ها متحد شده بود، کمک نماید. با توجه به آن که رنجیت سینگ در آن برهه در نقش متحد هند بریتانیایی برآمد داشت، بار انگلیسی ستیزانه این پیشنهاد آشکارا هویدا بود.

جنرال و. آ. پیروفسکی- استاندار نظامی اورنبورگ با ارزیابی پیام دوست محمد خان و تجزیه و تحلیل اطلاعات دست داشته دیگر در باره افغانستان به این نتیجه رسید که با تصرف افغانستان از سوی سیک ها دیگر امکان برپایی تماس های سودمند بازرگانی- اقتصادی روسیه با این کشور از دست می رود و همچنان به قدرت رسیدن دوباره شاه پیشین افغانستان (شاه شجاع) می تواند منجر به اطاعت وی از انگلیسی ها با تقویت نفوذ انگلیس در آسیای میانه و لرزان شدن پایه های بازرگانی روسیه در کشورهای منطقه و پویاشدن تلاش های انگلیس استوار بر شورانیدن این کشورها در برابر امپراتوری روسیه گردد.

پیروفسکی با پذیرایی از سفیر افغانی در سان پتربورگ؛ ارائه کمک به دوست محمد خان را به مقصد مبدل ساختن او هرگاه نه به متحد، دست کم به حاکمی دارای تمایلات حسنه نسبت به روسیه و نیز برای جلوگیری از خطر اشغال افغانستان از سوی سیک ها با پادشاه شدن دو باره شجاع الملک سودمند ارزیابی کرد. او توصیه نمود همه گام ها در این راستا باید پنهانی برداشته شود تا کدامین سوءظن را از سوی انگلیسی ها برنیانگیزد. برای همراهی او پیشنهاد کرد کپیتان گردان پیاده دهم اورنبورگ- ای. و. ویتکیویچ گماشته شود.

ویتکیویچ-لهستانی الاصل فرزند ناحیه ویلنیسک که به خاطر اشتراک در پویایی های زیر زمینی جامعه ناسیونالیستی لهستانی چونان سرباز عادی به دشت اورنبورگ گسیل شده بود، با آشنایی با چندین زبان اروپایی و فراگیری سریع زبان های پارسی و تاتاری، توجه گورنر را به خود جلب کرد که او را هر از چندگاهی برای انجام ماموریت های مسوولانه دارای بار دیپلماتیک و سیاسی می گماشت. ویتکیویچ گفتگوهایی را با خان های قزاق پیش برده بود و در درگیری های مسلحانه با دسته های کوچی که بر پاسگاه های مرزی روسی و مناطق نشیمنی یورش آوردند؛ اشتراک ورزیده بود که به پاس آن به او پسان ها لقب درباری اش برگردانده شده بود.

او به درجه افسری ارتقا داده شد و رتبه نظامی یافت. پسانتر ویتکیویچ به بخارا سیاحت کرد- جایی که پیروزمندان وظایف خود را انجام داد و در بازگشت از آن جا به سمت آجودان (یاور) پیروفسکی گماشته شد.

ویتکیویچ و سفیر افغان برای این که نگرانی شبکه های اطلاعاتی انگلیس را که نه تنها در افغانستان، بل در خود روسیه با پویایی عمل می کردند، بر نیانگیزند؛ جداگانه به پتربورگ رفتند؛ آن هم این گونه که سفیر افغان را به نام سوداگر آسیایی (بدون یادآوری از نام کشور و خاستگاهش) جا زدند. «سوداگر آسیایی» (پس از یک ماه پس از رسیدن به پایتخت) از سوی ک. ک. رادوفینیکین- رییس دیپارتمنت آسیایی وزارت

خارجہ روسیہ - پذیرفته شد کہ پیش از آن بارها در صلاحیت حاجی حسین علی با هراس از تحریکات انگلیس ابراز تردید نموده بود. هنگام گفتگوها ویتکیویچ نقش گزارنده و دبیر را بازی می کرد که مقارن با این زمان دیگر کار پر مسولیتی را به دوش داشت.

در روند گفتگوها حاجی حسین علی به تفصیل پیرامون اوضاع سیاسی در افغانستان و در مرزهای آن روشنی افگند و همچنان خواهش حاکم سردار نشین کابل را استوار بر ارائه کمک به او در صورت بروز پیچیدگی های ممکنه از سوی انگلیسی ها و دولت سیک در پنجاب سپرد.

در پایان همان سال، 1836 مساله افغانستان در نشست «کمیتہ آسیایی» - ارگان عالی دولت روسیہ کہ به تدوین توصیه ها در زمینہ مشی خاوری روسیہ می پرداخت، بررسی گردید. در ساختار کمیتہ «وزیران وزارت های نظامی و انتظامی» همان عصر، رییس کل ارتش روسیہ و نیز وزیران امور خارجہ و دارایی و رییس دیپارتمنت آسیایی وزارت خارجہ شامل بودند. کمیتہ آسیایی با بررسی ہمہ جانبہ اوضاع پدید آمده در افغانستان و پیرامون آن پیشنہاد ارائه شدہ در گذشتہ از سوی استاندار نظامی منطقہ اورنبورگ را حمایت کرد.

کمیتہ به دلیل دوری افغانستان از روسیہ توصیه کرد بہ اتحاد سردار نشین های دور افتادہ افغانی (کابل، قندہار و ہرات) زیر سرپرستی و حمایت ایران مساعدت گردد و کمک نماید میان ایران و این سردارنشین ها پیمانی بر ضد سیک (در واقع انگلیس) بہ امضاء برسد. این گونه، اقدامات روسیہ بہ پندار آنان بہ افغانستان کمک می کرد تا در برابر گسترہ جویی ممکنہ سیک ها با تلاش های استوار بر بازگردانیدن شاہ پیشین افغانی - شجاع الملک (کہ سیک ها و انگلیسی ها از او پشتیبانی می کردند)، ایستادگی نماید.

با توجہ بہ پیچیدگی مناسبات روسیہ در آن بخش کہ ربط می گرفت بہ آسیای میانہ، خاور نزدیک و میانہ فیصلہ گردید تحقق این طرح را بہ دوش سفیر روسیہ در ایران - کنت سیمونیچ بگذارند. در دسامبر 1836 پروتکل نشست «کمیتہ آسیایی» کہ از سوی نیکلای یکم تایید گردیدہ بود، آغاز بہ پیادہ شدن کرد.

بہ عنوان معیتی حاجی حسین علی در زمان بازگشت او بہ کابل کماکان همان ویتکیویچ پیشنہاد گردید کہ می بایست بہ دوست محمد خان حاکم سردار نشین کابل نامہ امپراتور را با ابراز بہترین تمنیات او نسبت بہ افغانستان و همچنان اطمینان دہی بہ ارائه ہمکاری و دفاع بازرگانان افغانی یی کہ بہ روسیہ می آمدند.

بہ حاجی حسین علی از خزانہ روسیہ ہمہ ہزینہ سفر او پرداخت شد و برای حاکم کابل سرویس استاندارد ہدایا کہ بہ گونه سنتی بہ حکومتات کشورہای خاور نزدیک و میانہ دادہ می شد، و مشتمل بود بر پوست ها، آیینہ ها، پارچہ های زرکار و نقرہ کار و ساعت های جیبی؛ فرستادہ شد. در دستور العمل سری یی کہ ویتکیویچ از وزیر امور خارجہ روسیہ کارل نسلرود بہ دست آورد، بہ ویتکیویچ سفارش گردیدہ بود نہ تنها نمایندہ افغانی را تا تہران ہمراہی کند و بکوشد با او بہ کابل برود، بل نیز این کشور دور افتادہ از روسیہ را تا جای امکان از نگاہ اقتصادی، سیاسی و نظامی بہ گونه ہمہ جانبہ مطالعہ (در واقع اکتشاف) کند و با نمایندگان بازرگانی افغانی در تماس شود و آن ها را بہ گسترش پیوندها با روسیہ بر انگیزد. (برگرفته از اسناد کمیسیون آرشیوگرافی قفقاز، جلد 8، تفلیس، 1881، صص. 944-947).

از دیدگاه سیاسی وظیفه اصلی گذاشته شده در برابر او متقاعد ساختن دوست محمد خان به آشتی نمودن با حکام سردار نشین قندهار و به میزان معینی پذیرفتن سرپرستی ایران به عنوان یک دولت نیرومند تر بر کابل و قندهار بود.

در ماه مه 1837 ویتکیویچ همراه با سفیر افغانی از سان پتربورگ به راه افتادند. مگر سفیر افغانی در راه بیمار شد و ویتکیویچ با گذاشتن او در مسکواز راه تفلیس به پایتخت ایران رفت. در آن جا با رایزنی با سفیر روس- کنت سیمونیچ پیرامون وضعیت امر در افغانستان از شاه ایران هزینه سفر به دست آورد و با پشت سر گذاشتن شهرهای خاوری ایران در میانه های 1837 به شهر قندهار رسید.»

... به هر رو، من از مدت ها در اندیشه آن بودم تا این نامه را با شماری دیگر از اسناد روسی تازه افشا شده در باره افغانستان، پس از فروپاشی شوروی به دست بیاورم. بخت یارم بود که در 2004 در سفری که به مسکو برای اشتراک در سی و هفتمین کنگره جهانی خاورشناسان داشتم، در راس هیات افغانی قرار گرفته بودم. در آن هنگام من در کرسی رییس مرکز مطالعات استراتژیک وزارت خارجه کار می کردم.

با بهره گیری از همین فرصت، به بهانه همکاری های دو جانبه با رییس مرکز اسناد و تاریخ وزارت خارجه روسیه دیدار و در ضمن از موزه اسناد تاریخ دیپلماسی روسیه که در ساختمان وزارت خارجه واقع است، بازدید نمودم. در این دیدار و بازدید، جناب آقای داکتر زیوری هم با من بودند. هر چه بود، از رییس مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی خواهش کردیم تا رونوشت های یک رشته اسناد، مدارک، تصاویر و... افشاء شده را برای ما بدهد. او هم بی درنگ به یکی از کارمندانش رهنمود داد تا این خواهش ما را برآورده سازد. هر چه بود، هر یک، پرونده بزرگی از اسناد ارزشمند را گرفتیم.

همچنین هماهنگ شد تا مجموعه یی از این اسناد در یکی از تالارهای کاخ استور در وزارت خارجه در کابل به نمایش گذاشته شود که چنین هم شد. به هر رو، کنون یک رونوشت از نامه در دسترس من، یک رونوشت هم در اختیار داکتر زیوری در لندن و یک رونوشت هم در آرشیف وزارت خارجه در کابل هست. امسال در سفری که به تهران داشتم، یک رونوشت از این اسناد را برای بایگانی و موزه وزارت خارجه ایران و یک رونوشت را هم برای موزه کتابخانه مجلس ایران هدیه دام.

... و اینک متن نامه یی که بیش از یک سده و نیم در بایگانی های روسیه زندانی بود:

بسم الله خیر الاسماء حضرت امپراطور اعظم حفظ الله الملك الاکرم

تا کوبک نیر اعظم با امر و اراده خالق اکرم مربع نشین چرخ چهارم و نوربخش عرصه نیلگون طارم است همواره اریکه عظمت و شوکت و جهانداری و سده سنیه ابهت و حشمت و شهریاری بوجود مهر نمود جان آسود شهنشاه جم جاه انجم سپاه جمشید نظر کیخسرو سریر زمان دارانشان سلطان البرین و خاقان البحرین جمشید تهمت تن کیسخر و سام آمین اسکندر کسری وش داری فریدون فر خورشید فلک هیبت گردون قضا فرمان نیسان سخا باران دریای جهان لنگر السطان ابن سلطان و الخاقان ابن الخاقان شهنشاه معظم منور و مزین بوده اعلی نشین سریر شاهنشاهی و صدر کزین اریکه صاحب کلاهی باشند بعد از بزم آراییی ایوان موالفت و وداد و پس از انجمن آراییی شبستان مودت و اتحاد مشهود رای جهان ارای خورشید انجلا

آنکه چون فیما بین دودمان این محبت نشان و سلسله سدوزایی مخالفت و خصامت کلی و عناد جبلی واقع و سرکار عظمت مدار انگلیس بهادر در پرداخت حال شجاع الملک سدوزایی مایل و رنجیت سنگه که والی ملک پنجاب است و بسرکار انگلیس بهادر که مملکت هندوستان در قبضه تصرف آنها است قرب جوار دارد طریقه آمیزش با یکدیگر مربوط و پرورش مخالفان این دولت را مضبوط دارند و این بنده درگاه الله با سامانه و جمعیتی که بفرمان قادر مستعان مترتب شده است با گروه سکان مقابل و معارض چون آن دولت گردون رفعت را با دولت بهیه قاجاریه اتحاد کامل حاصل است هرگاه در پرداخت امور **مملکت افغان** و انتظام سلسله این دودمان نیز توجه شاهانه مصروف فرمایند اباً غبجداً و نسلآ بعد نسل این طبقه را که از توفیقات پادشاه بی همتا که قریب بیست لک خانه می باشند مرهون و ممنون خواهند ساخت

از مکارم اخلاق شریف و مراسم افکار لطیف متوقع چنان است که این سلسله جلیله را بقرار دودمان عظیم الشان دولت گردون رفعت قاجاریه **متصل بدولت فلک مرتبت خود سازند** انشالله تعالی هرگاه از آن جانب تقویت رسانی باشد از سلسله افغان متعلقه نیازمند بسا امورات و مطالبات شاهانه خواهد شد. فقط

مهر: امیر دوست محمد غازی ؟ 1250 «-گ.

شایان یاد آوری است که موهن لال در ص. ص. 238-239 کتاب زندگی امیر دوست محمد خان- امیر کابل، ترجمه داکتر هاشمیان، جسته و گریخته گوشه هایی از این نامه را بازتاب داده است که چندان دقیق نمی باشد و چنین بر می آید که از روی حافظه خود آن را نوشته باشد. او در باره این نامه چنین می نویسد: «این نامه در این اواخر از سوی داماد میرزا سمیع خان (وزیر امیر) با نامه دیگری که قبلاً در مکاتبات افغانستان نشر شده (نامه عنوانی پادشاه قاجار) به من نشان داده شده است.

آن چه مربوط می گردد به نامه های دوست محمد خان عنوانی دربار ایران، نامه پی که امیر، عنوانی امیر کبیر، اتابک اعظم قائم مقام میرزا ابوالقاسم خان فراهانی- صدر اعظم ایران، نوشته است، در کتاب **«افغانستان و ایران»** نوشته داکتر یوسف حقیقی، 1383، در ص. ص. 360-361، آمده است.

همچنین نامه امیر دوست محمد خان عنوانی حاجی میرزا آقاسی- صدر اعظم ایران فرستاده بود که در کتاب **ایران و افغانستان: از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی**، نوشته بهمنی قاجار، چاپ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران در ص. ص. 226-227 آورده شده است.

نخستین سفیر او- حاجی ابراهیم خان که برای بیان وضعیت کابل روانه دربار ایران شده بود، نامه دوست محمد خان را از نظر شاه ایران گذرانید.

همچنین امیر دوست محمد نامه پی عنوانی محمد شاه قاجار نوشته بود که این نامه دست محمد حسین خان- دومین سفیر او به دربار ایران فرستاده شده بود. گوشه پی از این نامه در ص. 213 کتاب **«افغانستان و ایران»** نوشته داکتر یوسف حقیقی، 1383، آورده شده است که متن کامل آن در کتاب: فریدون آدمیت، **امیر کبیر و ایران**، تهران، خوارزمی، 1348، ص. ص. 632 - 263 آمده است. آقای پیروز مجتهد زاده در باره این نامه در کتاب **«امیران مرز دار و مرزهای خاوری ایران»** می نویسد که این نامه در آرشیو وزارت خارجه انگلستان وجود دارد.

به هر رو، دوست محمد خان در نامه خود نوشته بود: «از آن جا که از اوقات قدیم، بزرگان خانواده این بنده به صداقت و درستی مربوط و متوسل دودمان فلک بنیان اعلیحضرت شاهنشاهی بوده اند، این بنده نیز خود را یکی از متمسکین و متوسلین دودمان آن سلطنت عظمی انگاشته، چنان داشته ایم که این ولایت [کابل و مضافات آن] هم تعلق به مملکت ایران دارد... سبب عریضه نگاری در این وقت که اعلیحضرت قوی شوکت پادشاه اسلام است، در جمیع این ولایت فتنه و فساد و اغتشاش عظیم از طائفه شقاوت نژاد سیک است.

اگر چه چهارصد هزار خانوار از افغان و از طوائف حول و حوش و همسایه ها، آثار و علامات اطاعت به این خیرخواه صمیمی دارند و لیک به جهت عدم قدرت و توانایی من از برای مشغول ساختن و منظم نمودن این چنین گروه عظیم، قشون من منحصر شده است به بیست هزار سوار جرار و رشید و خوب و ده هزار پیاده و پنجاه عراده توپ... تا حال مغلوب آن طایفه بی دین نشده ام... و لیک تا کی می توانم در مقابل این طایفه نجس و مردار مقاومت نمایم... شهر قندهار که اشرف بلاد و شهر کابل که پایتخت افغانستان است، و بلاد و نواحی که با خراسان هم سرحد هستند، و همچنین مملکت خراسان و مضافات و لایات مفصله فوق جزو ممالک محروسه ایران است و در جمیع ممالک محروسه شاهنشاهی، نیک و بد این ولایات نیز از نیک و بد سایر اجزای مملکت ایران نباید جدا و سوا باشد و نباید از منافع دولت علیه ایران محروم و بی نصیب بمانند... (همان جا، صص 632-633 بنا به نوشته پیروز مجتهد زاده، این نامه در آرشیو وزارت خارجه انگلستان وجود دارد. به نقل از مجتهد زاده، امیران مرز دار و مرزهای ایران، ص. 284).

دوست محمد خان در ادامه این نامه خود افزوده بود که اگر محمد شاه به او کمک نکند، و او نیز نتواند از عهده سیک ها برآید، آن گاه مجبور به کمک گرفتن از انگلیسی ها خواهد شد و نتیجه آن، چیزی جز سلطه انگلیسی ها بر افغانستان نخواهد بود. وی همچنین در این نامه خود، متذکر شده بود که بعد سلطه انگلیسی ها بر افغانستان معلوم نخواهد بود که «شعله های ظلم و تعدی آن جماعت تا در کجا و کدام مملکت خواهد شد».

کنت سیمونیچ سفیر روسیه نیز در خاطرات خود محتوای این نامه را تایید کرده می نویسد که تنها مقصود دوست محمد خان از ارسال نامه و سفیر دریافت کمک مالی از ایران بود که محمد شاه نیز این نامه را با نامه پر آب و تابی پاسخ گفته و وعده داده بود که نیروهای ایرانی به زودی به قصد نجات افغانستان از چنگ کفار به آن صوب عزیزت خواهند کرد. (سیمونیچ، خاطرات وزیر مختار، ص. 12)

همچنین ترجمه انگلیسی این نامه در کتاب موهن لال زیر نام *زندگانی امیر دوست محمد خان - امیر کابل* نیز آمده است که از سوی داکتر هاشمیان به زبان دری ترجمه و در امریکا به چاپ رسیده است. این نامه در ص. ص. 236-238 جلد یکم کتاب آمده است.

نامه های امیر دوست محمد خان به دربار ایران را می توان در آثار زیر دید:

- 1- افغانستان و ایران، دکتر یوسف متولی حقیقی، 1383، مشهد.
- 2- ایران و افغانستان، محمد علی بهمنی قاجار، 1386، تهران.
- 3- گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان، نصیری مقدم، تهران، 1374. -گ.

این کار مربوط دیپارتمنت آسیایی وزارت خارجه می شد. در این دیپارتمنت چنین نتیجه گیری کردند که هرگاه پیشنهاد حکمران های کابل و قندهار رد گردد، آن ها به امید تامین متصرفات خود به دست انگلیسی ها خواهند افتاد. دست کم برای خود شان بی آن که در باره بازماندگان شان بیندیشند.⁷⁷

دیپارتمنت آسیایی می پنداشت که یگانه تدبیر ممکن برای تامین امنیت افغانستان، اتحاد حاکمان افغان زیر سرپرستی و حمایت پارس است. چون روسیه به خاطر دوری فاصله و دشواری های راه نمی تواند به افغان ها کمک راستینی نماید.⁷⁸

به دلیل عدم آرزومندی به دادن کدامین بهانه به دست حکومت بریتانیا مبنی بر مقصر دانستن روسیه به مداخله در امور کشورهای منطقه،⁷⁹ تصمیم گرفته شد همه این امور را به سفیر فوق العاده و وزیر مختار در دربار شاه ایران- ای. او. سیمونیچ بسپارند و او را مکلف گردانند بسیار با احتیاط عمل نماید.

⁷⁷ روسیه و افغانستان، ص. 41.

⁷⁸ روسیه و افغانستان، ص. 41.

یادداشت گزارنده: درستی این تحلیل تا به امروز هم هویدا است. تنها با یک تفاوت: تنها اتحاد استراتژیستیک میان سه کشور همتبار، همزمان و همسرزمین ایران پاکستان و افغانستان می تواند آرامش و صلح پایدار را در افغانستان تامین کند.

⁷⁹ چون روسیه در این هنگام فرانسه را بزرگترین خطر در اروپا در برابر منافع خود می پنداشت؛ در پی بازآرایی «اتحاد مقدس» در برابر فرانسه بود و روشن است به پشتیبانی انگلیس در مساله نامنهاد «خاور» نیاز داشت. از همین رو، نمی خواست مناسباتش با انگلیس بر سر یک سرزمین دور افتاده که منفعی در آن نداشت؛ تیره شود. این اتحاد در اثر پاگیری «بحران خاور» از هم فروپایده بود. روسیه که فرانسه را بزرگترین خطر در اروپا می دانست، حاضر بود به خاطر تشکیل دوباره اردوگاه ضد فرانسه از بسیاری از منافع سیاست خارجی خود چشمپوشی نماید.

مسایل بالکان، پیروزی روسیه بر ترکیه مانع شکلگیری دوباره این اتحاد بود و روس ها مایل نبودند که «درد سر افغانستان» به آن افزود گردد.

در آینده، پس از آن که مساله افغانستان در 1939 در سیاست جهانی مطرح گردید، تنش ها میان انگلیس و روسیه بسیار افزایش یافت. چون روس ها به هیچ رو خواهان جنگ با انگلیس نبودند، و از سوی دیگر رویارویی با خطر فرانسه در اروپا به همکاری انگلیس نیازمند بودند، بر آن شدند در برابر انگلیس در افغانستان کوتاه آیند. در واقع عقب نشینی در افغانستان، یک رشوه سیاسی به انگلیس بود.

روس ها تنها به این کار بسنده نکردند. در 1840 نیکلای یکم حاضر گردید از سازشنامه سودمند اونکیار- اسکلیسک با ترکیه نیز بگذرد و کنوانسیون لندن با اشتراک چهار کشور (روسیه، اتریش، انگلیس و پروس) که بر پایه آن ترکیه زیر کنترل باهمی این چهار کشور قرار می گرفت، بپذیرد. - گ

هنگام حضور حاجی حسین علی در پتربورگ، در ماه اکتبر 1836 فرستاده بخارا- قراولباشی قربان بیک آشور⁸⁰ بیک هم آمده بود. او به آگاهی رساند که انگلیسی ها اجنت های خود را برای برپایی روابط تجاری سودمند به بخارا فرستاده اند و حکمران کابل [دوست محمد خان] نیز به خاطر تهدیدهای رنجیت سینگ، نفر خود را به بخارا گسیل نموده است برای آن که در باره ارئه کمک نظامی به او به تفاهم برسد.

در پیوند با این، تصمیم گرفته شد برای همراهی فرستاده افغانی، ویتکیویچ را که مقارن با این زمان به رتبه کفیلی (بیک رسانی) رسیده بود، به افغانستان گسیل دارند. وظیفه اصلی او اتخاذ تدبیرهایی بود در راستای آشتی دادن حکمران های قندهار و کابل (کهندل خان و دوست محمد خان) و متقاعد ساختن افغان ها در سودمند بودن خواهش تحت الحمایگی پارس؛ چون روسیه به خاطر بعد مسافه تنها در صورت میانجیگری پارس می توانست به آن ها مساعدت نماید.⁸¹

و. ویتکیویچ با رسیدن به تهران، با ای. او. سیمونیچ اوضاع پدید آمده را بررسی کرد. او در اواخر سپتامبر 1837 به نیشاپور به اردوگاه سپاهیان پارس که می کوشیدند هرات را بگیرند، رسید. سپس به تاریخ 16 نوامبر 1837 به قندهار و به تاریخ 7 دسامبر⁸² به کابل رسید.

در این هنگام، هیات «تجاری» بریتانیا به رهبری فرستاده گورنر جنرال هند- لرد اوکلند (1836-1842) کپتان برنس نیز حضور یافته بود. وظیفه او گرد آوری نه تنها اطلاعات بازرگانی، بل نیز استخباراتی بود.⁸³

هنگامی که برنس به تاریخ 20 سپتامبر 1837 با هیات «بازرگانی» به کابل رسید، از او بسیار با گرججوشی از سوی امیر دوست محمد خان که به مساعدت بریتانیا در رابطه با **ادعای شاه پارس بر هرات** امیدوار بود، پذیرایی گردید.⁸⁴

⁸⁰. شاید هم هاشور یا عاشور بیک

⁸¹. همان جا، ص. 46.

⁸². منابع دیگر رسیدن او به کابل را 19 دسامبر یاد می کنند. -گ.

⁸³. روسیه و افغانستان، ص. 48.

⁸⁴. روشن است دوست محمد خان با کامران- حکمران هرات دشمنی آشتی ناپذیر داشت (به دلیل تجاوز به خواهر او و ربودن جواهرات گرانبهایش) و از همین رو، خود دست کم دو بار از شاه پارش خوسته بود تا به هرات حمله و کار کامران را تمام و سرزمینش را بگیرد. جالب است ببینیم که چرا در گفتگوها با برنس خواستار کمک دولت انگلیس در برابر «ادعای شاه پارس بر هرات» می شود؟

موهن لال در ص. ص. 241-243 کتاب **زندگی امیر دوست محمد خان** (ترجمه داکتر هاشمیان) به این پرسش پیچیده پاسخ داده است که فشرده آن را با اندکی ویرایش در این جا بازتاب می دهیم: «...در این هنگام قنبرعلی خان-

سفیر پارس همراه با محمد حسین خان- نماینده دوست محمد خان به قندهار رسیده بودند. سرداران قندهای که می خواستند دولت پارس تنها با آن ها پیمان ببندد، سفیر را در قندهار نگه داشته و مانع رفتن او به کابل گردیده بودند. آن ها که به امیر دوست محمد حسادت داشتند، می خواستند سفیر پارس قرار داد را تنها با خود شان امضاء نماید تا از امتیازات مجهول پادشاه و دولت پارس به تنهایی برخوردار شوند. از این رو، مانع رفتن سفیر به کابل تا زمانی شدند که خود شان قرار داد علیحده با سفیر منعقد کردند.

در بند یکم قرا دادی که قنبرعلی خان در قندهار با سرداران کهنل خان، رحمدل خان و مهر دل خان به امضاء رسانیده بود، آمده بود که «سرزمین هرات، چه به وسیله قدرت سپاهیان دولت فارس اشغال شود یا توسط لشکر سرداران، در هر دو صورت به سرداران واگذاشته خواهد شد و شاهنشاه در برابر آن هیچ چیزی از آنان تقاضا نخواهد کرد. مگر خدمت و اطاعت و نیز شاهنشاه هیچ نوع مداخله یی به کشور و قوم آن ها در افغانستان نخواهد کرد».

همچنین در بندهای پنجم آن آمده بود که «شاهنشاه به سرداران قندهار مصارف تنظیم سپاه دوازده هزار نفری سوار و پیاده نظام را همراه با دوازده پایه توپ می پردازد. همچنان مصارف اضافی لشکرکشی برای تسخیر هرات را می پردازد و اگر جنگ به درازا بکشد، شاهنشاه تمام مصارف جنگ را حتما پرداختنی است».

در همین پیوند، کهن دل خان در ماه ذیقعده 1253 هجری ماهتابی نامه یی به شاه پارس نوشته بود، که در آن شرایط اتحاد با محمد شاه قاجار را بازتاب داده بود. این نامه در ص. 67 کتاب *گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان*، چاپ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه ایران آمده است. در این نامه شرط اصلی بستن پیمان، واگذاری هرات به سرداران قندهاری برشمرده شده است.

گذشته از این، در پیش نویس قرار داد که باید از سوی کنت سیمونیچ- سفیر روسیه به دربار شاه ایران امضاء و تضمین می شد، و ترجمه دری آن از انگلیسی در ص. 258-259 کتاب *زندگی امیر دوست محمد خان*، (داکتر هاشمیان) آمده است، نیز می خوانیم: «من، نماینده فوق العاده و سفیر دولت روسیه به دربار شاه پارس تطبیق و تحقق شرایط زیر قرار داد میان اعلیحضرت محمد شاه و سردار قندهار تضمین می کنم:

- 1- ولایت هرات از جانب شاه به عنوان پاداشی در برابر خدمات صادقانه یی که سرداران قندهار از روز جلوس شاه به تخت فارس تا این دم انجام داده اند، به فرمانروایان قندهار اعطاء خواهد شد.
- 2- قلمروها و اقوامی که کنون تابع و در تصرف سرداران قندهار می باشند، کماکان و بدون تخطی نقص و ضبط و قبض و تصاحب جبری در تحت تسلط سرداران مذکور قرار داده می شود.
- 3- دولت فارس به هیچ وجهه هیچ یک از اقوام افغان را چه بزرگ یا کوچک با اتباع خود مخلوط نخواهد ساخت و هم افغان ها را برای خدمت به اموری که به خود آن ها تعلق نداشته باشد، استخدام نخواهد کرد و همه امور و معاملات مربوط به قلمرو های افغان از سوی دولت فارس به سرداران قندهار ارجاع خواهد شد».

به هر رو، وقتی محمد حسین خان- نماینده دوست محمد خان که همراه با قنبرعلی خان به قندهار آمده بود، آگاهی یافت که سرداران قندهاری [پنهانی-گ.] قرار دادی با او امضاء نموده و سراسر منافع خود شان را مطمع نظر قرار داده اند و منافع امیر ولینعمت او را کاملاً فرو گذاشت

کرده اند، و به قنبرعلی اجازه رفتن نزد دوست محمد خان را نمی دهند، از قندهار گریخته، به کابل آمد و موضوع را به آگاهی دوست محمد خان رسانید.

دوست محمد خان، به حسین خان سفارش کرد که در نظر دارد، در این باره در دربار سخنانی بی ایراد کند و هرگاه در بیانات او به ارتباط نتایج سفر او به پارس، چیزهایی بشنود که واقعیت نداشته باشد، نباید مشوش و سراسیمه شود، زیرا این بیانات به خاطر متیقن ساختن نماینده انگلیس صورت می گیرد تا او ملتفت شود که امیر در پی همپیمانی با شاه پارس نبوده و آرزومند ائتلاف با انگلیس است و این خدعه تا زمانی دوام خواهد کرد که پاسخ نامه امیر از سنت پترزبورگ روسیه برسد.

به هر رو، به خواهش محمد حسین خان، نامه پنهانی بی به سرداران قندهار گسیل و از آن ها خواهش نمود بگذارند قنبرعلی خان به کابل بیاید. امیر در نامه خود از سرداران قندهار گلایه نموده بود که بدون مشوره او قرار دادی برای برآورده ساختن مقاصد و منافع خود شان با سفیر پارس منعقد ساخته اند و باید حد اقل او را نیز در این قرار داد شامل می ساختند.

در این وقت، امیر به اساس تفاهم و ترتیباتی که با نماینده خود گرفته بود، چنین وانمود می کرد که به نتایج ماموریت او به فارس چندان اهمیتی قایل نمی باشد. حتا شخص محمد حسین خان را نیز از نظر انداخته بود.

امیر به حضور نماینده بریتانیا و خبرنگار انگلیس- آقای میسن اغواگرانه تذکر داد که از شرایط فرمان پادشاه فارس که به جواب عریضه او ارسال کرده، خوش و راضی نمی باشد. در حالی که پنهانی وصول فرمان اعلیحضرت شاهنشاه را نعمت بزرگی برای خود دانسته و یک نقل آن را به پادشاه بخارا که با او به اساس رویه متقابل مراودت دوستانه داشت، فرستاد.»

فرمان محمد شاه به عنوان امیر دوست محمد خان در ص.ص. 243-245 کتاب زندگی امیر دوست محمد خان، آمده است.

چیزی که روشن است، این است که دوست محمد خان در گام نخست در پی بازپسگیری پیشاور بود و برایش مهم نبود که این کار به کمک کدام کشور انجام می شود و هویدا است که در این موضوع با توجه به حضور نیرومند انگلیس در همسایگی اش، اولویت را به کمک انگلیس می داد. مگر وقتی از انگلیس نومید شد، به روسیه و ایران رو آورد.

از سوی دیگر، روشن است او خواهان سرنگونی کامران میرزا- دشمن خونی خود و بیرون کشیدن هرات از دست او بود و چه بهتر که این کار به دست ایران انجام می شد. در این حال او به هیچ رو، خواستار آن نبود که هرات به دست برادران قندهاری اش بیفتد. چون در این صورت وزن آن ها بالا رفته و آن می توانستند به کمک ایران کابل را تهدید نموده و خود او را بر اندازند. از این رو، حاضر بود هرگاه انگلیسی ها پیشاور را به او باز پس بدهند، با آن ها همپیمان شده، قندهار و هرات را بگیرد و از چنگ برادران قندهاری خود و ایران بیرون بکشد.

در آینده، هر چند هم انگلیسی ها پیشاور را به او ندادند، با آن هم به او کمک های بسیاری کردند که نه تنها قندهار و هرات را، بل که خان نشین های شمال را هم بگیرد. -گ.

دوست محمد استاتوس مستقل وقت هرات را به رسمیت می شناخت، مگر خواستار آن بود که به عنوان پاداش⁸⁵ به او، پیشاور و دیگر خاک هایی را که سیک ها از او گرفته بودند، به او باز پس گردانند.

برنس به او وعده سپرد که چنین موافقت نامه یی را عقد خواهد گردید. در پاسخ، دوست محمد با پویایی در برابر اقدامات پارسی ها آغاز به تکاپو کرد. او حکمران قندهار را که در برنامه داشت تا به شاه پارس بپیوندد، متقاعد گردانید به اقدام در این راستا پایان بخشد. دوست محمد آغاز به گردآوری نیروی رزمی برای گسیل به غرب افغانستان نمود. گفتگوها با انگلیسی ها در جو حسن تفاهم پیش می رفت. در کابل هم چنین در باره آن آگاهی یافتند که روسیه دیگر از اقدامات پارسی ها پشتیبانی نمی کند.⁸⁶

در اوایل اکتبر 1837 میان دوست محمد خان و برنس گفتگوهای درازی صورت گرفت. برنس بی درنگ در باره این گفتگوها و ماکونن- دبیر سیاسی و دبیر دیپارتمنت محرم گورنر جنرال هند را مطلع ساخت و به آگاهی او رساند که کلید مناسبات انگلیس و افغان در پیشاور است. هرگاه به امیر در بازپس گردانیدن پیشاور به افغانستان کمک نمایند، همه پیشنهادهای بریتانیا و آرزومندی های آن در زمینه توسعه مناسبات بازرگانی و اقتصادی با کابل با آمادگی پذیرفته خواهد شد.⁸⁷

ویتکیویچ به تاریخ 19 دسامبر با نامه عنوانی امیر از سوی نیکلای یکم و نامه سیمونیچ⁸⁸ به کابل رسید.

85. در ازای ایستادگی در برابر پارس بر سر هرات-گ.

86. نگاه شود به: اسپاین، ص. 124.

87. نگاه شود به: روسیه و افغانستان، ص. 43.

88. تا جایی که من (گزارنده) آگاهی دارم، روس ها تا کنون این نامه را در جایی چاپ نکرده اند. دست کم من در آثار روسی با آن برخورد کرده ام. روس ها در گذشته به گونه سنتی از گسیل چنین نامه یی انکار می ورزیده اند. موهن لال در ص. 263-265 کتاب زندگی امیر دوست محمد خان، ترجمه داکتر هاشمیان به تفصیل در باره این نامه نوشته است.

او در ص. 263 - 264 می نگارد: «متن روسی نامه امپراتور از سوی میجر لیچ نقل برداشته شد و متن فارسی آن برای ترجمه به انگلیسی به من سپرده شد. این ترجمه متأسفانه هنگام شورش کابل چور شد و بعد از آن اگر چه بخشی از اسناد را دوباره خریداری و نگهداری کردم، اما متن ترجمه به دست نیامد. آقای میسن می گوید که نامه امپراتور امضاء نداشت، بل که به دست خود او نوشته شده بود. اما تایید و تصدیق این سند به نظر میسن پرسش بر انگیز بود».

متن پارسی نامه سیمونیچ- سفیر روسیه در تهران عنوانی امیر دوست محمد خان در ص. 266 - 267 همین کتاب آمده است. -گ.

برنس از این کار بسیار نگران شد و پیکری را برای به دست آوردن دستور از لرد اوکلند فرستاد. او دستور لرد را در ماه جنوری 1838 به دست آورد. این دستور همچنین در بر دارنده گوشزد جدی به خاطر پا فراتر گذاشتن او از حیطه صلاحیت هایش در باره پیشاور بود. نایب السلطنه هند نشاندهی کرده بود که سیک ها نیرومندترین متحدان بریتانیای کبیر در هند هستند و پیشاور متعلق به آن ها است و خواهد بود.⁸⁹ این گونه، انگلیسی ها جانب رنجیت سینگ را گرفتند و و. ماکونین به برنس اطلاع داد که دوست محمد [باید-گ.] از هر گونه امیدی مبنی بر بازگرداندن پیشاور به او، ببرد.⁹⁰

اسپاین- پژوهشگر بریتانیایی گزارش می دهد که ویتکیویچ گو این که به دوست محمد گفته بود که روس ها پنجاه هزار سپاهی آماده دارند برای این که به او کمک نمایند تا به هرات حمله نماید و پس از گرفتن آن، آغاز به تهاجم بر سیک ها نماید و کمک نمایند تا پیشاور و بخشی از پنجاب را باز پس بگیرد.

دوست محمد با رد این پیشنهاد که دارای ارزش عملی نبود، به فشار بر برنس برای دستیابی به توافقنامه در باره باز گرداندن یا باز ستاندن پیشاور به او ادامه داد. مگر به دلیل اوضاع برشمرده در بالا، دیگر هیچ کاری از دست برنس بر نمی آمد.

به تاریخ 24 مارچ 1838 دوست محمد به لرد اوکلند رو آورد تا او را به شنیدن شکواییه افغان ها متمایل بسازد و از او پشتیبانی نماید.⁹¹

آن چه مربوط به برنس می گردد، او آشکارا هوادار برپایی مناسبات دوستانه بریتانیای کبیر با دوست محمد خان بود و برخورد بی پرده خصمانه از سوی اداره هند بریتانیایی نسبت به این موقف او دلیل فراخواندن هیات او به تاریخ 26 اپریل 1838 گردید. این بود که برنس با سر افگندگی [و نومییدی] کابل را ترک گفت.

ویتکیویچ ماموریت خود را انجام داد و با بازگشت به تهران به سیمونیچ در باره کار انجام شده گزارش داد. نفوذ روسیه تثبیت گردید و تهداب برای ائتلاف آینده روسیه- افغان در برابر هند بریتانیایی گذاشته شد. همزمان، روسیه بر تهران فشار می آورد. سیمونیچ سرسخانه بر آن پافشاری داشت که

⁸⁹ . سپاین ص. 127 .

⁹⁰ . روسیه و افغانستان بیا ویرایش گانکوفسکی

⁹¹ . Spain, P. 127

پارس هرات را پیش تر از آن که کابل یا خیوه آن را تصرف نمایند، تصرف نماید.

هنگامی که در این باره در لندن آگاهی یافتند، پالمستون-نخست وزیر بریتانیا فرمان داد تا سفیر بریتانیا در تهران-آلیس، پروتست دولت خود را در این باره اعلام نماید. آلیس به سیمونیچ اعلام داشت که «افغانستان باید چونان مرز امپراتوری هندی ما ارزیابی گردد. هیچ ملت اروپایی نمی تواند هیچ مناسباتی- نه بازرگانی، نه سیاسی با این کشور داشته باشد».⁹²

این یک هشدار آشکار به روسیه در برابر گفتگوهای آن با کابل بود و بر ضد کدامین کشور سومی در گستره جویی آن در افغانستان. از این جا بر می آید که بریتانیای کبیر تلاش می ورزید از افغانستان گستره پوشالی (حایل) بسازد میان متصرفات هندی خود و روسیه.

شاه پارس- مهره پیاده اصلی در این بازی [شطرنج جیوپولیتیک-گ.] بن بست نخستین بحران را در کشاکش های امپراتوری های بریتانیا و روسیه از پیش شکستاند.

در اواخر 1837 محمد شاه قاجار پیش از آن که برنس در کابل تلاش ورزید بر تمایلات افغانستان تاثیر بگذارد، به رغم هشدار آلیس، با ارتش خود به سوی هرات حرکت کرد. سیمونیچ پروتست آلیس را نادیده گرفت و آشکارا به شاه اطمینان حمایت داد. کنت سیمونیچ همراه با ارتش شاه بود و نقش مهمی را در برنامه ریزی عملیات بازی کرد.

هرات در این هنگام می توانست یا نمی توانست در بستگی از وابستگی ملی کارتوگراف ها (نقشه کش ها) در گستره افغانستان به شمار آید.⁹³

دیمارش آلیس آشکارا به نمایش گذاشت که بریتانیای کبیر به خود این اجازه را می دهد اعلام نماید که هرات جزو افغانستان

⁹². همان اثر.

کنت سیمونیچ- سفیر روسیه در تهران، در پاسخ به این اولتیماتوم سفیر انگلیس در تهران، دکترین استقلال محدود «افغانستان» را رد کرد و اعلام داشت که روسیه همه سردار نشین افغانی را همچون کشورهای مستقل ارزیابی و به خود حق می دهد با آن ها روابط عادی برقرار نماید». نگاه شود به: بایگانی سیاست خارجی روسیه، بنیاد سفارت در ایران، سال 1836، پرونده 14، فهرست های 52-53، نامه وزیر مختار در تهران- گراف ای. او. سیمونیچ به سفیر در کنستانتینوپل (قسطنطنیه)- آ. ب. بوسیف، تاریخی 28 اپریل سال 1836-گ.

⁹³. یعنی کارتوگراف های روسی آن را در نقشه های شان بیرون و کارتوگراف های انگلیسی شامل گستره سردارنشین های افغان نشان می دادند-گ.

است. در این اوضاع، لندن به سان پتربورگ در پیوند با اقدامات سیمونیچ اعتراض کرد. روسیه ناگزیر بود از اقدامات او ابراز بیزاری نماید و به او وظیفه داد شاه را از ادامه جنگ باز دارد. با این هم، سیمونیچ در اردوگاه شاه در حومه هرات و ماند محاصره آن ادامه یافت.⁹⁴

حکومت بریتانیا بر آن شد تا ابزار دیگری را برای تاثیر گذاری بر پارس به کار بگیرد. در ماه جون 1838 کشتی های جنگی از بمبی به خلیج پارس گسیل گردید. خارک گرفته شد و آوازه ها در باره ارتش بیکران بریتانی که از شیراز برای گرفتن کشور پارس به راه افتاده اند، به هرات رسید و در اردوگاه شاه سراسیمگی انداخت.⁹⁵

انگلیسی ها بار دیگر به آگاهی شاه رساندند که اشغال هرات از سوی پارس یا کدامین بخش دیگر افغانستان را چونان مظاهره نظامی در برابر بریتانیای کبیر ارزیابی خواهند کرد و در خلیج پارس نیروهای دریایی انگلیس آمده است و شاه حکومت بریتانیا را وادار می گرداند تدبیرهایی را برای دفاع از آبروی خود روی دست بگیرد و او بایست بی درنگ از هرات برود.⁹⁶ ارتش پارس پس از دو ماه به رغم این که سیمونیچ شاه را متقاعد می گردانید به محاصره ادامه بدهد، به تهران بازگشت.

در بریتانیا سر و صدای بسیاری در باره اقدامات پتربورگ به راه افتاد. لرد کلانریکارد به که. و. نسلرودی- وزیر خارجه روسیه یادداشتی را سپرد که در آن روسیه متهم به اقدامات خصمانه نسبت به بریتانیا در ایران و افغانستان می شد که در نتیجه آن گو این که خطری ایجاد گردیده بود برای متصرفات انگلیس در هند و منافع آن در سراسر آسیا. و با آن که حکومت روسیه این اتهام را رد کرد، نیکلای یکم فرمانی را امضا کرد مبنی بر برکناری سیمونیچ از کرسی وزیر مختاری روسیه در پارس. حکومت تزاری روسیه سیمونیچ را باز خواند و به دستیار او صلاحیت داده شد به آگاهی شاه برساند که روسیه نه در درگیری های درونی حکمرانان افغانی شرکت می ورزد و نه در کدامین اقدامات دیگر هرگاه از آن کشور خواسته نشود در آن مداخله نماید.⁹⁷

سرنوشت ویتکیویچ بس اندوهبار و تراژیک از کار برآمد. بامداد هشتم ماه مارچ 1839 مرده او را در یکی از اتاق های مهمانخانه پاریس در پتربورگ یافتند- جایی که او پس از

⁹⁴.Spain, p. 125-126.

⁹⁵. تومانیویچ ن. ن. دولت های اروپایی در خلیج پارس در سده های چهاردهم- نهم، مسکو، 1982، ص. 129.

⁹⁶.Spain, 126.

⁹⁷. همان جا.

بازگشت از سفر پاییده بود. در یادداشتی که در آن جا یافت شده بود، آمده بود که او همه کاغذهای هایی را که با خود به همراه آورده بود، سوختانده است و تصمیم به خودکشی گرفته است.⁹⁸

رنجیت سینگ که در پیشاور تحکیم یافته بود، تهاجم قاطعانه یی را بر قبایل سرکش به راه انداخت. به سال 1836 سپهسالار او- هاری سینگ خیزش خودوخیل را در هم شکست و رهبر آن ها بته (بیت؟) خان را که زمانی از سر سید احمد خان بریلوی (بریله وی) پشتیبانی کرده بود، وادار گردانید به سیک ها باج و خراج بپردازد. سپس او قبایل و خیل های دیگر را در وادی پیشاور تابع خود گردانید. بر باشندگان مالیات وضع گردید. هنوز به سال 1834 هاری سینگ از سوی مهاراجه به سمت فرماندهی در مرزها گماشته شده بود. به دسترس او ده- یازده هزار رزمنده بود.

در هر صورت، گرفتن مالیات به لشکرکشی ها انجامید و هاری سینگ ناگزیر گردید پیوسته دست به لشکرکشی ها بزند. آخرین نبرد سهمگین میان سپاهیان دوست محمد خان و سیک ها در دژ جمروود که سیک ها در بخش خاوری گذرگاه خیبر ساخته بودند، رخ داد.

این نبرد خونبار در اواخر اپریل 1837 رخ داد. فرمانده افغان ها- پسر دوست محمد خان- محمد اکبر خان بود. فرمانده سیک ها هاری سینگ. افغان ها یازده هزار و سیک ها شش هزار کشته دادند. هاری سینگ در جنگ کشته شد. مگر افغان ها موفق به گرفتن دژ سیک ها نگردیدند. اکبر خان با تعقیب سیک ها به سوی پیشاور به راه افتاد. مگر رنجیت سینگ در یک سخن سراسر وادی پیشاور را با سپاهیان خود پوشانید. افغان ها ناگزیر گردیدند به آن سوی گذرگاه خیبر عقب نشینی نمایند و خود اکبر خان را دوست محمد خان به کابل فرا خواند.⁹⁹

به سال 1838 رنجیت سینگ جنرال آویتاییلی ایتالیایی را که در خدمتش بود، به عنوان حاکم پیشاور گماشت (این جنرال در گذشته در ارتش ناپلیون بناپارت خدمت می کرد). او تا سال 1842 پیشاور را اداره کرد. و با پرشوری و خشونت خود بنام بود. مالک ها و خان ها با میل فراوان مالیات را جمع آوری می کردند مگر با اکراه آن چه را که گرد آوری می کردند، با حکومت سیک تقسیم می کردند. هرگاه می توانستند در برابر سیک ها دست به مقاومت مسلحانه می یازیدند و هرگاه نمی توانستند با رها کردن و سپردن باشندگان به دست سرنوشت به کوه ها می گریختند. در همان سال، 1838 در ناحیه شهر بنو

⁹⁸. روسیه و افغانستان، با ویرایش یوری گانکوفسکی، ص. 52.

⁹⁹. ماسون و رومودین، ص. 175.

دژهایی ساخته شد و رنجیت سینگ (و پس از درگذشت او بازماندگان وی) فرمانروایان کامل این سرزمین ها گردیدند.

حکومت هند بریتانیایی با برنامه ریزی مبنی بر این که افغانستان را تابع سیاست خود گرداند، کوشید از دولت سیک برای این کار بهره بگیرد. خود رنجیت سینگ در گفتگوهای¹⁰⁰ خود با دوست محمد خان، نه تنها به او وعده بازپسدهی زمین های پشتون ها را نداد، بل نیز از او خواست تا خود را وسال او بشناسد و باج پردازد که روشن است واکنش منفی او را برانگیخت.

انگلیسی ها در ماه می 1838 مکه نائن- سکرتر امور خارجی گورنر جنرال هند را برای گفتگو با رنجیت سینگ فرستادند. سخن بر سر آن بود که رنجیت سینگ از نشاندن شاه پیشین شجاع الملک- مهره بریتانیا بر اورنگ پادشاهی افغانستان حمایت کند. این بود که سرانجام، قرار داد نام نهاد «سه جانبه» میان انگلیسی ها رنجیت سینگ و شاه شجاع به امضاء رسید.

مطابق این قرار داد، شاه شجاع در ازای وعده بازپسگیری تاج و تخت آبایی، متعهد گردید به انگلیسی ها سند را «برای ابد» واگذار نماید و به سود سیک ها از پیشاور، ملتان، کشمیر و دیگر زمین هایی که مهاراجه اشغال کرده بود، چشم بپوشد. او همچنان از ادعاهای خود بر هرات و پنجاب مطابق این قرار داد منصرف گردید و سیاست خارجی افغانستان می بایستی در عمل از سوی کمپانی هند شرقی کنترل می گردید.

رنجیت سینگ برای تهاجم در دست تدارک به افغانستان، برای کمک به شجاع سپاهی 5000 نفری را آماده ساخت مگر از راه دادن به سپاهیان انگلیسی از طریق گستره پنجاب خود داری ورزید.

حکومت بریتانیا که موفق به پس راندن سپاهیان پارسی از هرات و عقب نشینی دیپلماسی روسیه گردید بود، تدارک آماده سازی جنگ در برابر افغانستان را سرعت بخشید.

لرد اوکلند گورنر- جنرال هند به تاریخ یکم اکتبر 1838 در سمله مانیفیستی را پخش کرد که از نگاه دورویی، بی شرمی و دیده درآیی و دروغ پردازی، حتا در میان ننگین ترین اسناد در تاریخ سیاست استعماری برجسته می باشد. در مانیفیست تاکید می گردید که دوست محمد مناسبات خود را هم با متحد پیشین انگلیس ها- رنجیت سینگ و هم با خود انگلیس نشان داد که مادامی که کابل زیر فرمان او باشد، «ما نمی توانیم

¹⁰⁰. شاید منظور از گفتگوها با فرستادگان امیر باشد. در غیر آن، بهتر می بود مراسلات نوشته می شد چون در این هنگام میان امیر دوست محمد خان و رنجیت سینگ کدام دیداری صورت نگرفته بود.-گ.

امیدوار باشیم که آرامی در همسایگی ما تامین گردد و منافع امپراتوری هندی ما تهدید نخواهد گردید».

لرد اوکلند بهتان می بست که «آرامش متصرفات انگلیس در خاور مستلزم آن است که ما در مرزهای باختری خود متحدی داشته باشیم که در پایان دادن به تجاوز و برپایی آرامی ذینفع باشد، نه حاکمانی که خود را چاکر وار و برده وار به دولت خصم ما پیوند دهند و تلاش ورزند به پلان های تجاوز کارانه مساعدت نمایند».

سپس «لزوم» واگذاری تاج و تخت افغانی به شاه شجاع مدلل گردانیده می شد و در پایان گفته می شد که همه این کارها مطلقاً به مقصد تامین امنیت متصرفات تاج بریتانیا و نیز برای آن که «به برپایی وحدت و رفاه مردم افغانستان مساعدت شود»، صورت می گیرد.¹⁰¹

پس از پخش مانیفست اوکلند، انگلیسی ها شتابزده اكمال نیروهای خود را که برای پیشبرد جنگ در نظر گرفته شده بودند، به پایان رساندند و آن ها را در نقاط مورد نظر مستقر ساختند. این گونه، آماده گیری برای جنگ مستدل گردانیده می شد و «جلوگیری» گویی اشغال هرات از سوی پارس ها که گویا از سوی روسیه ترغیب می گردید.¹⁰²

¹⁰¹. ماسون و روموین ص. 187-188.

¹⁰². در زمینه این که روسیه شاه ایران را به لشکرکشی به هرات، برانداختن کامران و کمک به دوست محمد خان در بازپسگیری پیشاور بر می انگیزد، تردیدی نیست. چیزی که دلچسپ است، این است که دولت ایران به حکمرانان قندهار و کابل تضمین داده بود که پس از بر انداختن کامران و تحقق طرح کنفدراسیون ایران و سردار نشین های افغانی، اداره هرات را به خود افغان ها بسپارد و در امور قندهار و دیگر جاها مداخله نکند.

در این زمینه، نامه کنت سیمونیچ- سفیر روسیه را عنوانی سرداران قندهار که در ص. ص. 3030-304 کتاب *زندگی امیر دوست محمد* (ترجمه داکتر هاشمیان) آمده است، با اندکی ویرایش می آوریم:

«محمد شاه وعده کرده که هرات را به تصرف شما می گذارد و من صمیمانه به شما مژده می دهم که غوریان نیز از جانب من توسط شاه به شما داده می شود. بنا بر آن، مصلحت در این است تا پسر تان- محمد عمر خان را بی درنگ به خدمت شاه بفرستید و در پی وی خود تان نیز به خدمت شاه حاضر شوید.

هنگامی که محمد عمر خان این جا برسد، من از شاه تقاضا می کنم هرات را ترک بدهد و پسر شما محمد عمر خان را همراه شاه به تهران می فرستم. من (به عنوان نماینده دولت روسیه) با دوازده هزار سپاه این جا می مانم و هنگامی که شما برسید، یکجا هرات را می گیریم و پس از آن، به تصرف شما داده خواهد شد».

وقتی این این نامه به قندهار رسید، سردار [کهندل خان] از خوشی در جامه نمی گنجید و بی درنگ رو نوشت آن را به کابل فرستاد.

سپاهیان متحد بریتانیایی- سیک و افغانی در نزدیکی فیروز پور متمرکز گردانیده شدند و اوکلند که نیک می دانست که محاصره هرات از سوی پارسی ها به پایان رسیده است، با آن هم تصمیم گرفت به اقدامات رزمی آغاز نماید و ارتش متحده را رهبری کرد.¹⁰³ این فاکت بیانگر اهداف راستین ماجراجویی جنگی به راه انداخته شده است.

اقدامات جنگی در ماه جنوری 1838 پس از نبردهای سنگین آغاز گردیدند. به تاریخ 7 ماه اگوست 1839 سپاهیان مهاجم به کابل رسیدند. دوست محمد مقارن با این زمان شهر را ترک گفته بود. این بود که شاه شجاع بر تخت نشانده شد و در کابل پادگان انگلیسی جا گرفت.

به هر رو، سالی بدین منوال سپری شد. سپس در ماه اگست 1840 اوضاع از ریشه دگرگون گردید. یک ماه آزگار سپاهیان دوست محمد کابل را در محاصره داشتند. سپاهیان بریتانیایی ناگزیر بودند آن را ترک گویند و به هند بازگردند.¹⁰⁴ الکساندر برنس که از همین موقع بار دیگر رهبری میسیون بریتانیایی را گرفته بود، هنگام عقب نشینی از کابل کشته شد.¹⁰⁵ انگلیسی ها مقارن با جنوری 1841 بیخی سپاهیان خود را از افغانستان کشیدند. آنارشی و ماجراجویی بریتانیا در جریان 1841-1842 هم ادامه یافت. هرچه بود، دوست محمد به دست انگلیسی ها افتاد و آن ها هم او را به هند فرستادند. با این هم، مقاومت بدون او هم ادامه یافت. رزجویان قبایل لحظه یی هم متجاوزان را آرام نمی گذاشتند.¹⁰⁶

لرد اوکلند کوشید پرستیژ خود را، با گسیل ستونی از سپاهیان به سوی کابل نجات دهد. مگر این ستون هم به زودی ناگزیر به برونروی بود و در حومه کابل با مقاومت سرسختانه افغان ها رو به رو گردید. انگلیسی ها ناگزیر گردیدند دوست محمد خان را آزاد نمایند. او بازگشت و دو باره تحت خود را

چنین بر می آید که محتویات نامه به امیر کابل خوش نخورده بود. ...»

این که چرا، در بالا توضیح دادیم که مناسبات دوست محمد خان با همه برادرانش تیره بود و با یک دیگر رقابت و همچشمی داشتند. از این رو، دوست نداشت هرات به دست کهن دل خان- رقیبش بیفتد. چون با این کار، وزن سیاسی او بالا می رفت و خود او در حاشیه قرار می گرفت و حتا خطر بر افتادن خود وی نیز می رفت-گ.

¹⁰³.Spain. P. 101-103.

¹⁰⁴. ماسون و رومودین ص. 222

¹⁰⁵. درست نیست. برنس هنگام شورش کابل کشته شده بود-گ.

¹⁰⁶. مولف در این جا بسیار گذار ازکنار رویدادهای تراژیک جنگ اول افغان و انگلیس گذشته است. برای به دست آوردن آگاهی بیشتر در زمینه نگاه شود به «مبارزات مردم افغانستان در راه استقلال»، نوشته داکتر مراد بابا خواجه یف-گ.

به دست آورد. جنگ برای شاه شجاع با کشته شدنش به پایان رسید.

این گونه، ماجراجویی جنگی بریتانیای کبیر در افغانستان در سال های 1838-1942 با شکست رو به رو گردید.

به سال 1840، هنگامی که هنوز (انگلیسی ها در کابل بودند، سپاه روسی متشکل بر پنج هزار نفر با 22 توپ و ده هزار اشتر از اورنبورگ برای نجات روس هایی که به عنوان برده نزد خان خیوه نگهداری می شدند، به راه افتادند. اقدام روسیه در عمل به نمایش گذاشتن توانمندی ارتش روسیه بود که می تواند مانند انگلیسی ها به ژرفای آسیا رخنه کند. مگر سپاه ناگزیر به بازگشت گردید.

به سال 1839 رنجیت سینگ- بنیادگذار دولت سیک پنجاب مرد. بی درنگ پس از درگذشت او میان گروه های رنگارنگ فئودال ها کشاکش آغاز گردید. انگلیسی ها هم بی درنگ از آن بهره گرفتند.¹⁰⁷

نخستین جنگ انگلیسی ها با سیک ها (1845-1846) آغاز گردید که در نتیجه آن کمپانی هند شرقی کنترل خود را بر پنجاب قائم ساخت. گستره دولت سیک به پیمانیه بسیار نیرومند محدود گردید و استقلال آن تنها به نام بود. صاحب عملی در لاهور- رزدنت انگلیسی گردیده بود.¹⁰⁸

در ماه اپریل 1848 بخشی از ارتش سیک در ملتان در برابر سلطه بریتانیا دست به خیزش زدند. سپاهیان مستقر در منطقه هزاره پیشاور و بنو به آنان پیوستند. در ماه نوامبر 1848 سپاهیان بریتانیایی بدون اعلام جنگ به متصرفات سیک ها یورش آوردند.

دومین جنگ سیک و انگلیس (1848-1849) آغاز گردید. دوست محمد می دانست که بیشترین تهدید نه از سیک ها، بل از انگلیسی ها متوجه است. از این رو، در اواخر 1848 در پاسخ به خواهش والی سیک در هزاره- چتر سینگ، مبنی بر ارائه کمک نظامی به او، با او پیمانی بست که مطابق آن این کمک در ازای بازپسدهی منطقه پیشاور به حکومت افغانی داده می شد.

¹⁰⁷. انگلیسی ها در آغاز برای مهار کردن افغان ها، با سیک ها پیمان دوستی بستند و از آنان چونان حایل میان نیروهای خود و نیروهای افغان بهره می گرفتند. سپس به شدت آن ها را تقویت کرده با افغان ها درگیر ساختند. کنون دیگر وظیفه آنان پایان یافته بود و می بایستی از سر راه برداشته می شدند تا انگلیسی ها بتوانند با خاطر آرام به پیشروی به اعماق قاره آسیا پردازند. در آینده انگلیسی ها بارها از این تاکتیک در آسیا به ویژه در افغانستان کار گرفتند.- گ.

¹⁰⁸. نگاه شود به: ماسون و رومودین، ص. 222.

دوست محمد خان در پاسخ نامه افسر کمپانی هند شرقی که می خواست او را متقاعد سازد تا از بستن پیمان با سیک ها خود داری ورزد، نوشت: «من سپاهیان خود را به پیشاور برای آن آورده ام تا به مقصدی برسم که پیوسته در گذشته در تلاش بوده ام به آن برسم... یعنی کشور نیاکان خود را از دست سیک ها آزاد بسازم».¹⁰⁹

به هر رو، هر چه بود، اوضاع به سود سیک ها پیش نمی رفت. در ماه فیبروری 1849 انگلیسی ها سیک ها را در نبرد بر سر شهر گجرات شکست دادند و سراسر پنجاب را اشغال کردند. در ماه مارچ 1849 پنجاب شامل متصرفات بریتانیا در هند اعلام گردید.

ادامه مبارزه بر سر منطقه پیشاور خطر آن را در پی داشت که منجر به جنگ با انگلیسی ها گردد. [از این رو-گ.]، دوست محمد تصمیم گرفت عقب نشینی کند و باشندگان افغانی پیشاور و دیگر مناطق که در گذشته [زمین های آنان] از سوی سیک ها اشغال گردیده بود، زیر سلطه انگلیسی ها افتادند.¹¹⁰

در نتیجه افتادن پنجاب به دست انگلیسی ها، سرزمین های هموار واقع در کرانه های رود سند که بیشترین باشندگان آن پشتون ها بودند (منطقه پیشاور، کوهات، بنو و دیره اسماعیل خان) نیز زیر سلطه انگلیس در آمدند.¹¹¹

حکومت استعماری بریتانیا پس از اشغال سرزمین های کرانه راست رود سند به سال 1849 سراسر این گستره را زیر اداره مستقیم دو کمیساریا با ستاد در پیشاور و دیره (دره) اسماعیل خان گذاشتند. از کمیساریای پیشاور، حوزه پیشاور و کوهات و نیز حوزه هزاره واقع در کرانه چپ رود سند اطاعت می کردند. دیره اسماعیل خان و بنو از حوزه دیره اسماعیل خان فرمان می بردند.¹¹²

اداره حوزه ها کاملاً از سوی انگلیسی ها صورت می گرفت و در دست دستیاران کمیسارها بود. این حوزه ها به بخش های «تحصیلی» تقسیم شده بودند که در راس آن کسانی از جمع سرشناسان بومی پشتون برگزیده می شدند.¹¹³

به سال 1850 خاک های پشتون ها بخش تشکیل دهنده استان پنجاب را تشکیل می دادند که در نقاط کلیدی آن یگان های ارتش منظم استعماری جا داده شده بودند. وظایف پاسداری را پلیس

¹⁰⁹. ماسون و رومودین، ص. 222.

¹¹⁰. همان جا، ص. 223.

¹¹¹. تیمورخانف ل. پشتون های خاوری، مسایل اساسی تاریخ نو، مسکو،

1987، ص. 16.

¹¹². همان جا.

¹¹³. همان جا.

«پاسداران پنجاب» و دادگاه های استعماری انجام می داد. «پاسداران پنجاب» از جمع پشتون ها و پنجابی ها گزیده می شدند- بیشتر مسلمان که بر آنان افسران بریتانیایی فرمان می راندند.¹¹⁴ اداره بریتانیایی در امور داخلی قبایل پشتون و جوامع روستایی مداخله نمی کرد.

امتیازات خان های پشتون و مالکانی که در جنگ های انگلیسی ها [به هواداری از آن ها-گ.] جنگیده بودند، تثبیت گردید و نیز حقوق فئودال های پشتون رانده شده از سوی سیک ها و یا خان های گریخته پس از فتوحات سیک ها احیا گردید.¹¹⁵ حکومت بریتانیا با چنین اقداماتی مواضع خود را در سرزمین های اشغالی پشتون ها تحکیم بخشید.

منافع بریتانیا در گستره یی که کنون آسیای میانه خوانده می شود، ناگزیر با منافع روسیه، که نفوذ خود را در این راستا گسترش می داد، در تصادم قرار می گرفت. حکومت بریتانیا مقصد خود را در ین جا دستیابی به امنیت متصرفات هندی خود از روسیه اعلام نمود.

چنین سیاستی و نیز رقابت دو امپراتوری در این منطقه را نویسندگان سرشناس انگلیسی رادیارد کیپلینگ بازی بزرگ (گرت گیم) نامیده بود.

به سال 1922 کمیته ویژه در زمینه بررسی قلمرو سرحدی شمال باختری، به ارزیابی از سیاست بیش از یک سده یی بریتانیایی کبیر پرداخت. مقصد اصلی سیاست سرحدی که در گزارش نشاندهی شده بود، عبارت بود از امنیت هند و ابژکت بلافصل آن- کنترل بر قبایل سرحدی.¹¹⁶

تهدید خارجی را حکومت بریتانیا در گام نخست از سوی افغانستان می دید. مگر در پشت سر آن خطر واقعی و یا گمانی گسترش حضور امپراتوری روسیه در این ناحیه دیده می شد. اداره ناپذیری و سرکشی قبایل مرزی تهدیدی برای ثبات درونی [هند] بود.

تا واپسین دم سلطه بریتانیا [بر هند] هم در انگلستان و هم در هند این مساله که گستره جویی در شمال باختری [در اعماق قاره آسیا را-گ.] در کجا باز ایستاند و چگونه سرزمین های پشتون نشین را اداره کرد، یکی از مسایل حاد مانده بود.

هر چه بود، در مساله تامین امنیت هند بریتانیای دو دیدگاه (طرح) وجود داشت:

¹¹⁴. تیمورخانف، ل. ص. 17.

¹¹⁵. تیمورخانف، ل. ص. 17.

¹¹⁶. Spain P. 123

نخستین طرح به نام سیستم مرزهای بسته (Close border system) نامیده می شد. هواداران آن می پنداشتند که حکومت هند نمی تواند مسوولیت امنیت کدامین منطقه را به دوش خود بگیرد که چونان بخش کاملاً پیوسته به هند بریتانیایی کنترل نمی گردد.¹¹⁷ سرسخت ترین هواداران این طرح رود سند را چونان مرز طبیعی هند ارزیابی می کردند و آماده عقب نشینی به آن سوی این مرز بودند.

مساله در این جا تنها در آن خلاصه می شد که میان هند و افغانستان «کمربند سرحدی کوچروان یا کوچی ها» موجود بود. باشندگان این ناحیه قبایل نیرومندی بودند که می توانستند زیر فرمان افغانستان یا روسیه بروند. در سیستم «مرزهای بسته، این گونه تحول رخ داده را می توانستند با وسایل دیپلماتیک حل و فصل نمایند.

برخورد دیگر با این مساله، طرح «فارورد پالیسی» (سیاست تهاجمی یا سیاست پیشروی) بود. یعنی سیاست تهاجم بر همسایگان هند. هماهنگ با این طرح، بریتانیای کبیر می بایست جلو گسترش سلطه روسیه را بر شمال و غرب تا جایی بگیرد که این کار امکان دارد. برخی از هواداران بسیار تندرو این طرح پا می فشردند که رود آمو مرز طبیعی هند است. دیگران می گفتند که مرز طبیعی هند در امتداد خطی است که از کابل از طریق غزنی به سوی قندهار کشیده شده است.¹¹⁸

همه هواداران این طرح، «خلا»یی را که مرز سیک ها میان هند و افغانستان بر جا گذاشته بود، چونان یک خلای ناپسند ارزیابی می کردند و می خواستند تا این منطقه زیر کنترل سخت گرفته شود.¹¹⁹

خان عبدالولی خان- پژوهشگر [سیاستمدار] پاکستانی (پسر خان عبدالغفار خان- رهبر ناسیونالیست های پشتون) این گونه سیاست بریتانیای کبیر را «روس ستیزانه» (روسوفوبی) می پندارد. با نشاندگی این که این مشی مظهر ترس از آن بود که امپراتوری روسیه تا جنگ جهانی یکم و روسیه بلشویکی پس از انقلاب روسیه به حضور بریتانیا پایان خواهد بخشید.¹²⁰

خیزش توده یی در هند در برابر استعمار بریتانیا که به نام قیام «سپاهیان» معروف است، (یعنی سربازانی که از سوی انگلیسی ها به خدمت زیر درفش در ارتش هند بریتانیایی جلب شده بودند) از جمع باشندگان بومی به سرزمین های پشتون نشین

¹¹⁷. یعنی حکومت هند بریتانیایی تنها مسوول امنیت گستره هند بوده و مسوولیت امنیت سرزمین های بیرون از گستره هند را ندارد.-گ.

¹¹⁸. یعنی مرز گستره پشتون نشین-گ.

¹¹⁹. Jansson E. India? Pakistan or Pakhtunistan. Uppsala. P. 24

¹²⁰. Khan Wali. Facts are facts. The untold story of Indian partition. New Delhi, 1987. P. 15.

نیز ربط می گرفت. بهار سال 1857 یگان های 55 و 64 پیاده بریتانیایی به آن جا آمدند، چون یورش های کوچروان انتظار می رفت.

در ماه می همان سال در پیشاور آوازه هایی در باره خیزش پخش گردید و افسران انگلیس آغاز به بازرسی نامه هایی نمودند که سربازان دریافت می داشتند. روشن گردید که سربازان آماده هستند با شورشیان رابطه برپا نمایند. از این رو، به آن جا برای تحکیم نیروهای بریتانیایی یک سپاه گارد را گسیل داشتند. بخش هایی از سپاهیان به سرعت خلع سلاح شدند.

نزدیک به 600 سپاهی از یگان های 55 بنگال از دستور خلع سلاح سر باز زدند و بر آن شدند تا از راه کوه ها به کشمیر بروند تا از مهاراجای کشمیر پناه بخواهند. آن ها پس از مارش در کوه ها در میان قبایل مخاصم، هنگامی که تنها دو صد سرباز از آن جمع مانده بود، خود را تسلیم کردند. تقریباً همه شان را با توپ پراندند. انگلیسی ها آن ها را به دهانه توپ بستند و با شلیک گلوله ها پارچه پارچه کردند. «مراسم» به توپ بستن در مناطق نشیمنی در برابر دیدگان سربازان و مردم برای ترساندن آنان انجام شده بود.¹²¹

ماموران بریتانیایی از آن هراس داشتند که در میان باشندگان بومی نیز می تواند خیزش برپا گردد. از کلکته آن ها فرمان به دست آوردند که تا آخرین نفر بیستند. ماموران می پنداشتند که هرگاه باشندگان پنجاب سیک ها و پشتون های مرزی به پا برخیزند و هرگاه دوست محمد خان از کابل به یاری آن ها بشتابد، آن گاه حضور بریتانیا [در هند] به پایان خواهد رسید. مگر پنجاب وفادار ماند و دوست محمد خان دخالت نکرد و مناسبات دوستانه یی را با انگلیسی ها نگه داشت و با جدیت به قرار داد 1855 پیشاور پابند ماند.¹²²

باشندگان نواحی مرزی پشتون از قیام کنندگان پشتیبانی نکردند. با این هم، پشتون هایی از قبایل افریدی برای مثال چند جرگه در برابر انگلیسی ها برگزار کردند. مگر دست به اقدامات پویا نیازیدند.

اسپاین، با تجزیه و تحلیل علی که بنا بر آن پشتون ها از خیزش سپاهیان پشتیبانی نکردند، نتیجه گیری می کند که دلیل این کار این بود که در این هنگام آن ها خود را بخشی از هند نمی شمردند و به نبردهای انگلیسی ها و هندی به چشم

¹²¹. Spain, P. 112.

¹²². این قرار داد را پسر امیر سپهسالار حیدر خان در جمروود با انگلیسی ها بست و از این رو هم در کشور به نام عهدنامه جمروود معروف است. - گ.

نبردهایی می دیدند که به آن ها ربطی نداشت و می بایستی آن را از دور به تماشا نشست.¹²³

اظهارات خان عبدالقیوم خان- رجل سرشناس سیاسی پشتون در باره نقش پشتون ها هنگام خیزش سپاهیان بسیار دلچسپ است. او نوشت که هنگام خیزش سال 1857 سپاهیان هندی به خاطر سمپاتی نسبت به شورشیان مورد سوء ظن قرار گرفتند و از این رو یگان های نظامی حاضر در زمین های پشتون ها خلع سلاح شدند. انگلیسی ها به جلب پشتون ها به خدمت نظامی در جاهایی بود و باش ایشان ادامه دادند - چیزی که گواه بر موفقیت ماموران بریتانیایی بود. پشتون ها [نه تنها-گ.] از خیزش پشتیبانی نمودند، بل به سوی دهلی شتافتند و به هواداری از انگلیسی ها به نبرد پرداختند.¹²⁴

در آسیای میانه، آرامی مقارن با اواخر 1867 هنگامی به پایان رسید، که سپاهیان روسی با نبردها تاشکنت را گرفتند. در سال آینده امپراتوری روسیه بدون اقدامات رزمی بر سمرقند که در گذشته زیر فرمان امیر بخارا بود، حاکمیت نامهندی برپا داشت.

دوست محمد خان به سال 1863 مرد و آنارشی معمول برای چنین دوره هایی تا 1870 هنگامی که پسر او شیر علی خان بر تخت نشست، ادامه یافت. مقارن با این زمان، بریتانیای کبیر بخش اعظم سرزمین های آزاد مانده هند را اشغال کرده بود. حکومت بریتانیا مواضع خود را در سرزمین های پشتون نشین تحکیم بخشید. مثال این کار، می تواند پیوستن نواب نشین تنک به حوزه دیره اسماعیل خان در سال 1875 باشد.

با حمایت دولت، در زمین های پشتون، بیمارستان ها، دبستان ها، داروخانه ها که داروها را رایگان به مردم می دادند، از سوی مسیونرهای نکوکار [مسیحی-گ.] گشایش یافتند. در پیشاور نخستین کالج پشتون گشایش یافت. پشتون های جوان را برای آموزش به لاهور گسیل داشتند.

در مراکز اداری، کلیساهای مسیحی ساخته می شد. مواردی روشن است هنگامی که شماری از پشتون ها به آیین مسیحیت می گرویدند. به آن عده از پشتون هایی کوه نشین که به جاهای هموار حوزه می کوچیدند، پاداش داده می شد. کشیدن راه نظامی - راهبردی از طریق گذرگاه کوهات آغاز گردید.¹²⁵

¹²³ همان جا

¹²⁴ یگانه دلیل این کار پخش پول فراوان با دست و دلبازی در میان پشتون ها بود که از نام کتاب خان عبدالقیوم خان هویدا است.
Abdul Qaiyum khan. Gold and Guns on the Pathan Frontier. Bombay, 1945. P. 12.

¹²⁵ تیمورخانف ل، ص. 16.

سیاست بریتانیا در اواخر سال های دهه 60 سده نوزدهم پا به مرحله تازه یی گذاشت. در ماه فبروری 1868 لرد دیربی را در کرسی نخست وزیری دیزراییلی، محافظه کار تعویض کرد و لرد مایوی که بیشتر روحیه تجاوزکارانه داشت، به سمت نائب السلطنه هند به جای ج. لورنس گماشته شد. مگر پیش از آن که حکومت محافظه کار موفق شود مساعی خود را در این منطقه آسیا متمرکز نماید، با حکومت لیبرال ها به رهبری نخست وزیر- گلدستون تعویض گردید.

حکومت لیبرال ها تقریباً بی درنگ پس از نشستن به کرسی، به سانکت پتر بورگ رو آورد با پیشنهادهایی مبنی بر این که بایسته است در آسیای میانه یک گستره بی طرف (نئترال) به میان بیاید. واکنش روسیه مثبت بود و گورچاکف- وزیر خارجه اشاره کرد که چنین گستره بی طرف می تواند افغانستان باشد. پیشنهاد روسیه بیخی برای حکومت انگلیسی پذیرا بود، چون حاوی به رسمیت شناختن نبود دلچسپی روسیه نسبت به افغانستان بود- چیزی که برای بریتانیای کبیر مهم بود.

لرد کلارندون - وزیر امور خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد رود آمو چونان خطی ارزیابی گردد که نیروی نظامی نباید از آن بگذرد. *بر اساس موافقت نامه 1873 میان روسیه و انگلیس، رود آمو خط جداگر میان گستره افغانی و روسی شناخته شد.* روسیه از افغانستان چونان گستره نفوذ خود چشمپوشی کرد. در پاسخ، انگلیس بلعیدن همه خان نشین های واقع در شمال رود آمو را به شمول نواحی یی که به گونه فرمولیته زیر حاکمیت کابل بودند را از سوی روسیه به رسمیت شناخت. نه انگلیسی ها و نه روس ها با امیر هنگام دستیابی به این توافق نامه مشوره نکردند.¹²⁶ چنین اوضاعی مقارن با آن وقت، هنگامی که حکومت لیبرال گلدستون کناره گیری کرد، پدید آمد.

به سال 1874 دیزراییلی بار دیگر نخست وزیر گردید، و لرد دیربی وزیر خارجه شد، و لرد سالزبیری (سالسبیری) - دبیر امور هند و لرد لیتون نائب السلطنه هند. تیم نو از اقدامات خردورزانه دیپلماسی مدارا و شکیبا، بی حد ناخشنود بود. تردیدی در کار نبود که گزینش این تیم به سوی فارود پالیسی و کاربرد نیرو برای دستیابی به اهداف خود است. یکی از اهداف، به گونه یی که یکی از هواداران چنین سیاستی نوشت- نابود سازی «دیده درایی و گستاخی روسی» و «تهدید روسیه» در این منطقه آسیا برای همیشه بود.¹²⁷

¹²⁶. اسپاین ص. 113

¹²⁷. همان جا،

پس از رسیدن لیتون به هند، تنش به سرعت رو به افزایش گذاشت. روس ها آغاز به برپایی روابط با امیر شیر علی خان نمودند. لیتون می کوشید او را متمایل به شرکت ورزیدن در کنفرانس در باره پیشاور در 1876 نماید. مگر شیر علی خود داری ورزید حتا به این امر موافقت بدهد که میسیون بریتانیا به کابل بیاید. او آشکارا اعتراف می کرد که با روس ها سرگرم نامه نویسی است. پس از یک سال پس از آغاز ایستادگی او در برابر انگلیسی ها، لیتون هر چه بود، تصمیم گرفت هیاتی را نزد او به کابل بفرستد.

به رغم این که شیرعلی تاکید ورزیده بود که از پذیرفتن هیات خود داری خواهد ورزید، این هیات که رهبری آن به دوش نیویل چمبرلن بود، [به مرز افغانستان] آمد. مگر از سوی افغان ها به تاریخ 25 اگست زیر مراقبت نظامیان افغان دو باره به گذرگاه خیبر فرستاده شد.¹²⁸

لرد لیتون که مخصوصا از سوی دیزراییلی و سولزبیری (سالسبیری) برای روی دست گرفتن فارورد پالیسی برگزیده شده بود و لرد گرت بروک که به جای سولزبیری در کرسی سکرتر امور هند گماشته شده بود، بر آن پای می فشردند که باید بی درنگ به شیر علی درس داده شود.

به کابل اتمام حجتی با تقاضای دادن توضیح در باره ماجرای رخ داده در گذرگاه خیبر و موافقت نمودن بی درنگ مبنی بر پذیرفتن میسیون بریتانیایی فرستاده شد. موعد اولتیماتوم که به تاریخ 2 نوامبر 1878 فرستاده شده بود، به تاریخ 20 نوامبر به پایان رسید. شیرعلی کوشید به تقاضای وی به گونه مثبت واکنش نشان بدهد. مگر انگلیسی ها این مساعی را نادیده گرفتند و دومین جنگ افغان و انگلیس آغاز گردید. زیر فشار سپاهیان بریتانی، شیرعلی ناگزیر بود به مزار شریف عقب نشینی کند تا متحدان خود را برای ادامه جنگ جمع آوری نماید. مگر به تاریخ 21 فیبروری 1879 [در آن شهر] جان سپرد.

پسر او- یعقوب خان با انگلیسی ها دیدار و تقاضای صلح نمود و با همه مطالبات آن ها موافقت نمود. عمده ترین این مطالبات قرار زیر بود:

استقرار دراز مدت سفارت بریتانیا در کابل، پیشبرد کلیه امور مربوط به سیاست خارجی افغانستان از طریق حکومت بریتانیا، موافقت با عدم بستن هیچ گونه پیمانی با کشورهای خارجی و نپرداختن به هیچ جنگی به جز از جنگ با مخالفان امپراتوری بریتانیا.

¹²⁸. همان جا، ص. 136.

مناطق کرم، پیشین و سیبی که گذرگاه های رفت و برگشت به سوی جنوب را کنترل می کردند، را امیر برای هند بریتانیایی واگذار کرد. همین گونه، سراسر گذرگاه مهم خیبر را و نیز کنترل بر گذرگاه میچین را.

این ها شرایط قرار داد نامنهاد گندمک بودند. بر اساس این قرار داد، انگلیسی ها متعهد گردیدند به امیر افغان سالانه سوبسایدی یی را به میزان 600 هزار روپیه پردازند. برای کنترل بر پویایی های امیر و مصرف سوبسایدی (مستمری) تخصیص یافته برای او در کابل باید یک رزدنت انگلیسی با پاسداران مسلح خود حضور می یافت.

به تاریخ 24 جولای 1879 مطابق با قرار داد گندمک، میجر لویی کاوایناری (در کابل معروف به کیوناری) - رزدنت انگلیس به سه افسر و گروهی از پاسداران مسلح به کابل آمدند. مگر به تاریخ 3 سپتامبر 1879 او به همراه همه اعضای میسیون خود به دست سپاهیان و مردمی که دست به شورش زده بودند، کشته شدند. یعقوب خان نمی توانست هیچ کمکی به آن ها نماید.¹²⁹

در پاسخ به این، ارتش بریتانیا سر از نو رو به سوی باخت نمود. لرد روبرتس (رابرتس) به فرماندهی ستون «پروازگران» به تاریخ 12 اکتبر به کابل آمد و در باره سرنگونی یعقوب خان تصمیم گرفت و سپس او را به هند گسیل داشت. حکومت محافظه کار بریتانیای کبیر آغاز به پیشگیری سیاست پیشروی با خشنونت از این هم بیشتری نمود.¹³⁰

در نخستین هفته های ماه مارچ 1880 در کابل آگاهی یافتند که عبدالرحمان خان- برادر زاده شیرعلی خان که دو سال آزرگار در ترکستان روسی بسر برده بود، به شهر بلخ به شمال افغانستان رسیده است. آوازه هایی پخش گردید که او را روس ها به کشور فرستاده اند تا با بهره گیری از اوضاع پدید آمده در افغانستان از او برای مقاصد خود کار بگیرند.¹³¹

به رغم این، انگلیسی ها آغاز به گفتگو با او نمودند و پس از چهار ماه یعنی به تاریخ 22 جولای 1880 عبدالرحمان خان امیر کابل اعلام گردید. با این هم، مقاومت در برابر سپاهیان بریتانیایی ادامه یافت. خالفین گزارش می دهد که به تاریخ 28 جولای 1880 در حومه قندهار در نزدیکی روستای میوند، سپاهیان افغانی به فرماندهی محمد ایوب خان- والی هرات کاملاً تیپ جنرال بیروس را در هم کوبیدند و قندهار را به محاصره کشانیدند.

¹²⁹ . ماسون و رومودین، ص. 250

¹³⁰ . اسپاین 136.

¹³¹ . همان جا.

سپاهیان انگلیسی هر چه بود با مساعی بسیار، توانستند ایوب خان را ناگزیر سازند تا دست از محاصره بردارد.¹³² پس از گذشت یک سال، عبدالرحمان خان توانست حاکمیت خود را بر سرتاسر افغانستان پخش نماید.¹³³

این گونه، در جنگ دوم انگلیس و افغان بریتانیای کبیر توانست پیروز گردد و قرار داد های نابرابرانه یی را بر افغانستان تحمیل نماید و آن کشور را به یک کشور وابسته به خود مبدل نماید. در نتیجه، در نیمه دوم سده نهم، بر اساس قرار داهای 1855،¹³⁴ 1879 و 1893 هند بریتانیایی، بلوچستان و گستره قبایل پشتون را که در شمال آن واقع است، (منطقه پیشاور و سیبی) را به قلمرو خود متصل کرد.

مهمترین نتیجه برای امپراتوری بریتانیا جنگ دوم انگلیس و افغان آن بود که گذرگاه های خیبر، کرم، و بولان را گرفت. بریتانیای کبیر سیاست خارجی افغانستان را زیر کنترل خود گرفت و روسیه در این کشور نفوذ نداشت.

مقارن با اواخر سده نهم، انگلیسی ها با وسایل نظامی-سیاسی توانستند و گستره کنترل بلافصل خود را بر اقصای شمال باختری هند بریتانیایی پهن سازند و مواضع خود را در نواحی یی تحکیم بخشند که باشندگان آن ها قبایل پشتون و بلوچ بودند و در این حال، به سران جوامع بومی با مساعدت به تحکیم حاکمیت و نفوذ آنان عیار گردیده بودند.¹³⁵ تحکیم بریتانیای کبیر در زمین های پشتون ها، بی تردید ناشی از تحکیم نفوذ آن در خود هند بود.¹³⁶

آن ها زمین های پشتون نشین را که هند بریتانیایی گرفته بود، به دو بخش تقسیم نمودند: حوزه های اداری و نوار قبایل. در نتیجه، بر این زمین ها دو نوع مرز کشیده شد: دورنی- میان حوزه های اداری و نوار قبایل. بیرونی مرز بین المللی یعنی سرحد میان هند بریتانیایی و افغانستان.

بایسته است نشاندهی کرد که انگلیسی ها در نوار قبایل، اجنت های نامنهاد سیاسی را ایجاد کردند. به سال 1881 یکی از آن ها در ناحیه خیبر ایجاد شده بود. به سال 1887 در

¹³² . خالفین، *شیپورهای پیروزی میوند*، مسکو، 1980، ص. ص. 321-344
یادداشت گزارنده: این اثر از سوی جنرال گل آقا در کابل به دری ترجمه شده است.

¹³³ . به یاری کمک های مالی و نظامی انگلیس-گ.

¹³⁴ . در متن 1854 آمده است که شاید اشتباه چاپی بوده باشد-گ.

¹³⁵ . بیلوکرینیتسکی و. یا. سرمایه داری در پاکستان، مسکو، 1988، ص.

⁶³

¹³⁶ . خان عبدالولی خان، ص. 176.

منطقه بود و باش قبیله کاکر (کاکرستان) به سال 1890 در ناحیه ذهاب و به سال 1892 در منطقه کرم. کارمندان انگلیسی به مقام اجنت ها گماشته شدند. اجنت ها در امور داخلی قبایل مداخله نمی کردند و پشتون ها به زندگی چهارچوب سنت ها، قوانین و رسم و رواج های خود ادامه می دادند.¹³⁷

حکومت بریتانیا به ارتش و ژاندرمری (ژاندارم) اجازه ورود به قلمرو قبایل کوهنشین پشتون را نمی داد. وظایف مرتبط با پاسبانی و حفظ نظم را در این جاها شبه نظامیان مرزی انجام می دادند که از میان باشندگان بومی ایجاد گردیده بود. این شبه نظامیان به نام های ملیشه (ملیسیا) های کرم، خیبر و ذهاب یاد می شدند. این ملیسیا ها از کیسه خزانه انگلیس اعاشه و اباته می شدند و افسران انگلیس بر آنان فرمان می راندند. برای متمرکز ساختن اداره در سال 1892 «پلیس نظامی مرزبانی» ویژه یی ایجاد گردید که همه دسته های زمین های پشتون های خاوری از آن فرمان می بردند.

همراه با آن، در همه حوزه های اداری (پیشاور، کوهات، دیره اسماعیل خان، بنو) یگان های بسیار سپاهیان انگلیس جا داده شدند. همچنین شماری از پشتون ها نیز به ارتش استعماری استخدام شدند.¹³⁸

در اوایل سال های 90 سده نوزدهم، مرزها میان هند و افغانستان نشانه گذاری گردید. این نشانه گذاری روی خط نامنهاد دیورند صورت گرفت (به نام فرستاده بریتانیا سر مورتیمر دیورند). بخش بزرگ قبایل «آزاد» پشتون زیر سیطره بریتانیا ماندند. نشانه گذاری در نقشه گستره کنترل هند بریتانیایی و افغانستان از سوی انگلیسی ها اجرا شد و از سوی دیورند و امیر افغانستان به سال 1893 به امضاء رسید.¹³⁹

عبدالرحمان خان- امیر افغانستان (1880-1901) ناگزیر گردید زیر تهدید جنگ، مرز «خط دیورند» را به رسمیت بشناسد. به رغم آن که این خط وضعی را تحکیم بخشید که با آن تقریباً نیمی از پشتون های کوهی نوار مرزی بیرون از مرزهای افغانستان ماندند. بسیاری از قبایل بزرگ (مومندها، شینواری ها، افریدی ها، وزیری ها کاکرها...و) با «خط دیورند» دو نیم شدند.¹⁴⁰

کشیدن این خط را بایسته است در کانتکت رویارویی متمدن میان بریتانیای کبیر و روسیه در آسیا ارزیابی کرد. خود دیورند

¹³⁷ . تیمور خانف، ص. 56-57.

¹³⁸ . همان جا

¹³⁹ . Jansson. P. 24

¹⁴⁰ . گانکوفسکی، ص. 216

در کتاب «کشیدن مرز» می نگارد: «اهمیت منطقه مرزی عمدتاً منوط به نزدیکی پاسگاه های قدیمی روسی است... من در بالا از روسیه نام بردم. نه برای آن که به داوری در باره امکانات حمله آن بر هند بپردازم. امپراتوری عظیم - که سایه پهناور آن را ناپلیون با چشمان پیامبرگونه خود دیده بود، در محورهای گوناگون پهن می شود. آسیای میانه دیگر متعلق به آن گردیده است [مگر با این هم-گ.] مردان جنگی آن- آن هم زبده ترین شان در امکان استیلا بر هند باور ندارند.

در این امر، هر کسی که امکان مطالعه مساله را داشته بوده است، می تواند متقاعد گردد. دیپلمات های آن کشور، راستش، شاید به امکان چنین تدبیری باور نداشته باشند. آن ها زیر بار کار در جاهای دیگر هستند. هرچه است، با این هم، با احتیاط راه را به سوی مرز هندی ما ورنه می کنند. امروز پامیر ها، پنهانی از دیده ها بلعیده می شوند. فردا ترکستان چینی به چنین سرنوشتی دچار خواهد گردید و یا بخشی از پارس».¹⁴¹

بایسته است نشاندهی کرد که در اوایل سال های دهه نود در زمین های پشتون های خاوری اوضاعی حفظ گردیده بود، که ناشی از مبارزه پایان ناپذیر باشندگان بومی با حکومت استعماری انگلیس بود. کشتن افسران انگلیس و ماموران و نیز همکاران آن ها از جمع نمایندگان سرشناس پشتون ادامه می یافت. لشکرهای قبایل کوهی شبیخون های پیوسته یی بر گستره حوزه های اداری می زدند.¹⁴²

در میانه های 1897 در مرزهای شمال باختری هند بریتانیایی سر از نو خیزش مسلحانه درگرفت که این بار سراسر گستره مرزی را فراگرفت.¹⁴³ بی تردید علل اصلی خیزش سال های 1897-1898 سیاست اشغالگری انگلیس، تجاوز انگلیس به قلمرو پشتون های کوهی و عمل اقدامات استعماری به مقصد برپایی نفوذ انگلیس و حاکمیت در این جا بود.¹⁴⁴

مقارن با اواخر 1998 خیزش پشتون های خاوری به پایان رسید. آن ها نتوانستند انگلیسی ها را وادار سازند از قرار داد 1893 که با امیر عبدالرحمان خان بسته بودند، انصراف ورزند. یکی از عوامل ناکامی آن بود که آن ها به تنهایی عمل می کردند، بدون آن که از کسی در مبارزه در برابر یکی از نیرومند ترین دولت های جهان که دارنده منابع عظیم و ارتش

141. دیورند: *کشیدن مرز*، ترجمه از انگلیسی، سان پتربورگ، 1905، ص. 2.

142. تیمور خانف، ص. 74.

143. همان جا، ص. 96.

144. همان جا، ص. 140.

با کارایی و آموزش بسیار عالی و بسیار خوب مسلح بود، کمکی دریافت کنند.

آن ها حتا از امیر افغان که گویی متحد طبیعی شان بود، هم کمک دریافت نمی کردند. او در اوضاع پدید آمده واقعی، خطر نمی کرد روابطش را با انگلیس بر هم بزند و یا با آن درگیر منازعه جدی شود.¹⁴⁵

علل مهم ناکامی خیزش، همچنین گسیختگی و پراگندگی سیاسی پشتون های خاوری و نبود مرکز واحد اداری یا سازماندهی بود. گستره بود و باش ایشان در اواخر سده نهم کانگلو میراتی (همجوشی) بود از متصرفات کوچک فئودالی و طوائف و قبایل بسیار با وحدت شکننده و از هم گسیختگی که بسیاری از آنان همچنین در مناسبات خصمانه با یک دیگر قرار داشتند.¹⁴⁶

دلیل ناکامی خیزش، به پیمانہ بسیاری همچنین خیانت آشکار برخی از سرداران و خان ها بود، که با گرجوشی به اداره بریتانیا در مبارزه با شورشیان کمک می کردند. در باره یکی از آن ها - محمد شریف خان - والی دیره حتا مطبوعات انگلیس نوشت که او توانسته بود همه قبایل بومی را برای همپیمانی با انگلیس به سوی خود بکشاند.¹⁴⁷

هنگامی که پیک موافقت نامه میان امیر عبدالرحمان خان و حکومت استعماری انگلیس (که مطابق با آن زمین های قبایل خاوری پشتون را به ترکیب امپراتوری هند بریتانیای شامل گردانیدند)، رسید، اکثریت آنان از رفتن زیر بار حاکمیت انگلیس خود داری کردند. نخستین کسانی که در این باره اعلام کردند - وزیری ها بودند.¹⁴⁸

بهانه بلافصل برای خیزش مسلحانه وزیری ها، این قصد حکومت انگلیس گردید که می خواستند، همزمان با نشانه گذاری مرزهای وزیرستان، به این جا واحدهای بزرگی از ارتش استعماری را آورده و مستقر سازند و این گونه بر وزیری های سرکش و مهار ناپذیر، کنترل برپا دارند.¹⁴⁹ مگر، پاسگاه ها و پادگان های ارتشی در سال 1897 نیز مورد یورش های پشتون ها قرار گرفتند. حملات و سرکوبگری های انتقام جویانه حکومت به شمول به عنوان مثال محاصره ساحه قبایل مسعود تا 1902 ادامه یافت.¹⁵⁰

¹⁴⁵ . همان جا، ص. 140-141 .

¹⁴⁶ . همان جا

¹⁴⁷ . همان جا، ص. 104 .

¹⁴⁸ . همان جا، ص. 83-84 .

¹⁴⁹ . تیمور خانف، ص. 86 .

¹⁵⁰ . Gupta A. K. NWFP. Legislature and Freedom Struggle. 1932-47. New Delhi, 1976.

هر چه بود، عبدالرحمان خان را نمی توان چونان شاهی تصور کرد که تنها پشت سر سیاست پیشتازانه بریتانیا روان بوده باشد. برای مثال او کافرستان را تابع خود گردانید و آن را به نورستان تغییر نام داد و در مفاهمه با انگلیسی ها هر چه بود با جانہ زنی توانست کنترل دره اسمار را برای خود نگه‌دارد.¹⁵¹

هنگامی که لرد کرزن در جنوری سال 1899 نایب السطنه هند گردید، انگلیسی ها در نواحی شمال باختری، نیروی بزرگ ده هزار نفری سپاهیان هندی- انگلیس را نگه داشته بودند. این نیرو در سراسر نوار قبایل مستقر بود و ملکان، خیر، کرم نوچی و وانه را کنترل می کرد. کرزن از دانش گسترده یی در باره وضع در منطقه برخوردار بود و دیدگاه خودش را بر سیاست در قبال مسایل مرزی داشت. دید او بازگشت از فارورد پالیسی به سوی «سیستم مرزهای بسته» را به خاطر می آورد با مبدل ساختن این ناحیه به «باتلاقی» تله مانند برای کشوری که تلاش ورزد از طریق آن به هند بریتانیایی تجاوز نماید.¹⁵²

تا 1901 حوزه های ادارای زمین های پشتون در ترکیب استان پنجاب مانده بودند. به سال 1901 این استان از پنجاب جدا ساخته شد و در سیمای یک استان ویژه در ترکیب هند بریتانیایی در آورده شد و از روی موقعیت جغرافیایی خود، نام استان مرزی¹⁵³ شمال باختری (NWFP) را به خود گرفت.

¹⁵¹. تاریخ افغانستان با ویرایش گانکوفسکی ص. 183.

¹⁵². Spain p. 149

یادداشت گزارنده: به راستی هم دور اندیشی لرد کرزن (از دیدگاه منافع انگلیس) سزاوار ستایش است. او نه تنها گستره پشتون نشین هند بریتانیایی، بل نیز گستره پشتون افغانستان را چونان باتلاقی تله مانند برای به دام انداختن روس ها ساخت. پیش بینی او یک سده بعد، در ده هشتاد سده بیستم هنگامی که شوروی ها به افغانستان سرازیر شدند و در این باتلاق گیر افتادند، درستی خود را از دید منافع دراز مدت امپریالیسم جهانی ثابت ساخت.

روس ها نیز با پیروزی از روش کرزن، پیش از برآمدن از افغانستان، آن را برای کشوری که بخواهد به آسیای میانه رخنه کند، از افغانستان و گستره نوار مرزی باتلاق ساختند.

به هر رو، به مصداق این مثل خردورزانہ که می گوید: «جای چاهکن آخر در چاه است»، امروز که انگلیسی ها بار دیگر با امریکایی ها و اسراییلی ها و دیگر همپیمانان شان به افغانستان آمده اند، و در واقع جنگ چهارم افغان و انگلیس را به راه انداخته اند؛ خود در این باتلاق که به دست خود ساخته اند؛ گیر افتاده اند.-گ.

¹⁵³. به زبان انگلیس استان سرحدی شمال باختری مگر زبان روسی استان مرزی شمال باختری ما هم ناگزیر آن را به شکل روسی آورده ایم. -گ.

این رفرم، بخشی از برخورد نو با مساله مرزها بود که پس از آن که لرد کرزن نایب السلطه گردید، پیش گرفته شد. مقصد سیاست او، گرفتن زمین های پشتون ها زیر کنترل محکم حکومت مرکزی هند بریتانیایی بود. مطابق ترتیب نو، حکومت هند می توانست این زمین ها را مستقیماً اداره نماید. دیگر لازم نبود با آن از طریق استاندار لاهور تماس گرفت.¹⁵⁴ همراه با آن، از این کار آرزومندی بازی کردن با احساسات ملی پشتون ها مضمهر بود. هر چه بود آن ها از زیر سیطره پنجاب بیرون آمدند و استان برای خود به دست آوردند.

استان مرزی شمال باختری در اوایل سده بیستم در 31 درجه و 4 دقیقه و 36 درجه و 57 دقیقه عرض البلدی شمالی و 69 درجه و 16 دقیقه و 74 درجه و 4 دقیقه طول البلد خاوری واقع است. در شمال، این استان از پامیر تا هندوکش امتداد دارد. در جنوب هم مرز است با حوزه پنجاب و دیره غازی خان، در خاور- قلمرو کشمیر در غرب- با افغانستان.¹⁵⁵ در ترکیب استان پنج حوزه تشکیل گردید: دیره اسماعیل خان، بنو، کوهات، پیشاور و هزاره. پسان تر به سال 1936 منطقه مردان نیز چونان یک حوزه جداگانه اعلام گردید.¹⁵⁶

هنگام ایجاد استان، گستره عمومی حوزه های اداری بیش از 40 هزار کیلومتر مربع را می ساخت. شمار باشندگان آن به بیش از دو میلیون نفر می رسید. حوزه ها از سوی حکومت مستعمراتی بریتانیا اداره می شد. آن چه مربوط می گردد به نوار قبایل، اداره آن به دست خان ها و مالک های بومی بود. مگر آن ها زیر کنترل اجنت های سیاسی بریتانیایی بودند که ماموران دیپارتمنت سیاسی شمرده می شدند که مستقیماً از نایب السلطنه فرمان می بردند. در قبایل، مهم ترین مسایل برای بررسی در «جرگه» ها مطرح می گردید.

انگلیسی ها، به رغم لشکرکشی های چند باره و اقدامات سرکوبگرانه، نتوانستند بیخی این گستره را استیلا نمایند که از همین رو، نوار قبایل «آزاد» نام گرفته بود.

گستره قبایل (نزدیک به 60 هزار کیلومتر مربع) به پنج اجنت سیاسی تقسیم شده بود: وزیرستان جنوبی، وزیرستان شمالی، کرم، خیبر و بالکان (مالاکند). بالکان شامل ساحه سه سردار نشین بود: دیره، سوات و چترال.¹⁵⁷ هنگام تشکیل استان مرزی

¹⁵⁴. Jansson p. 25-26.

¹⁵⁵. Gupta p. 3.

¹⁵⁶. Gupta p. 3

¹⁵⁷. نگاه شود به جباروف، استان مرزی شمال باختری پاکستان، اوچرک اجتماعی- اقتصادی، مسکو، 1977، ص. 21.

شمال باختری، مرزهای حوزه های اداری فرضی به مقصد تقسیم دگرباره ساحات پشتون نشین تعیین گردیده بود.

به ترکیب استان حوزه های هزاره و دیره اسماعیل خان نیز شامل گردانیده شد که باشندگان عمده آن را پنجابی ها تشکیل می دهند. نواحی پشتون نشین لارالای، ذهاب و کویته به ترکیب بلوچستان شامل ساخته شدند. چون آن ها هیچگاهی در ترکیب پنجاب شامل نبودند.¹⁵⁸

دلیل این گونه تقسیمات اداری، همچنین درک «خطر نامنهاد روسیه» از سوی انگلیسی ها بود که انگیزه آن این بود که هنگامی که به تاریخ 6 فروری 1900 که بریتانیای کبیر سرگرم جنگ در افریقای جنوبی بود، روسیه در باره لزوم از سرگیری مناسبات مستقیم میان آن کشور و افغانستان اعلام داشت.¹⁵⁹ این اعلامیه همزمان گردید با تشدید مبارزه باشندگان زمین های اشغالی پشتون که از دیدگاه فرهنگی و ژنیتیک با جنوب افغانستان (گستره قندهار) پیوند داشتند.

در ماه اپریل 1902 نایب السلطنه - لرد کرزن در دربار (پذیرایی از شورا) در پیشاور اعلام داشت که انگلیسی ها از سیاست گستره جویی دست بر می دارند و مشی عدم مداخله در امور قبایل را پیش خواهند گرفت.¹⁶⁰

لرد کرزن که سیاستمدار بس هوشمند بود، بر آن شد بر نیروهای بومی هم تکیه نماید. تشکل تفنگداران هوادار دولت بر شالوده قبایل مرزی آغاز گردید. این گونه یگان ها در وزیرستان، کرم و خیبر تشکیل گردیدند.

مقارن با 1904 همه سپاهیان منظم به استثنای برخی از یگان های کوچک غیر منظم در کروش و چترال سفلی در یگان های نیمه منظم تفنگداران، خیبر تفنگداران سامان و اسکوت ها (پیشاهنگان) توپچی بازآرایی یافتند.¹⁶¹

از سوی حکومت مرکزی هند بریتانیایی، سوبسایدی های پولی تخصیص یافته برای استان مرزی شمال باختری افزایش یافت که این کار اجازه داد سیستم کمونیکاسیون را بهبود بخشید و برای مردان قبایل زمینه کار را فراهم گردانید. این کار همچنین ممکن گردانید بخشی از منابع را برای آن که تا اندازه یی کمک های پزشکی را که در تراز بسیار پایینی مانده بود، بهبود بخشید؛ بهره گیری کرد. اجنت های سیاسی آغاز به بر دوش گرفتن مسوولیت کامل به خاطر وضعیت در اجنسی های خود نمودند و

¹⁵⁸. گانکوفسکی ص. 216-217

¹⁵⁹. Spain p. 140

¹⁶⁰. Gupta p. 3

¹⁶¹. Spain p. 149

مکلف بودند بی درنگ در باره همه چیز از طریق دیپارتمنت سیاسی یکراست به نایب السلطنه گزارش بدهند.

اسپاین گزارش می دهد که همه تشکیلات شبه نظامی ملیسیا ها (ملیشه ها) زیر فرمان انگلیسی ها بودند مگر ارتش منظم دیگر پویایی خود را به گستره حوزه های اداری محدود ساخته بود.¹⁶²

صلاحیت اجنت سیاسی چونان نیمه سفیران نیمه استانداران تعریف می گردید. این گونه، عمده ترین مکلفیت او نظارت بود تا کدامین شورش در اجنسی زیر مسولیت او رخ ندهد.

در عین زمان، استان مرزی شمال باختری استان (ولایت) هند بریتانیایی به شمار نمی رفت. این استان از سوی کمیسار ارشد اداره می شد که از سوی نایب السلطنه گماشته می شد یعنی به یک استان تمام عیار به مفهوم خاص کلمه مبدل نگردیده بود.

به سال های 1901-1902 راه از طریق گذرگاه کوهات به گستره واحدهای احمدخیل قبيله افریدی کشیده شد که زمان سفر از پیشاور تا کوهات را تا چند ساعت کوتاه گردانید. در ده سال آینده راه آهن از پیشاور تا گذرگاه خیبر ساخته شد.

تدبیرهای کرزن توسعه نوار قبایلی را تا جایی که این کار در آن اوضاع ممکن بود، ترغیب نمود. در نتیجه، اوضاع در استان تا اندازه یی باثبات گردید که در آن می توان البته موفقیت لرد کرزن را دید. آرامی در نوار قبایل، یگان های ارتشی را برای پرداختن به کارهای شان آزاد گردانید- پاسبانی از مرزهای هند بریتانیایی.

در عین زمان، در پیوند با توسعه سیستم مواصلاتی آن ها می توانستند به سرعت به سوی مراکز پدیدآیی ممکنه ناآرامی در نوار قبایل بشتابند و بی درنگ آن را سرکوب کنند. سیستم کرزن پس از پیاده شدن در جریان تقریباً دو دهه، امکان داد صلح نسبی و امنیت را در استان مرزی شمال باختری تامین نمود. این سیستم به شدت هزینه اقدامات رزمی را پایین آورد. لرد کرزن با ترک هند می توانست به آن ببالد که برای نیازهای نظامی او تنها 248 هزار پوند مصرف کرده بود در حالی که در جریان پنج سال پیش از او، برای این مقاصد در زمین های پشتون ها 5 میلیون و 584 هزار پوند هزینه شده بود.¹⁶³

با این هم، نتوانستند به آرامش کامل در استان مرزی شمال باختری دست یابند. برای نمونه، در ماه نوامبر 1902 چهار تیپ

¹⁶². Spain p.

¹⁶³. Spain p. 150

سپاهیان انگلیسی با ده دستگاه توپ به فرماندهی جنرال اگرتون به زمین های احمدزایی ها و برخی دیگر از تیره های درویش خیل وزیری که در خاور کرم واقع است، یورش بردند.

بهار سال 1904 گروهی از زمینداران بر پاسگاه نظامی انگلیسی ها در محله متکی یورش بردند.

در بوکر، دسته انگلیسی ها متشکل بر 50 سرباز و یک افسر که سرگرم کارهای کاوشی در پیوند با کشیدن راه نظامی بودند، یکسره تیرباران شد. اوروکزایی ها بر پاسگاه های مرزی در کرم و کوهات یورش بردند. ناآرامی ها و برخوردها در سال های بعدی نیز ادامه یافتند. به سال های 1911-1913 در دیره، باجور و سوات نیز خیزش های ضد انگلیسی به راه افتادند.¹⁶⁴

پس از درگذشت عبدالرحمان خان، تخت افغانستان به حبیب الله خان به میراث رسید. حکومت بریتانیا ارتش استعماری را بازآرایی کرد. در شمال هند راه های آهن کشیدند و برای ادامه آن به خاک افغانستان در صورت جنگ میان انگلیس و روسیه آماده شدند.

گواهی هایی هست مبنی بر این که در ماه اپریل 1904 انگلیسی ها با حبیب الله خان گفتگوهایی را انجام دادند در زمینه «واگذاری» کنر برای ساختن راه به سوی مرز روسیه در امتداد وادی رودخانه کنر.

حکومت هند بریتانیایی هیاتی را به کابل به ریاست دئن به مقصد بستن قرار داد نو گسیل داشت. وظیفه سپرده شده به او در تعمیم کنترل کامل بر سیاست خارجی افغانستان، کشیدن راه آهن در خاک آن و کشیدن خط تلگراف و دادن حق ورود به خاک افغانستان به اتباع امپراتوری بریتانیا خلاصه می شد.

دئن به کابل پیش نویس قرار دادی را به همراه آورده بود که به دست کرزن تدوین گردیده بود. مگر حبیب الله خان از امضای آن با ابراز ناخشنودی شدید از یکی از بندهای آن مبنی بر تحدید ورود جنگ افزار به افغانستان سر باز زد.

گفتگوها که از اواخر 1904 تا ماه مارچ 1905 ادامه یافتند، بارها به بن بست رسیدند. به تاریخ یکم جنوری 1905 حبیب الله خان پیش نویس قرار دادی را که مفاد آن عبارت بود از تمدید موافقتنامه های پیشین بسته شده با عبدالرحمان خان تا پایان دوره پادشاهی اش پیشنهاد کرد. انگلیسی ها ناگزیر بودند پیش نویس قرار داد پیشنهادی امیر را بپذیرند که به تاریخ

¹⁶⁴. تیمورخانف ص. 160-175

21 ماه مارچ 1905 در کابل به امضاء رسید.¹⁶⁵ این گونه، به رغم یک رشته عقب نشینی ها در برابر حبیب اله خان، سیطره بر سرزمین های پشتون های خاوری از سوی انگلیسی ها تحکیم یافت.

به هر رو، زمین های پشتون های خاوری که در سه دهه نخست سده نوزدهم از سوی دولت سیک پنجاب اشغال گردیده بود، در همان دوره توجه محافل حاکمه امپراتوری بریتانیا را نیز به خود جلب نموده بود. منافع آن ها در آسیا با منافع روسیه برخوردند که نفوذ خود را در این جا پهن ساخته بودند. مگر تلاش های انگلیسی ها مبنی بر تحکیم یافتن در این زمین ها و نیز در افغانستان در آن دوره در نتیجه شکست سپاهیان بریتانیایی در جنگ یکم افغان و انگلیس به سال های 1838-1842 با ناکامی رو به رو گردید.

در نتیجه دو جنگ انگلیس و سیک (1845-46) و (1846-1849) زمین های پشتون های خاوری زیر سلطه امپراتوری بریتانیا افتادند. در محافل سیاسی بریتانیای کبیر دو طرح پدید آمدند در زمینه تامین امنیت متصرفات آن در هند: «سیستم مرزهای بسته» و «سیاست پیشروی».

سیاست پیشروی یا فارورد پالیسی در گام نخست در تجاوز بریتانیا در برابر افغانستان و جنگ دوم انگلیس و افغان (1878-1881) بازتاب یافت، که در نتیجه آن محافل حاکمه افغانستان را از حق پیشبرد سیاست خارجی مستقل محروم گردانید و روسیه امکان تاثیر گذاری بر اوضاع را در افغانستان را از دست داد.

بنا به توافق با امیر عبدالرحمان خان، مرز میان هند بریتانیایی و افغانستان به سال 1893 بر اساس خط نام نهاد دیورند تثبیت گردید. به ترکیب متصرفات بریتانیایی بخش چشمگیر زمین های قبایل پشتون آزاد شامل گردید برای تامین امنیت متصرفات بریتانیایی به سال 1901 در زمین های پشتون های خاوری استان مرزی شمال باختری که شامل حوزه های اداری و نوار قبایل می گردید، تشکیل گردید.

انگلیسی ها دو مرز را برپا نمودند: درونی- میان حوزه های اداری و نوار قبایل و بیرونی- با افغانستان. در حوزه های اداری اداره مستقیماً از سوی اداره بریتانیا پیش برده می شد. در نوار قبایل سران بومی قبایل فرمان می راندند- خان ها و مالک ها که زیر کنترل اجنت های سیاسی بریتانیایی بودند.

¹⁶⁵. تاریخ افغانستان با ویرایش گانکوفسکی، ص. 198-199.

در نتیجه قرار داد با حبیب الله خان (که تاج و تخت را پس از مرگ پدر به ارث برده بود) به تاریخ 21 مارچ 1905 در کابل امپراتوری بریتانیای به رغم یک رشته عقب نشینی های ناچیز، مواضع خود را در زمین های پشتون های خاوری و نیز قیومیت عملی خود را بر افغانستان تحکیم بخشیدند.